

در این مجله می‌خوانید:

ایران‌شهر فرهنگی - شماره ۷

- سر مقاله /بیژن خلیلی: ارمنی‌ها باب تجدد معقول را به ایران باز کردند ۴
- پرونده /دکتر مهدی آقامانی: از تهران تا گلندل ۶
- پرونده /روبرت صافاریان: چگونه ایران خانه دوم آرامنه شد؟ ۸
- پرونده /سیروس علی نژاد: ایرانیان ارمنی، وزن یک اقلیت در یک ملت ۱۰
- پرونده /سیروس علی نژاد: یادگارهای معماران ارمنی در تهران ۱۲
- پرونده /سیروس علی نژاد: پیشگامی آرامنه در آموزش ۱۴
- پرونده /سیروس علی نژاد: از مادام یلنا تا ویگن ۱۶
- پرونده /بهروز تورانی: حضور ارزشمند آرامنه در سینما ۱۸
- پرونده /دکتر مهدی آقامانی: چهره‌های فاخر ارمنی - ایرانی ۲۱
- پرونده /پیرایه خلیلی: آرسن میناسیان: انسانی که روبه‌کمال داشت ۲۸
- پرونده /وارطان آوانسیان: هنر یک زبان خاص غیر اکتسابی است ۳۰
- پرونده /دکتر ژوزف هوسپیان: ریشه‌های همدلی و همزیستی ۳۳
- پرونده /آوانس بالایان: از آارات تا گلندل ۳۴
- پرونده /انجمن آرامنه در لس‌آنجلس ۳۶
- پرونده /معرفی برخی از فروشگاه‌های ارمنی-ایرانی در گلندل ۳۸
- تاریخ معاصر به روایت تمبر / پرویز کاردان: زنان روی تمبر ۴۴
- روز شمار فرهنگ، هنر و سیاست ایران ۴۶
- ایرانیان آمریکا/دکتر کاویان میلانی: مرکز تندرستی و حقوق بشر ۵۲
- اقتصاد و بین الملل / امین اکبری‌ان: مسئولیت ترکیه در قبال... ۵۴
- اقتصاد و بین الملل / امین اکبری‌ان: دور شدن آمریکا از خاورمیانه ۵۶
- نقد و نظر / مجید محمدی: مواضع ضدامپریالیست‌ها در برابر... ۵۸
- سفر در آمریکا /مهدی آقامانی: ایالت میشیگان ۶۰
- در قلمرو فرهنگ / محمدرضا شفیعی کدکنی: فروغ فرخزاد... ۶۲
- یک سبد حکایت / محمود افهمی: پستان به تنور چسباندن ۶۴
- مکتوبات فدوی / حمیدرضا رحیمی: پای درد دل مردم دار الخرافه ۶۶

جدول ایران‌شهر - شماره ۴۹

- جدول‌های کلاسیک، شرح در متن، سودوکو، زنجیره و... ۷۰
- حل جدول‌های شماره ۴۵ ۱۲۲
- راهنمای حل جدول ۱۲۶
- مسابقه همراه با جایزه ۱۲۹



ایران‌شهر

شماره هفتم، ژوئن ۲۰۱۳

IRANSHAHR Magazine

Is published by Ketab Corp.

بنیانگذار و مدیر مسئول: بیژن خلیلی

زیر نظر شورای نویسندگان

مشاورین بازرگانی: شیدخت حکیم زاده،

مهتاب خواجه خلیلی، پروین وجدانی

ناشر: شرکت کتاب

KETAB Corporation

1419 Westwood Blvd,

Los Angeles, CA 90024. USA

818.908.0808

800.908.0808

Fax: 818.908.1457

www.iranshahrweekly.com

ketab1@ketab.com

© Copyright 2013

- مطالب منتشر شده در ایران‌شهر نشانگر عقیده و آرای نویسندگان آن است و الزام‌آری و نظر ایران‌شهر محسوب نمی‌شود.
- مسئولیت صحت محتوای آگهی‌های منتشر شده در این ماهنامه با صاحبان آگهی است و ایران‌شهر در این خصوص مسئولیتی ندارد.
- استفاده از مقالات، طرح‌ها و ایده‌های منعکس شده در این مجله فقط با اجازه کتبی امکان‌پذیر است.
- ایران‌شهر در حکم و ویرایش مطالب وارد مختار است.
- مطالب و تصاویری که برای ما می‌فرستید مسترد نمی‌شود.

چاپ جلد و متن و همچنین صحافی این مجله در چاپخانه و موسسات تحت مدیریت عزیزان ارمنی انجام می‌شود که جا دارد تا از زحماتی که این عزیزان در «الکو پرینتینگ»، «جی پرینتینگ» و صحافی «ای‌وی» برای ایران‌شهر متقبل می‌شوند کمال تشکر را داشته باشیم.

ما باور داریم آگاهی مقدمه آزادی است

برای پشتیبانی از ما، ایران‌شهر را مشترک شوید

ارمنی‌ها

باب تجدید معقول را به

ایران باز کردند

بیژن خلیلی

موافقان سیاست انگلستان را با گلوله از پا درآوردند. ملاک تشخیص و قضاوت آن‌ها خودشان هستند و شایعات روز و نیز رفتار بعضی از رجال که به انگلوفیل معروف شده‌اند. سید-مدیر روزنامه‌ی شرق و برق و رعد-یکی از آن‌ها است. او قاعدتاً باید در روز روشن در وسط خیابان از پا دربیاید. همان‌طور که متین السلطنه مدیر روزنامه‌ی «عصر جدید». اما سید می‌گوید:

- من می‌دانستم که آن‌ها دنبال من هستند. به این جهت هشت نفر «ترور» اجبر کرده بودم.
- «ترور» گویا اسم آن‌روزی «بادی‌گارد‌های مسلح» است.
- در خیابان هم آفتابی می‌شدید؟
- خیلی زیاد. منتهی با محافظان کارکشته‌ام. آن‌ها اکثر آن‌ها از ارمنه بودند.
- دانشناکیون؟
- بله، من با دانشناک‌ها روابط خیلی نزدیک داشتم. ارمنه شریف‌ترین طایفه‌ی ایرانی بوده و هستند.
- ولی خیلی از ارمنه می‌گویند که دانشناک‌ها فاشیست و تروریست هستند.

سید سری تکان می‌دهد، به افسوس:

- آن‌ها همان‌هایی هستند که ایروان و قراباغ را مثل بزغاله‌ی بریان توی طبق تقدیم بلشویک‌ها کردند ... می‌کویان. الله‌اکبر... یک وقت از آقای ساعد پرسید این کار چه‌طور اتفاق افتاد.
- با آقای ساعد دوست هستید؟

از سال‌های خیلی پیش. از همان سال که رفتم قفقاز. آن وقت ایشان لقب‌شان ساعد الوزراه بود. مرد بسیار وطن‌پرستی است. ایران را بیش‌تر از خودش دوست دارد. این در بین رجال ایران خیلی کم پیدا می‌شود. درباره‌ی ارمنه می‌گفتم. آن‌ها چند بار جان مرا نجات داده‌اند. آدم‌های امینی هستند. می‌توانید پول‌تان، مال‌تان را دست‌شان بدهید. ایران خیلی به آن‌ها مدیون است. شما دنیا نیامده بودید؛

بدون تردید نقش ارمنه در توسعه و پرورش فرهنگ و هنر در تاریخ ۵۰۰ ساله اخیر ایران زمین به دلیل آن که مذهب‌شان با مذهب اکثریت - به عنوان یک اقلیت دینی - متفاوت بوده نه این که مورد پژوهش و کاوش قرار نگرفته است بلکه تا آن جا که ممکن بوده تلاش بر بی‌رنگی آن شده است و در این جا از این که صفحات محدود ایران‌شهر نمی‌تواند همه آن تلاش‌ها و نقش‌بالنده آن‌ها را منعکس کند پوزش می‌خواهیم.

یکی از مباحث و موضوع‌هایی که در ۱۵۰ سال گذشته مورخان ایرانی و فرنگی را به خود مشغول داشته این است که چگونه مدرنیزاسیون در ایران شکل گرفت و پیش‌آهنگان برون آمدن از لاک عقب ماندگی و خمودگی و جهل و خرافات چه عواملی و چه کسانی بوده‌اند؟ به نظر نگارنده این سطور ارمنه و حضور آنان در پهنه ایران‌زمین و پیش‌آهنگی آنان در بسیاری از امور فرهنگی و هنری موجبات اصلی و اساسی در این دگرگونی عظیم بوده‌اند.

زمانی که می‌گوییم "لرتا" نخستین هنر پیشه سینما یک ایرانی ارمنی بوده و یا تأثیر مدرن ایران را هنرپیشگان ارمنی به سامان رسانده‌اند و یا آکادمی جانبازیان، رقص باله را در ایران به راه انداخت یا ویگن این اسطوره خوانندگی، صدای فروخته شهروندان درجه دوم را فریاد کرد... نباید و نمی‌توان به سادگی از این مقوله‌ها گذشت و نقش این پیش‌آهنگان را فراموش نمود.

نخستین کسی که من در گوشه و کنار تاریخ پیدا کرده‌ام که نقش این هم‌میهنان ما را بدرستی شناخته و آن را به زبان آورده است، سید ضیاءالدین طبایبی است در گفتگو با دکتر صدرالدین الهی:

ارمنی‌ها دوستان یک‌دل سید*

با سید از کمیته‌ی مجازات صحبت می‌کنم. آدم‌های هفت‌جوش غریبی که با آرمان وطن‌خواهی و خشم ضدانگلیسی خود جمع شده‌اند و زیر نفوذ تئوری‌های نیهیلیستی و با اعتقاد به ترور فردی تصمیم گرفته‌اند که



از نقش آفرینان شکل گرفتن جامعه بزرگ ایرانی در لوس آنجلس بزرگ بوده‌اند. صفحات نخستین یلوپیج شرکت کتاب تا آخرین یلوپیج، نمایشگر کار و کوشش هم میهنان ارمنی ما در برهه انداختن مشاغل مختلف بوده است.

گلندل و روزهای نخستین شرکت کتاب

مهمترین کار ما در زمان تاسیس شرکت کتاب، پیدا کردن کتاب فارسی به هر جان کنده‌ای بود و به هر دری می‌زدیم که کتاب فارسی پیدا کنیم، چرا که کتاب فارسی، حکم کیمیا داشت و کتاب از ایران آوردن نیز حکم قاچاق! و فقط به صورت محدود می‌شد از ایران آن هم توسط پدر و مادر و برادر و خواهر و دوست و آشنا - پنج کیلو، پنج کیلو از اداره‌های پست مختلف در تهران کتاب به خارج ارسال کرد.

بخش مطبوعات در لس آنجلس به عهده شخصی بود بنام "ورژ" که هم او کتاب‌فروشی ارمنی ساکو (که در تهران نیز پیشینه‌ای طولانی از خدمات فرهنگی داشته است) را نیز در گلندل در بلوار برند دایر کرده بود. در این کتابفروشی چند قفسه کتاب فارسی نیز بود و او تصمیم گرفته بود که کتاب‌های فارسی خود را یک جا به فروش برساند و بلافاصله دست به کار شدیم و تا آن جا که یادم می‌آید ۳۰۰ جلدی کتاب فارسی داشت که خریدیم و این نخستین آشنایی من بود با شهر گلندل، شهری که خیلی زود به پایتخت ایرانیان ارمنی در تبعید تبدیل شد

پانویس:

*کتاب "سید ضیا" - مرد اول یا دوم کودتا، تالیف دکتر صدرالدین الهی، چاپ دوم، بهار ۲۰۱۳، از انتشارات شرکت کتاب، لوس آنجلس، آمریکا

ارمنی‌ها باب تجدد معقول را به ایران باز کردند و قفقازی‌ها.

• منظور تان آذربایجان شوروی است؟

سید هم این ترکیب را دوست نمی‌دارد. در طول سال‌ها هر وقت از دهان من این ترکیب بیرون آمد، لبش را گاز گرفت و گفت:

• استغفرالله، ما فقط یک آذربایجان داریم. ترکی قفقازی سویا ترکی آذربایجانی است. قفقازی‌ها ایران را دوست می‌داشتند چون با آذربایجانی‌های ما هم نزدیکی زبانی داشتند، هم پیوند خانوادگی.

• مگر نه این که یک وقتی هم جزو ایران بودند؟

• آقا... آقا... آن‌را ولش کن. آن مال تاریخ است. از این حرف‌های صد تا یک غاز هفده شهر قفقاز و قندهار و کابل زن. من دارم از کمکی که ارامنه و قفقازی‌ها در همه‌ی جهات به ما ایرانی‌ها چه قبل و چه بعد از مشروطه کرده‌اند حرف می‌زنم. کمک آن‌ها از صافی یک فکر و تمدن حساب شده رد شده و به ایران آمده بود. به این جهت مقبول بود. یعنی فرنگی‌بازی‌های دوران بعد و عطر «کتی» و ادوکلن «سواردویاری» را با خود نداشت. ارمنی‌ها و قفقازی‌ها به هنر روس‌ها و پتروگراد دسترسی داشتند و بعد آن را باب طبع خودشان ساختند و به ما تحویل دادند. من این را به مرحوم حسن مقدم در همان سال‌های اول مهاجرت خودم به اروپا گفتم.

• حسن خان مقدم «جعفرخان از فرنگ...»؟


• بله.

من بواسطه شغلم با ایرانیان بسیاری در ۳۲ سال گذشته در لوس آنجلس سر و کار داشته‌ام، ایرانیان از شهرهای مختلف ایران، ایرانیان از اقوام مختلف، ایرانیان از مذاهب گوناگون و ایرانیان ارمنی بدون تردید یکی

فرم تقاضای اشتراک

تاریخ:.....

جدول هزینه اشتراک مجله فرهنگی ایران‌شهر

اروپا	کانادا	داخل آمریکا	
\$ 150	\$ 120	\$ 60	۱۲ شماره
----	-----	-----	-----

NAME: _____

LAST NAME: _____

ADDRESS: _____

SUITE#: _____

CITY: _____

STATE: _____

ZIP CODE: _____

TEL: _____

شما می‌توانید با انتخاب گزینه مورد نظر تان در جدول اشتراک وجه آنرا از طریق چک به حساب KETAB CORP. پرداخت نمایید و یا با تماس با ما از طریق کارت‌های اعتباری خود وجه مورد نظر را انتقال دهید. لازم به ذکر است شرایط ارسال و زمان دریافت مجلات تابع شرایط پست ایالات متحده خواهد بود.

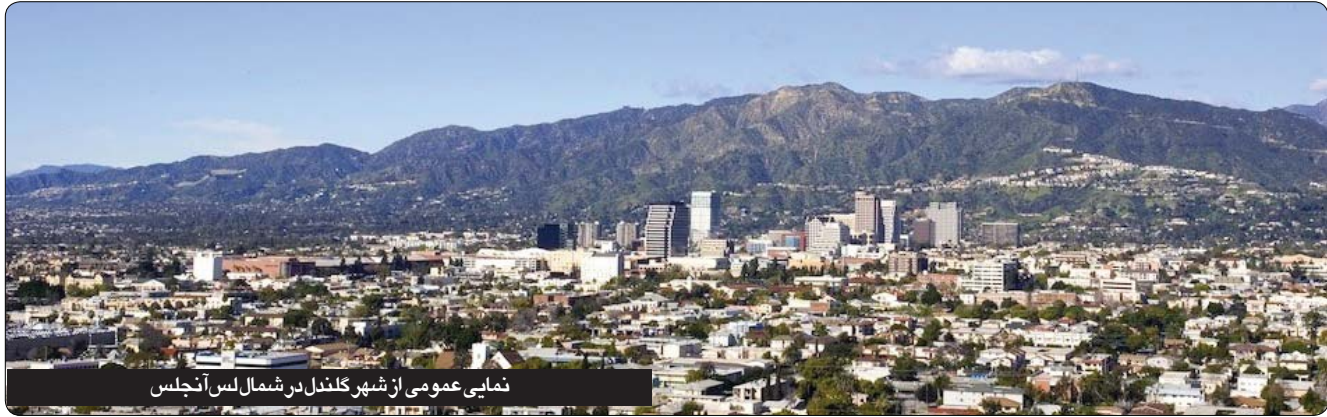
اینجانب ضمن مطالعه اطلاعات فوق، متقاضی اشتراک مجله جدول ایران‌شهر از شماره برای مدت ۱۲ شماره می‌باشم.

امضا

برای اشتراک، فرم فوق را تکمیل نموده و به همراه چک به آدرس مجله ارسال فرمایید و یا با دفتر مجله تماس بگیرید

نگاهی به جایگاه ارامنه ایرانی در بازآفرینی جامعه موفق مهاجر ایرانیان در کالیفرنیا:

از تهران تا گلندل



نمایی عمومی از شهر گلندل در شمال لس آنجلس

میلیون و چهارصد هزار نفر زده می‌شود و ۸۰ هزار ارمنی نیز در کانادا زندگی می‌کنند. نفوذ ارامنه در گلندل به قدری زیاد شده که در سال ۲۰۰۵ اکثریت اعضای شورای شهر برای نخستین بار به آنها - سه عضو از پنج عضو - تعلق گرفت.

گلندل، در شمال لس آنجلس، پای ارتفاعات بنا شده و دو طرف بلوارهای شمالی آن را نخل‌هایی که انگار سرشان میان ابرهاست پوشانده‌اند. منظره خانه‌های ویلایی با سقف‌های روشن در پای کوه بی‌شباهت به برخی محله‌های شمال تهران نیست.

بلوار برند در قلب گلندل یک مرکز مهم تجاری است که بخش بزرگی از آن در دست ارامنه است و ارامنه ایرانی هم در میان آنها اکثریت دارند. تا آن اندازه که پس از صحبت کردن به زبان ارمنی احتمال شنیدن صدایی که فارسی صحبت می‌کند بیش از هر زبان دیگری است.

اما فعالیت‌های این قوم از امرار معاش فراتر می‌رود. این جامعه‌ای است که نشانه‌های بلوغ آن در قالب موسسات و فعالیت‌های خیریه و جمعی خودنمایی می‌کند.

در بلوار «گلن اوکس» کمی بالاتر از مرکز گلندل در بخش آرام‌تر و مسکونی شهر، ساختمان «انجمن امداد ارامنه» جا خوش کرده است. خانم ژاسمن بنیاتیان-جراحیان، جدی، پرانرژی و بی‌تعارف، که رئیس حسابداری بنیاد است ۲۵ سال پیش پس از ترک ایران در گلندل رحل اقامت افکند و ۱۶ سال است برای این سازمان کار می‌کند.

«انجمن امداد ارامنه» یک سازمان مستقل با هدف حفظ میراث فرهنگی ارامنه و رفع نیازهای اجتماعی، پزشکی و آموزشی جوامع ارمنی در

در بلوار برند در شهر گلندل به یکی از اولین فروشگاه‌هایی که پا می‌گذاری تا سراغ آدرس انجمن ارامنه را بگیری به آقایی بلندقامت با موهای بلند جوگندی برمی‌خوری که با رویی خوش از شما استقبال می‌کند.

معلوم می‌شود هم یک ارمنی ایرانی است و به زبان فارسی هم کاملاً مسلط پس گفت و گو فوراً به فارسی برمی‌گردد. او سال ۱۹۸۷ از تهران به گلندل مهاجرت کرده و حالا سال‌هاست که این فروشگاه را در قلب جامعه ارامنه در این ناحیه از لس آنجلس می‌گرداند.

با گشت و گذار کوتاهی در شهر می‌توان حضور دیگر ارامنه را به راحتی حس کرد: رستوران‌ها، کتابفروشی‌ها، دکه‌ها، آرایشگاه‌ها، چاپخانه‌ها، صحافی‌ها، شیرینی‌فروشی‌ها، کلیسای بزرگ ارامنه و مهمتر از همه چهره‌هایی که بعضی از آنها شاید به خاطر آنکه تداعی‌گر گذشته‌هاست در ذهن نقش می‌بندد. مثل جوانی که روبه‌روی کلیسا دکه ساندویچ فروشی دارد یا زن و شوهر پیری که روبه‌روی سینما در یک روز بهاری روی نیمکت نشسته‌اند.

گلندل از سه دهه پیش همزمان با تحولات بزرگی که در خاورمیانه شکل می‌گرفت مقصدی تازه برای قومی شد که گویی سرشتش با مهاجرت عجین شده است.

براساس برخی تخمین‌ها اکنون ۴۰ درصد جمعیت گلندل را ارامنه تشکیل می‌دهند، یعنی چیزی در حدود ۸۵ هزار نفر. تعداد زیاد دیگری در شهرهای اطراف از جمله برینک، هالیوود، پاسادینا، فرزنو، مونتبلو، هالیوودشمالی و حتی محله‌ای که «ارمنستان کوچک» نام گرفته زندگی می‌کنند.

جمعیت ارمنی امریکا (اعم از ارمنی تبار و ارمنیان ایرانی تبار) حدود یک



ارمنستان و سایر نقاط دنیاست.

این بنیاد که اصلاً در سال ۱۹۱۰ تأسیس شد توسط زنان به صورت داوطلبانه اداره می‌شود. شعبه غرب امریکای این انجمن در گلندل در کنار سازمان دولتی «خدمات اجتماعی» که اکثر مراجعه کنندگان آن نیز ارمنه هستند قرار دارد.

ارمنه زندگی مسالمت آمیزی در جامعه امریکا دارند اما خواهی نخواهی اصطکاک فرهنگ‌ها گاه در مواردی غیرقابل اعتنا پیش می‌آید.

اخیراً قانونی در شهر وضع شد که رستوران‌ها را از درست کردن کباب در هوای آزاد، چنانکه عادت بسیاری از رستوران‌های ارمنی است، منع می‌کرد.

مردم شهر شکایت داشتند که از بوی کباب که تمام روز، شهر را گرفته خسته شده‌اند. در مقابل صاحبان رستوران‌ها می‌گویند که مشتریان‌شان انتظار بهترین کباب را از آنها دارند بنابراین باید با ذغال درست شود.

علت پیروزی ارمنه در انتخابات اخیر شورای شهر گلندل هم تا

حدودی همین بود، اما اعضای ارمنی ۴

رای لازم را برای لغو این دستور به دست نیاوردند و اکنون رستوران‌های ارمنی به تدریج مجبور به پیروی از آن شده‌اند.

ارمنه همواره در طول تاریخ رابطه کم و بیش عاشقانه‌یی با زبان‌شان داشته‌اند و به رغم سکونت طولانی در کشورهای مختلف زبان‌شان را محفوظ داشته‌اند و سعی کرده‌اند آن را به نسل‌های بعد منتقل کنند. اما گویی برای اولین بار نسل‌های دوم و سوم ارمنه در امریکا که در این کشور به دنیا آمده‌اند یا بزرگ شده‌اند، دیگر این دلبستگی را نشان نمی‌دهند و این تا حدودی باعث نگرانی نسل‌های قبلی شده‌است.

یکی از اهالی درباره دو فرزند خود که در ایران متولد اما اینجا بزرگ شده‌اند می‌گوید: «بخواهی نخواهی جذب می‌شوند. خیلی وقت‌ها که با خواهرم و بچه‌هایم جمع می‌شویم بچه‌ها با هم انگلیسی صحبت می‌کنند... باید به آنها بگویم که شما یک زبان دیگر هم دارید.»

در پاسخ به این سوال که آیا بچه‌ها حالا کاملاً امریکایی شده‌اند می‌گوید: «اگر هم نشده‌اند در راه هستند.» اما چنانچه قومیت‌های دیگر در امریکا شهادت می‌دهند شاید این سرنوشتی باشد که از آن گریزی نیست.



با این حال سر نخ بسیاری از رخداد‌های جامعه ایرانیان جنوب کالیفرنیا

را باید در همین گلندل جستجو کرد. از موسیقی گرفته تا مطبوعات، از چهره‌های سرشناس علمی گرفته تا بهترین رستوران‌های ایرانی.

از «اندی» گرفته تا «رافی خاچاطوریان». از «وارطان» گرفته تا «هنری زادور» و بسیاری از نام‌آشناترین چهره‌های محبوب جامعه ایرانی در همین شهر سکونت دارند. شهری که با وجود مغازه‌های بیشمار ایرانی ارمنی چهره‌ای تمام‌نما از جامعه مهاجران ایرانی-ارمنی در ایالات متحده آمریکا را به نمایش گذاشته‌است.

اکثر مجلات و روزنامه‌های فارسی زبان در چاپخانه‌هایی چاپ می‌شوند که در همین شهر بنا شده‌است و ارمنه آنها را اداره می‌کنند. درست مانند همین مجله ایران‌شهر که چاپ متن، جلد و صحافی آن در سه موسسه معتبر متعلق به ارمنه به انجام می‌رسد.

چند رستوران معروف ایرانی - ارمنی، چند موسسه معتبر هنری و

دها فروشگاه ایرانی ارمنی در یک نگاه ساده و اولیه در گلندل چشم

نوازی می‌کند و این تازه جدای از

حضور پر رنگ موسسات خدمات خودرو(مکانیکی‌ها، صافکاری‌ها و...)

است که در نوع خود زبانزد خاص عام است. این روزها هم که ویدئو کلیپ تبلیغاتی یکی از همین مکانیکی‌ها که به وسیله یک ایرانی-ارمنی (آقای گرگین زرگریان) اداره می‌شود، توانست رکورددار دیده‌شدن در یوتیوب شود. یک آگهی ساده که می‌شود در آن زیبایی‌های زندگی ارمنه یعنی شادی، صداقت، درستکاری و احترام به زندگی را به خوبی دید.

اما پیدایش گلندل نه یک شبه و حتی سی ساله که با ریشه‌هایی چندصد ساله محقق شده‌است. ریشه‌هایی که از کوچ اجباری ارمنه به ایران در چندصد سال پیش از این آغاز می‌گردد و صد البته هنوز هم ادامه دارد.

تلاش ما در مجموعه مقالاتی که در صفحات بعد می‌خوانید این است که شما

را بیشتر با این ریشه‌ها و دستاوردهای

حضور منسجم جامعه ارمنیان ایرانی آشنا کنیم تا توانسته باشیم ضمن ادای احترام به ایشان، قدر شناس خدمات متقابل باشیم که فرصت بروز آن برای قرن‌ها با حضور ارمنه برای ایرانیان محقق شده‌است.



چگونه ایران خانه دوم آرامنه شد؟

روبرت صافیاریان

ارامنه ایران به حساب می‌آمده‌اند. این وضعیت در دوره ساسانیان نیز که ارمنستان ساتراپ‌نشین ایران بوده وجود داشته است و در بسیاری از دوره‌های دیگر (ساتراپ‌ها حاکمانی بودند که از طرف حکومت ساسانی برای اداره ارمنستان تعیین می‌شدند).

از سوی دیگر در برخی دوره‌های کوتاه، مانند دوره تیگران بزرگ (پادشاه ارمنستان از سال ۹۵ پیش از میلاد مسیح تا سال ۵۵ میلادی) بخش‌های قابل توجهی از آذربایجان ایران امروز جزو قلمرو او بوده‌اند، که از دریا تا دریا، یعنی از دریای مازندران تا دریای مدیترانه، گسترده بوده‌است. بسیاری از مناطق پیرامون دریاچه اورمیه از زمان‌های دور ارمنی‌نشین بوده‌اند و آرامنه این مناطق به یک معنا هرگز به ایران نیامده‌اند، همان جا بوده‌اند، منتها آن‌جا زمانی ارمنستان بوده است و امروز ایران.

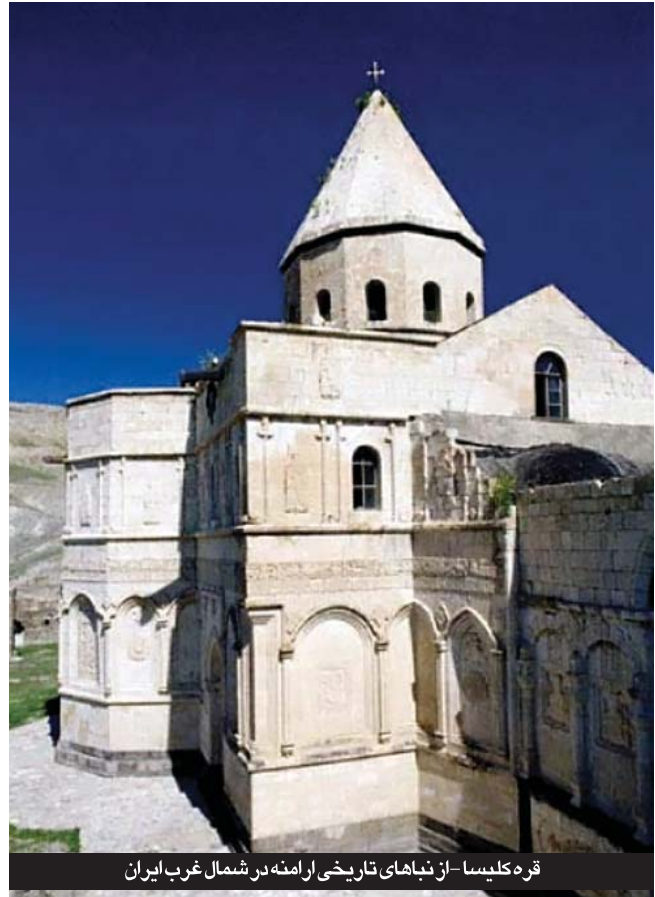
اما درباره آرامنه‌ای که در مناطق دیگر ایران (غیر از آذربایجان غربی امروز) سکونت داشته‌اند، چه می‌توان گفت؟ آن‌ها از ابتدا آن‌جا نبوده‌اند، اما خود نیز نیامده‌اند، آن‌ها را آورده‌اند و به این معنا لفظ «آمدن» درباره آن‌ها نیز نادرست است. حرکت‌های بزرگ جمعیتی در گذشته بسیار بیش از امروز جنبه اجباری داشته است. آن‌ها را در دوره‌های تاریخی گوناگون یا به اسارت آورده‌اند یا به کوچ مجبورشان کرده‌اند.

آنچه درباره کمک ارمنستان به مادها و حضور فرماندهان نظامی ارمنی در ارتش هخامنشیان و همکاری‌های مشابه گفته می‌شود، در واقع رابطه یک قوم تابع در یک امپراتوری است با سران امپراتوری، و گاهی همکاری دو کشور (در سال‌هایی که ارمنستان مستقل بوده است). در زمان اشکانیان رابطه از این هم نزدیک‌تر بوده است. در سال‌های ۶۶ تا ۴۲۸ میلادی شاخه‌ای از خاندان اشکانیان بر ارمنستان حکومت می‌کردند که ارمنی بودند. این همکاری‌ها و ارتباطات در عین حال که گواهی است بر نزدیکی فرهنگی دو قوم و می‌تواند زمینه‌ساز تفاهم متقابل آن‌ها در زمان حاضر باشد (واژه قوم را در مورد ایران با اغماض به کار می‌برم. سرزمین ایران و امپراتوری‌هایی که در دوره‌های تاریخی مختلف بر آن حکومت کردند، مجموعه‌ای از اقوام گوناگون بوده‌اند)، اما با الگوی حضور یک اقلیت دینی - قومی یا ملی در یک کشور تفاوت اساسی دارد و نمی‌تواند آغاز این حضور دانسته شود.

اما به هر رو، نخستین گروه‌های مردمان ارمنی که در مناطق درونی ایران به شکل جوامع کوچک در میان دیگر ایرانیان می‌زیسته‌اند، چه زمانی شکل گرفته‌اند؟

گفته می‌شود که از زمان داریوش هخامنشی آرامنه در ایران می‌زیسته‌اند، اما این‌ها بیشتر واسال‌هایی بوده‌اند (زمین‌داران بزرگ) که برای انجام وظایف‌شان نسبت به شاه شاهان به ایران می‌آمدند.

شاه آرشاور در دوره پیش از اسلامی شدن ایران در سده سوم میلادی، و شاهپور دوم در سده چهارم میلادی در پی لشکرکشی به ارمنستان در



قره کلیسا - از بناهای تاریخی آرامنه در شمال غرب ایران

معمولاً نخستین سال‌های سده هفدهم میلادی را تاریخ ورود آرامنه به ایران می‌دانند، یعنی زمانی که شاه‌عباس گروه کثیری از ارمنیان را از شهر جلفا واقع در کرانه رود ارس به مناطق مرکزی ایران کوچاند. اما واقعیت این است که حضور ارمنیان در سرزمین‌هایی که درون مرزهای ایران امروزی جا می‌گیرند پیشینه‌ای دیرینه‌تر دارد. در پس این پرسش که «ارامنه کی به ایران آمدند» دو فرض نادرست وجود دارد.

نخست این که گویی مرزهای کنونی ایران و ارمنستان همیشه همین بوده که امروز هست و آرامنه از آن سوی مرز به این سو آمده‌اند و در ایران سکونت گزیده‌اند.

دوم این که گویی در گذشته نیز مهاجرت مانند امروز با تصمیم شخصی و داوطلبانه صورت می‌گرفته است.

درباره فرض نخست باید گفت که در زمان هخامنشیان، ارمنستان جزئی از امپراتوری بزرگ ایران بوده است و به این معنا، همه آرامنه،



کشته می‌شدند و گروهی دیگر می‌توانستند خود را به عنوان صنعتکار و بازرگان اثبات کنند و یک زندگی معمولی در پیش بگیرند.

این که بیشتر ارامنه به اجبار به مناطق مرکزی ایران آورده می‌شدند پی‌آمدهای مهمی در خاطره جمعی آن‌ها داشته است. کسی که به اجبار به جایی برده شود بسیار دیر آن‌جا را از آن خود می‌داند.

در واقع بیشتر ارامنه ایران فرزندان اسپران و رانده‌شدگان به عنف هستند و این امر به یک عدم تعلق ریشه‌دار در آن‌ها دامن می‌زند. در بحثی درباره مهاجرت ارامنه و این که چرا آسان دل می‌کنند (هرچند این روزها دیگران هم کم آسان دل نمی‌کنند)، دوستی می‌گفت دلش شاید همین باشد که به میل خود به این‌جا نیامده‌اند (البته آن‌ها به سرزمینی که پدرشان سده‌های پیشتر از آن‌جا رانده شده‌اند هم بر نمی‌گردند). و این نیز قابل بحث است که آیا این ضعف دلبستگی انسان به سرزمینی که سده‌های متوالی در آن زیسته، محصول همان جابه‌جایی اجباری نخستین است، یا در یکی دو سده اخیر تحت تأثیر ایدئولوژی ناسیونالیستی تکوین پیدا کرده است).

این پیشینه تاریخی نشان می‌دهد که آوردن ارامنه به اصفهان توسط شاه‌عباس صفوی کار بی‌سابقه‌ای نبوده است. الگوی کوچ اجباری پیش از او نیز بوده است، منتها جابه‌جایی‌های جمعیتی اجباری پیش از او گستردگی کمتری داشته و از آن‌ها مدارک بسیار کمتری به جا مانده است.



کلیسای خلیفه‌گری ارامنه در خیابان ویلا-شهر تهران

سال‌های ۳۶۸-۳۷۰ چند صد هزار ارمنی را به ایران آورده و در خوزستان و مناطق جنوب غربی ایران کنونی اسکان داده‌اند. بعد از ورود اعراب به ایران، این ارامنه هم همراه باقی مردم به اسلام گرویده‌اند.

دور جدید مهاجرت‌های اجباری ارامنه به ایران در زمان حمله سلجوقیان رخ داده است. در حمله سلجوقیان به ارمنستان در سال ۱۰۴۸ به نوشته اورهایتسی (مورخ ارمنی) یک صد و پنجاه هزار نفر را از دم تیغ گذرانده و همین تعداد را به زور به ایران رانده‌اند [تاریخ مختصر جامعه ارمنی در ایران، ادیک باغداساریان (به زبان ارمنی)].

علاوه بر این، بعد از فروپاشی دولت مستقل ارمنی در سده یازدهم میلادی، مناطق ارمنی‌نشین ماکو، سلماس، خوی، اورمیه و قره‌باغ داخل مرزهای حکومت ایران جای می‌گیرند.

از میان شاهان سلجوقی، ملک شاه (۱۰۷۲-۱۰۹۲) نسبت به ارامنه خوش رفتاری کرده است و اورهایتسی به نیت نیک او نسبت به ارامنه اشاره کرده است.

به نوشته گاندزاکتسی، در زمان مغول‌ها نیز در سال‌های ۱۲۳۷-۱۲۳۸ تعداد کثیری از ارامنه به اسارت به ایران آورده شده‌اند. همین طور، به نوشته سرکیس گریچ، در سال‌های ۱۳۴۰ میلادی.

در سده سیزدهم میلادی شاهد مهاجرت‌های دواطلبانه هم هستیم. با تغییر مسیر راه‌های بین‌المللی و عبور آن‌ها از تبریز، گروهی از تجار و صنعتکاران ارمنی از موطن خود به این شهرها می‌آیند. مارکوپولو در سفرنامه خود، از بین مسیحیان تبریز اول از همه از ارامنه نام می‌برد (او در سال ۱۲۷۰ در تبریز بوده است). جهانگرد اسپانیایی کلاویخو که در سال ۱۴۰۵ در خوی بوده نوشته است که اکثریت ساکنان این شهر ارمنی بوده‌اند.

به نوشته مورخان و پژوهشگران، در سده‌های یازدهم تا پانزدهم میلادی سکونت‌گاه‌های ارامنه در شهرهای تبریز، سلطانیه، مراغه و رشت به وجود آمده بودند. به گواه منابع تاریخی در ایران همواره جوامع کوچک ارمنی وجود داشته‌اند، اما این‌ها پراکنده بودند، فاقد فرهنگ و ویژگی‌های قوم‌شناختی مشترک بودند، با هم ارتباط نداشتند و یک جامعه قومی واحد را تشکیل نمی‌دادند.

در سده دوازدهم میلادی با افزایش جمعیت ارامنه در آذربایجان شاهد تأسیس نخستین تشکیلات کلیسای ارمنی (تم یا خلیفه‌گری) در ایران هستیم. در آذربایجان دو خلیفه‌گری «زارواند و هر (خوی)» و «سلماس و پایتخت» تشکیل می‌شود.

به نوشته آندرانیک هوویان وجود شمار فراوانی کلیسا در نقاط مختلف آذربایجان مانند کلیسای تاتووس مقدس در ماکو (سده هفتم میلادی)، استپانوس مقدس در جلفای ارس (سده نهم میلادی)، سورپ سرکیس در خوی (سده دوازدهم میلادی)، موزامبار در تبریز (سده دوازدهم میلادی)، نشانه‌های حضور ارمنیان در این مناطق است [ارمنیان ایران، آندرانیک هوویان، انتشارات هرمس].

به نوشته هوویان مدارکی دال بر حضور بازرگانان ارمنی مستقر در شیراز و شهرهای دیگر نیز وجود دارد. این بازرگانان از راه ایران با هندوستان تجارت داشتند.

از ارامنه‌ای که به اسارت به ایران آورده می‌شدند، گروهی در راه

ایرانیان ارمنی: وزن یک اقلیت در میان یک ملت

سیروس علی نژاد



نمایی از خیابان نادرشاه در قلب شهر تهران که اکثر مغازه‌های آن در تملک ارمنه است

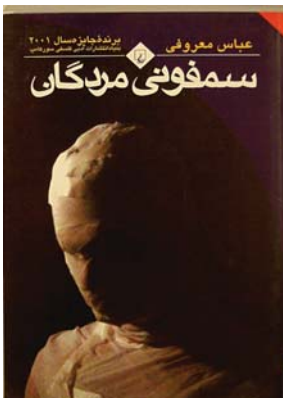
بگویند و بنویسند. آنچه مقصود این گزارش است تاثیر ارمنه بر فرهنگ و جامعه ایران است.

در رمان «سمفونی مردگان» (عباس معروفی) که در دهه بیست می‌گذرد و موضوع آن برادر کشی است، هر کس در سیاه کردن روزگار آیدین، قهرمان داستان نقشی می‌زند الا یک خانواده ارمنی، میرزایان، صاحب کارخانه چوب‌بری، که از هیچ کمکی در راه نجات قهرمان مسلمان رمان دریغ نمی‌ورزد.

این یک تصویر ساختگی و تصادفی

چند سال پیش از این به مناسبت چهارصدمین سال کوچ ارمنه به ایران اینجا و آنجا مراسمی برپا شد تا بدین وسیله از این اقلیت بزرگ و برجسته در ایران قدردانی شود. هر چند این کار با توجه به پراکندن اقلیت‌های ایرانی بعد از انقلاب اسلامی و ایجاد شرایطی که آنان را ناگزیر به مهاجرت گسترده از ایران کرد، شاید گامی در جهت جبران مافات بود، اما به هر حال گامی بود برای یادآوری خدمات برجسته اقلیتی تاثیر گذار بر تاریخ و فرهنگ ایران.

ارمنه در طول چهارصد سال زندگی در ایران (از دوره کوچ شاه عباس) که به آنان هویت ایرانی بخشید، هر چه توانستند از فرهنگ و تمدن ایرانی گرفتند - پذیرفتن چیزهای خوب خوی آنان بود - و چند برابر آنچه پذیرفته بودند بر فرهنگ ایرانی تاثیر گذاشتند. تاثیر فرهنگ ایران بر ارمنه موضوعی است که بیشتر خود ارمنی‌ها می‌توانند در آن باب





هنر، در علم و دانش، در موسیقی، در سینما، در نقاشی، در تئاتر، در عکاسی، در روی آوری به تمدن، در چاپ و نشر، در صنعت و معماری و در هر زمینه ای که بتوان فکرش را کرد نام آرامنه ایران در صف پیشروان جای دارد. شاید هیچ اقلیتی را در هیچ جای جهان نتوان سراغ کرد که اینهمه به کشوری که بقاعده می‌بایست کشور دوم آنان باشد و در عمل کشور اصلی شان شد، خدمت کرده باشند.

آنان از همان زمان شاه عباس به علت ورود در کارهای بازرگانی عامل ارتباط ایران با غرب بوده‌اند. پراکندگی آرامنه در جهان که رفت و آمد آنان را به نقاط دیگر سهل می‌کرد از یک سو و رفت و آمد مسیحیان اروپا با آنان از سوی دیگر سبب می‌شد که زودتر از دیگر ایرانیان با نوگرایی و تمدن غرب آشنایی یابند. همین امر آنان را پیشتاز کسب علوم و مهارت‌های فنی کرد و این خود سبب شد تا در دوره‌های بعد به ویژه در صد و پنجاه سال اخیر، که نگاه ایران متوجه پیشرفت‌های غرب شده بود، اینان چون پنجره‌ای گشوده در برابر تمدن اروپا عمل کنند.

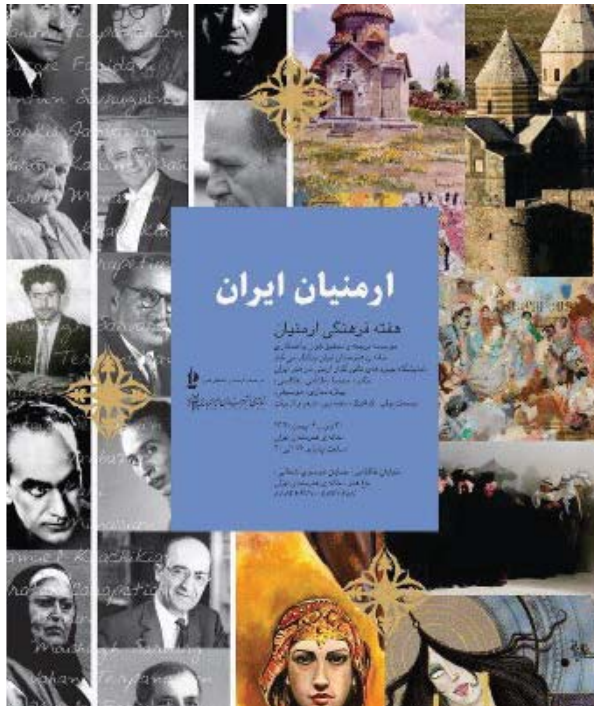
ارمنیان مردمی بوده و هستند که چهارصد سال در میان ایرانیان زیستند، فارسی آموختند و به فارسی آثاری پدید آوردند (برجسته‌ترینشان میرزا ملکم خان) اما زبان خود را حفظ کردند. هیچ قوم و ملت دیگری سراغ ندارم که وزن آنان را داشته باشد، چند قرن در میان غریبه‌ها زیسته باشند، از غریبگی به در آمده باشند، اینهمه نقش عجب زده باشند، صاحبخانه شده باشند و در عین حال هویت و استقلال خود را نباخته باشند. این هنری است که از هر قومی بر نمی‌آید.

از آرامنه ایران نیست، تصویری است که به تقریب عموم ایرانیان از این هموطنان چهار صد ساله خود دارند. هر یک از ما که در شهر و دیار خود با آرامنه سروکار داشته، تصویری از همدلی و همراهی آنان در ذهن دارد. اما اشاره سمفونی مردگان تنها به پاکی نهاد این گروه اقلیت نیست، به صنعتگری آنها نیز اشاره دارد.

تصویر آرامنه در ذهن ایرانیان، تصویر صنعتگران ماهری است که بی‌کلک و سرشار از قابلیت اعتماد، در رشته‌های گوناگون فنی به کار و کسب مشغول‌اند. تا زمان انقلاب یعنی تا زمانی که به شکل گسترده‌تری در ایران حضور داشتند، معمولاً بهترین نجاران، با سلیقه‌ترین مبل‌سازان، پاکیزه‌ترین تهیه‌کنندگان مواد غذایی، قابل اعتمادترین مکانیک‌ها، خیاط‌ها، کفاش‌ها، شیرینی‌پزها را همواره در میان آنان می‌بایستی و می‌توانستی جست. کوی می‌فروشان نیز البته از مناسبات همیشگی آنان بوده است.

درنگ در نام پیشروان رشته‌های مختلف هنر و صنعت و بازرگانی در دوران معاصر روشن می‌کند که این اقلیت چه تاثیر بزرگی بر فرهنگ ایرانی گذاشته است. در پیشرفت‌های ایران معاصر، عرصه‌ای وجود ندارد که از نام آنان خالی باشد. همه جا یا از سرآمدان اند یا از پیشروان.

ارامنه پس از کوچ جانکاه دوره شاه عباس، و پس از استقرار در جلفای اصفهان و ترمیم جراحات‌ها که به جد در آن زمینه کوشیدند، ایرانی شدند و در آبادانی کشور بی اندازه کوشیدند و از آنجا که مردمی با فرهنگ بودند در تمام زمینه‌ها پیشگام ترقی و نوآوری شدند؛ در سیاست، در



یادگارهای معماران ارمنی در تهران

نوشته، الگال گالستیانس را سازنده آن معرفی کرده است. استاد لرزاده نیز روایت کرده است که عمارت پست، کار الگال گالستیانس است. ساختمان وزارت خارجه در میدان مشق نیز کار دو تن از معماران ارمنی است. طرح آن را گابریل گوریکیان داد. کسی که در استانبول زاده شد و همان سال (۱۹۰۰ م) خانواده‌اش از بیم سخت‌گیری‌هایی که بر آرامنه در آن دیار شروع شده بود و به آوریل ۱۹۱۵ ختم شد، به ایران آمدند و او را به ایران آوردند. تا ده سالگی در ایران ماند. چند سال ابتدایی را در تهران خواند، تابعیت ایرانی گرفت و آنگاه راهی اروپا شد و زمانی که به دعوت رضاشاه به ایران بازگشت، معماری با شهرت جهانی بود.



چهارراه حسن آباد در شهر تهران

گوریکیان در بازگشت تنها چهار

سال در ایران ماند (۱۳۱۲ تا ۱۳۱۶) و باز راهی اروپا و آمریکا شد اما در آن چهار سال یادگارهایی از خود بجا گذاشت که تا قرن‌ها نام او را به عنوان یک ایرانی، چنانکه خود می‌خواست برقرار نگه می‌دارد. طرح ساختمان وزارت خارجه را او داد، و هم میهن دیگرش، الگال گالستیانس ساختش را به عهده گرفت. آن دو به اتفاق بنایی پی نهادند که هنوز از بهترین و کارآمدترین بناهای ناحیه مرکزی شهر تهران است. طرح کاخ دادگستری را نیز که از مهمترین بناهای دوره رضاشاه است، گابریل گوریکیان داد.

علاوه بر این از او طرح ساختمان وزارت صنایع را در کنار کاخ گلستان و چند ویلا را که همان اول ورودش به تهران، به او سفارش شده بود داریم اگرچه نمی‌دانیم امروزه وجود دارند یا در تخریب‌های مدام شهر تهران از دست رفته‌اند؛ ویلاهای پناهی، خسروانی، نظام مافی، ملک اصلانی و فیروز.

گابریل گوریکیان به همراه دو معمار دیگر از برجسته‌ترین‌ها در دوره خود بوده‌اند. آن دو تن دیگر پل آبکار و وارطان هوانسیان نام دارند.

ساختمان مرکزی بانک سپه در میدان توپخانه و مهمانخانه

تهران بهترین بناهای خود به ویژه در ناحیه مرکزی شهر را که هنوز دیدنی‌ترین ناحیه شهر است، وامدار ایرانیان ارمنی است.

در این ناحیه به غیر از میدان حسن آباد که با آن معماری دلپذیر هنوز از شکیل‌ترین میدان‌های شهر است، چند عمارت زیبایی

دیگر نیز وجود دارد که عبارتند از ساختمان پست، کاخ دادگستری، کاخ گلستان، بنای وزارت خارجه، بانک سپه، بانک ملی شعبه مرکز، باشگاه افسران، موزه ایران باستان، کاخ مرمر و شاید چند عمارت دیگر.

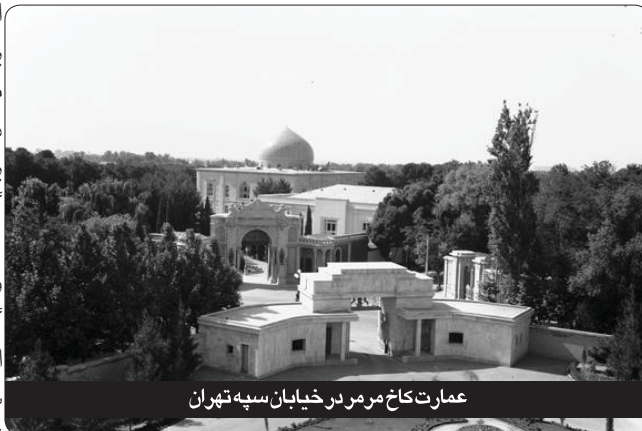
همه این عمارت‌ها به استثنای کاخ گلستان (از کارهای دوره قاجاریه) و موزه ایران باستان که طراح آن آندره گدار بوده است، کار ایرانیان ارمنی است. اگر این مجموعه را از

وسط شهر تهران برداریم چیزی جز کوچه پس‌کوچه‌های کم ارزش باقی نخواهد ماند.

میدان حسن آباد که بعدها یک ضلعش را بانک ملی خراب کرد، ولی با همان سه ضلع باقی مانده‌اش، یادآور معماری اروپایی است، کار قلیچ باقلیان است (که عمارت شهربانی را هم ساخته است) اما

مهندس محاسب آن، معمار برجسته ایران لئون تادوسیان بوده است. کسی که کاخ مرمر را هم به پایان برد. داستان کاخ مرمر از این قرار است که نقشه کاخ را آنطور که استاد حسین لرزاده برای مسعود نوربخش نویسنده کتاب «تهران» به روایت تاریخ» تعریف کرده است، خود رضاشاه داده بود اما معمارانی که دست اندرکار ساخت آن بودند خیلی زود از کار اخراج شدند و ادامه کار به دست لئون تادوسیان داده شد و به سرانجام رسید. تادوسیان زاده تهران بود.

عمارت عالی پستخانه را الگال گالستیانس، زاده جلفای اصفهان، ساخته است؛ بنای این عمارت در سال ۱۳۰۷ شمسی به مناقصه گذاشته شد و نیکلای مارکف، معمار گرجی، برنده آن شد، اما ساخت آن به دست گالستیانس انجام گرفت. عباس مسعودی که در سال ۱۳۱۳ شمسی گزارشی از عمارت پستخانه در روزنامه اطلاعات



عمارت کاخ مرمر در خیابان سپه تهران



ذکر یادگارهای آرامنه در تمام شهرها این گزارش را دراز خواهد کرد. همین نمونه‌ها کافی است اما قلم برای دادن یک نمونه دیگر بی طاقتی می‌کند و آن شهر قم است. شعبه مرکزی بانک ملی، مصلاهی شهر و پایانه اتوبوس‌ها، دانشکده پزشکی و شاید بناهای دیگر هم حاصل فکر و نقشه مهندس گورگین است که نام اصلی اش گورگن پیچیکیان است؛ معماری متولد ولگاگراد که از هفده سالگی به ایران آمد و تا پایان عمر در ایران



ساختمان قدیمی وزارت پست در حوالی میدان توپخانه تهران

در بند و طرح هتل فردوسی و هنرستان دختران در خیابان سوم اسفند (سرگرد سخایی) و کاخ اختصاصی (شهناز پهلوی) کار وارطان هوانسیان (زاده تبریز) است و ایستگاه رادیو (بی‌سیم پهلوی) و مدرسه ناشنویان باغچه‌بان و بسیاری از ادارات دارایی شهرستان‌ها کار پل آبکار (زاده تهران). اینان هریک حدود نیم قرن به ایران خدمت کرده‌اند، و بناهای ساخت آنان تنها به همین تعداد که نام بردیم محدود نمی‌شود.

زیست و در ایران به مهندس گرگین شهرت داشت. ژانت لازاریان که اطلاعات مربوط به بناهای قم از کتاب او «دانشنامه ایرانیان ارمنی» استخراج شده می‌نویسد «در سده اخیر بیش از یکصد و پنجاه معمار ارمنی در ایران مشغول کار بوده‌اند یا از این کشور برخاسته‌اند و در خارج از آن به فعالیت پرداخته‌اند». در همان کتاب می‌خوانیم که مهمانخانه رامسر و همچنین کاخ رامسر کار مهندس معمار هوانس غریبیان است.



ساختمان قدیمی وزارت خارجه ایران در میدان مشق

کلیساهای ایران نیز که از آن سوی آذربایجان تا اصفهان پراکنده‌اند و از آثار مهم تاریخی و مذهبی ایران به شمار می‌روند طبعاً کار دست آرامنه ایران است.

ژانت لازاریان می‌نویسد: «در هیچ کدام از کشورهای جهان (به غیر از ارمنستان) معماری ارمنی همچون ایران رشد نکرده است و تنها در جلفای اصفهان در حال حاضر سیزده کلیسا دایر می‌باشد. کلیساهای دیگری نیز در شهرهای تهران، قزوین و غیره ساخته شده‌اند که از نظر معماری - مهندسی دارای ارزش شایسته‌ای می‌باشند. در هر نقطه از کشور ایران که آرامنه سکونت دارند حداقل یک بنای تاریخی ارزنده بنا شده است و ناگفته نباید گذاشت که امروز تمامی این بناها توسط میراث فرهنگی و با همکاری مهندسان ارمنی در حال مرمت هستند.»



میدان شهرداری شهر تبریز

بی شک اگر در ایران دولتی دموکراتیک سر کار بود اکثر این ابنیه با حمایت دولت مرمت می‌شد.

در کنار اینان باید از یک ارمنی نامدار دیگر یاد کنیم؛ اوژن آفتاندیلیانس، زاده تبریز به سال ۱۲۹۲ خورشیدی، که تالار فرهنگ و دبستان فردوسی (اداره آموزش و پرورش کنونی استان تهران) و وزارت فرهنگ و هنر (اکنون وزارت ارشاد اسلامی)، و ساختمان اولیه فرودگاه مهرآباد و کلیسای سرکیس مقدس (کریم خان نبش ویلا) و دبیرستان نوربخش (رضاشاه کبیر) همه از یادگارهای اوست.

در بین ساختمان‌های مدرن امروز تهران نیز، بنای تالار رودکی، سینما متروپل، سینما گلدن سیتی، سینما نیاگارا، سینما دینا و سینما کریستال را آرامنه ساخته‌اند. تالار رودکی از بهترین و امروزی‌ترین بناهای شهر، کار همان اوژن آفتاندیلیانس است. سینما گلدن سیتی را هم که امروز سینما فلسطین نام دارد، او ساخته است. سینماهای متروپل، کریستال، دینا از ساخته‌های وارطان هوانسیان است اما سینما نیاگارا ساخته پل آبکار است.

معماران ارمنی نه تنها بناهای مهم شهر تهران که بسیاری از بناهای مهم شهرهای دیگر را هم طراحی کرده و ساخته‌اند. تبریز یک خیابان اصلی دارد که قبلاً پهلوی نام داشت و امروز نامش را به خمینی تغییر داده‌اند. این خیابان را اودیس اوهانجانیان طراحی کرد؛ معماری زاده ایروان که پس از الحاق ارمنستان به شوروی به ایران آمد.

پیشگامی آرامنه در آموزش



جای دکتر آلبو (آلمانی) برای تدریس طب دعوت شد و بیست و پنج سال به این کار پرداخت.

دانشگاه تهران نیز که نخستین دانشگاه ایرانی به معنی اروپایی کلمه است، هیچگاه از آرامنه خالی نبوده است. به غیر از دانشگاه تهران، دانشگاه‌های تبریز، صنعتی، ملی (شهید بهشتی) صنعت نفت آبادان و بویژه اصفهان، استادان ارمنی بسیار داشته‌اند. دانشگاه اصفهان از این نظر شاید سرآمد دانشگاه‌های دیگر باشد. در همین دانشگاه بود که برای نخستین بار رشته آرمولوژی (مطالعات ارمنی) دایر شد که بعدتر در سال ۱۳۵۰ به دانشکده آرمولوژی ترقی کرد.

آرامنه در پذیرفتن آموزش و ایجاد مدارس از دیگر ایرانیان همواره آمادگی بیشتری داشته‌اند. میرزا حسن خان رشديه که برای تاسیس مدارس به سبک امروز در ایران قرن نوزده به جان کوشید، نخستین مدرسه خود را برای بچه‌های ایرانی در ایروان دایر کرد. او که مرد زیرکی بود هنگامی که ناصرالدین شاه از سفر فرنگ باز می‌گشت، به دست بچه‌های مدرسه خود در ایروان، پرچم‌هایی داد تا سر راه شاه بایستند و برای او ابراز احساسات کنند.

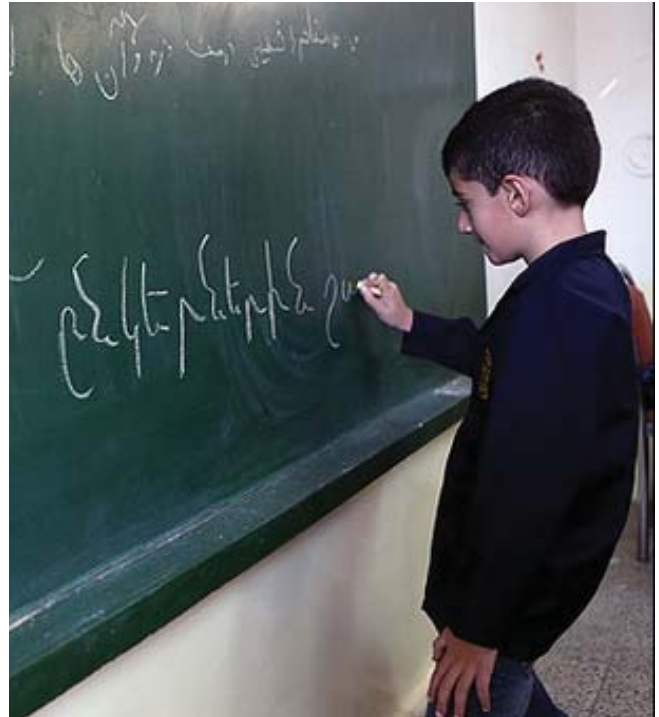
ناصرالدین شاه از این ابراز احساسات خوشش آمد. پیاده شد و به داخل مدرسه رفت. میرزا حسن خان که چنین اتفاقی را پیش‌بینی می‌کرد، از قبل خود را آماده کرده بود. چندی در فواید ایجاد مدارس سخن گفت و از شاه خواست که اجازه دهد چنین مدرسی در ایران

تاسیس دانشگاه از همان آغاز با نام آرامنه عجین است. بسیاری نخستین دانشگاه ایران را دارالفنون می‌دانند. دارالفنون به معنی امروزی کلمه دانشگاه نبود اما هسته اصلی دانشگاه را در خود داشت. زیرا از جنس مدارس سنتی ایران نبود. مدرسه‌ای غیر دینی بود که در آن پزشکی و مهندسی و زبان خارجه به شیوه امروز تدریس می‌شد.

به عنوان این نامه که امیرکبیر نوشته است توجه کنید: «عالیجاه ذکاوت و فطانت همراه، زبده‌المسیحیه موسیو جان داوود مترجم اول دولت علیه ایران...»، این خطاب امیرکبیر به مسیو جان داوود ارمنی است که به عنوان نماینده امیرکبیر و با سمت سفیر فوق‌العاده ناصرالدین شاه به اتریش رفت تا معلمان و استادان دارالفنون را انتخاب و استخدام کند. اگرچه تا مسیو جان داوود کار استخدام معلمان را به سامان برساند درباریان کار امیر را یکسره کرده بودند، و او به همراه معلمانی که استخدام کرده بود، زمانی به تهران بازگشت که دو روز قبل از آن امیرکبیر را در حمام فین رگ زده بودند. همانطور که در خطاب امیرکبیر آمده جان داوود مترجم اول دولت ایران بود.

بعدها دکتر بازیل ارمنی در همان دارالفنون شروع به تدریس طب فرنگی کرد. تا پیش از دارالفنون طب رایج در ایران طب سنتی بود و از شروع کار دارالفنون طب امروز جای طب سنتی را گرفت. طب امروز را در مقابل طب سنتی، طب فرنگی نام نهاده بودند. دکتر بازیل ارمنی که در انگلستان تحصیل کرده بود، توسط مخبرالدوله وزیر علوم، به





چهارمجال بختیاری بود که از یک سالگی به همراه خانواده‌اش ساکن تهران شد. او نخستین کودکان ایران را در سال ۱۳۰۹ خورشیدی (۱۹۳۰ م) با مجوز رسمی وزارت فرهنگ در تهران تاسیس کرد.

بعدها، برسابه، دبستان و دبیرستان خود را هم به کودکان افزود. آموزش در مدارس برسابه نیز از ابتدای کار به زبان فارسی بود. روایت درس خواندن در مدارس برسابه به قلم بعضی، از جمله دکتر صدرالدین الهی، روزنامه نگار و استاد روزنامه نگاری، در زمینه کودکان برسابه، گویای تلاش‌های ارزنده این بانوی ارمنی است. این مدارس از نامدارترین مدارس ایران پیش از انقلاب به شمار می‌رفتند. متأسفانه مدرسه‌های برسابه بعد از انقلاب تعطیل شد و برسابه هوسپیان اواخر عمر خود را نه در ایران که در امریکا سپری کرد و در سال ۱۳۷۸ خورشیدی در این کشور بدرود حیات گفت.

جالب است که در دوره رضاشاه که ایجاد مدرسه به معنای وسیع کلمه در ایران جدی شد، چندی مدارس ارامنه را تعطیل کردند. دستور رضاشاه به عنوان ممنوعیت استفاده از زبان‌های خارجی در مدارس صادر شده بود و در آن دوره (بعد از ۱۳۱۵ خورشیدی) حتی از چاپ کتاب و اجرای تئاتر به زبان ارمنی جلوگیری می‌کردند اما این جلوگیری‌ها، مانع آموزش کودکان به زبان ارمنی نشد.

برای مقابله با این وضع، ارامنه ایران بطور وسیعی در برگزاری کلاس‌های خصوصی و غیر رسمی کوشیدند و از این راه توانستند آموزش کودکان را ادامه دهند و نگذارند آموزش به زبان مادری‌شان تعطیل شود.

به غیر از مدرسه برسابه شاید یاد کردن از نام چند مدرسه دیگر ارامنه که پیش از انقلاب فعالیت می‌کردند و در تهران شهرتی داشتند، ضرورت داشته باشد. مدرسه مریم، کوشش، مهرجردن، گلبنگیان، رستم و ...

تاسیس شود. شاه چنان تحت تاثیر سخنان میرزا حسن خان قرار گرفت که دستور داد پا در رکاب کند و همراه شاه عازم تهران شود. میرزا حسن خان چنین کرد اما تا به نخجوان برسند، مخالفان زیر پایش را خالی کرده بودند.

هنگامی که کالسکه شاه از نخجوان حرکت کرد، او را بر جا گذاشتند به این بهانه که ساعتی دیرتر و با دیگران حرکت خواهد کرد. اما در واقع زندانی‌اش کرده بودند. میرزا حسن ناگزیر به ارمنستان گریخت و کار مدرسه‌اش را از سر گرفت. بعدها البته کارهای بزرگی در زمینه آموزش در ایران کرد و مدارس بسیاری بنا نهاد که موجب خوشنامی او در میان روشنفکران شد. چنانکه نیما درباره او می‌گفت «یاد بعضی نفرت خوش دلم می‌دارد» اما هر بار که مدرسه‌ای بنا می‌گذاشت، طلاب و متحجران با بیل و کلنگ می‌ریختند و مدرسه‌اش را ویران می‌کردند و بچه‌های مدرسه‌اش را کتک می‌زدند. میرزا حسن خان از تهران به مشهد می‌گریخت و چون در مشهد مدرسه‌اش را خراب می‌کردند به تبریز می‌رفت و از آنجا به تهران. این کشاکش سالها ادامه داشت و سرانجام موفق شد در تهران، تبریز و مشهد مدرسه‌ای دایر کند و بنای آموزش دبستانی را در ایران بگذارد.

هر چه ایجاد مدارس در بین ایرانیان مشکل بود و با مخالفت‌های بسیار مواجه می‌شد، در بین ارامنه ایران این کار به آسانی صورت می‌گرفت. آنان به دلایل مختلف برای نو شدن و معاصر شدن آماده‌تر بودند. نخستین مدارس ارامنه بسی زودتر از کوشش‌های میرزا حسن خان پا گرفت. حتی در ۱۲۳۷ خورشیدی (۱۸۵۸ م) اولین مدرسه دخترانه ارامنه در ایران تاسیس شده بود و این کار ادامه یافت.

پس از دوران قاجار، در دوران رضاشاه نیز ارامنه در ایجاد مدارس سهم بسزایی داشته‌اند. نام مدرسه برسابه را گویا همه نسل‌های پیش از انقلاب شنیده باشند. برسابه هوسپیان یک بانوی ارمنی و زاده

از مادام یلنا تا ویگن



مادام یلنا که یک خانم ارمنی است کلاس رقص دارد، دخترش پیانو می‌زند و او می‌خواند:

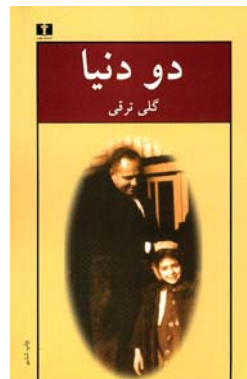
«قر بیا دختر قر - ناز بیا دختر ناز»

در اینجا قصد پرداختن به مادام یلنا آودیسیان نیست که در استانبول زاده شد، در بلغارستان درس باله خواند، در جوانی به تبریز آمد، در میان سالی وارد تهران شد و در این شهر به کارهای هنری و کلاس‌های رقص پرداخت و سرانجام به آمریکا رفت و در سال ۱۳۷۹ در آمریکا درگذشت. می‌خواهم با نقل همین یکی دو پاراگراف از داستان گلی ترقی بگویم آرامنه در هنرهایی چون رقص و موسیقی در ایران پیشگام و سرآمد بوده اند.

از پیشگامان رقص می‌توان از سرگیس جانبازیان یاد کرد که اولین هنرستان رقص را در سال ۱۳۲۰ در تهران تاسیس کرد. دخترش آناهد جانبازیان به مدت دوازده سال هنرستان باله تهران را اداره کرد. مادام یلنا پس از اینان وارد تهران شد و کلاس‌های رقص دایر

گلی ترقی داستان «گل‌های شیراز» (منتشر شده در کتاب دو دنیا) خود را اینطور شروع می‌کند: «مادام یلنا معلم رقص است و کلاسیش در خیابان نادری جنب پیراشکی خسروی ست. در این کلاس می‌توان تمام رقص‌های دنیا را یاد گرفت: باله کلاسیک با کفش‌های مخصوص روی نوک پا، رقص لزگی، ارمنی، ایرانی، عربی، رقص مدرن آمریکایی (به سبک فرد آستر)، آفریقایی، هندی، و رقص اسپانیولی با قاشق‌های چوبی و بادبزین.»

فضای داستان فضای سالهای ۱۳۳۲ است. «شهر شلوغ است - تظاهرات، بگیر و ببند، تیراندازی، ...» و راوی داستان می‌گوید که



لوریس چکناوریان رهبر ارکستر سمفونیک تهران مهمترین نام در عرصه موسیقی این گروه از ایرانیان است. او زاده بروجرد (۱۳۱۶ خورشیدی) و فارغ التحصیل هنرستان موسیقی تهران است. تحصیلات عالی موسیقی را در وین و میشیگان در رشته رهبری ارکستر به پایان برده است. از ساخته های مهم او اپرای رستم و سهراب و خسرو و شیرین را می توان نام برد.



با وجود این در موسیقی ایرانیان ارمنی، مشهورترین نام ویگن است که پس از انقلاب به آمریکا کوچ کرد و در همانجا درگذشت.

صدرالدین الهی، روزنامه نگار و استاد روزنامه نگاری، در مرگ او گزارشی نوشت و ضمن آن به نکته ای اشاره کرد که مقصود تمامی این گزارش است:

«یک روزی باید به آرامنه ایران، این ایرانی ترین ایرانی ها که هنوز شاه دخترشان، بانوی ارمن، شیرین در بیستون معنی عشق را بر سنگ جاودانه کرده است پردازم. ایران خیلی به اینها بدهکار است.»
ویگن از وقتی نسل ما به یاد دارد به فارسی می خواند. من اصلاً خبر ندارم که او به زبان ارمنی هم ترانه ای خوانده است یا نه. او ایرانی بود و زبانش فارسی. نزد ما جز اسمش هیچ از ارمنستان نشان نداشت. او چندان ایرانی بود که وقتی اسب ابلق سم طلایش را زین می کرد، به میان ایل می رفت و دختر خان را می خواست و ایلی می شد و می خواست سر بشکند یا تبرزین بردارد و به جنگ برود: «یا تبرزین وردارم / نیمه شبون / خونه شونو / در بشکنم دربشکنم.»
او ایرانی ترین ترانه های فارسی را برای ایرانیان خواند. باباکرم، شادوماد، و مانند آنها.

هر قدر ناز کنی ناز کنی باز تو دلدار منی

هر چقد عشوه کنی عشوه کنی تو گل بی خار منی

حالا دیگه مال منی

مال منی و یار منی

شیشه بابا را نشکنی

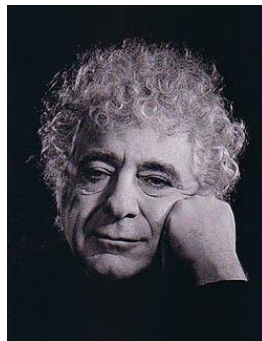
شاید از همه ایرانی تر لالایی هایش باشد:

لالایی کن مرغک من؟ دنیا فسانه است

هر ناله شبگیر این گیتار محزون

اشک هزاران مرغک بی آشیانه است

هرچند ویگن در آمریکا درگذشت اما او مانند همه آنها که بعد از انقلاب ناگزیر وطن خود را ترک کرده بودند، ایران را ترک گفته بود. احتمالاً این حرف دکتر الهی درباره لوریس چکناوریان درباره ویگن بیشتر صادق است الا آنکه ویگن در همدان به دنیا آمده بود نه بروجرد: «لوریس چکناوریان همبازی دوران کودکی همسرم، همین آخری ها یک روز به او گفت که همچنان کودک بازیگوش کوچه های خاک آلود بروجرد است، حتی اگر در اپرای سانفرانسیسکو یا مترو پولیتن نیویورک باشد.»



کرد. بسیار کسان دیگر هم بوده اند که نمی توان در این مختصر حتی فهرست وار از آنان یاد کرد.

از سرآمدان موسیقی می توان از لوریس چکناوریان نام برد، یا از ملیک اصلانیان، یا ویگن که در موسیقی جاز ایران درخشید. همه اینها نام های بزرگی هستند که یا شهرتشان سراسر ایران را گرفته، یا دست کم در بین اهل موسیقی نام های بلند آوازه ای هستند. اما یک نام

هست که هرچند نام مشهوری است، اسمش هیچ به آرامنه نمی رود. در بین ایرانیان که تار از آلات اصیل شان است تاریحی شهرت دارد. آنها که تار می خریدند بر اساس توصیه معلمان موسیقی اول دنبال تار یحیی می گشتند و اگر پیدا نمی شد دنبال تارهای دیگر می رفتند.



میرزا یحیی خان تارساز از آرامنه جلفای اصفهان بود و نام اصلی اش هوانس آبکار. روی تارهای ساخت خودش یحیی امضا می گذاشت که نامی ارمنی نیست، اسم مستعارش بود. در بین موسیقی دانان ایران نام یحیی، تارهای خوب و تار خوب نام یحیی را تداعی می کند. هر اهل موسیقی که دنبال تار می گشته، ابتدا سراغ تار یحیی می رفته است. در اواخر دوره پهلوی

دیگر تار یحیی پیدا نمی شد و اگر می شد قیمت آن چند برابر تارهای دیگر بود. تارهای یحیی مهمترین مارک در تارسازی ایران است. هوانس یا یحیی به نوشته سپنتا در ساختن تار «اعجاز می کرد» و تار یحیی «مشهورترین و گرانبهاترین تارهای دنیا» بود. یحیی خان «اوایل عمر نزد پدرش خاچیک نجار باشی کار می کرد و بعد در همان کارگاه پدرش روی تارهای ساخت خود ریزه کاری و تزئین می کرد». به نوشته سپنتا یحیی خان در حدود سال ۱۳۱۲ شمسی درگذشت.



پس از یحیی خان تارساز باید از ملیک اصلانیان یاد کنیم که در سال ۱۳۸۲ در تهران درگذشت. آهنگساز و پیانیست برجسته ای که در سطح جهانی مطرح بود. وی در سال ۱۲۹۴ ش. در تبریز چشم به جهان گشوده و آموزش پیانو را از همان شهر آغاز کرده بود. ملیک اصلانیان در سال ۱۳۱۷ در کنسرواتوار برلین تحصیل موسیقی کرد و بعدها استاد برجسته هنرستان عالی موسیقی شد. بسیاری از موسیقیدانان تراز اول ایران شاگرد او بوده اند.

حضور ارزشمند ارامنه در سینمای ایران

بهروز تورانی



در سینمای ایران که اندکی بیش از صد سال از عمر آن می‌گذرد، صد ها تن از ارامنه در زمینه های فنی و هنری فعالیت داشته اند و دارند. فهرست زیر تنها نام چند ده تن را که در این زمینه‌ها نام آور شده‌اند، دربر می‌گیرد:

آوانس اوگانیانس، سلیمان میناسیان، هراند میناسیان، رویک روبن زادوریان، رویک منصوری، ویکتوریا، ویگن دردریان، ژوزف واعظیان، واروژان، واخاک نرسی گرگیا، مری آپیک، آپیک یوسفیان، مارکو گریگوریان، واهاک وارطانیان، لرتا هایراپتیان تبریزی، ویدا قهرمانی یفیازاریان، آرمان هوسپیان، لوریک میناسیان، آنیک شفرازیان، هایک کاراکاش، روبرت اکهارت، ساموئل خاچیکیان، ادوین خاچیکیان، میشا، ساناسار خاچاطوریان، لوریس چکناواریان، پطرس پالیان، هنری استپانیان، بابکن آویدیسیان، آربی آوانسیان، آرامائیس آقامالیان، آنوش، آراییک باغداساریان، آراکل، گورگی آرزومانیان، زاون قوکاسیان، زاون، وازریک درساهاکیان، روبرت صافاریان، ژرژ هاشم زاده، ژانت و سکانیان، آناهید مانوکیان، آناهید آباد، آرمن مارگوسیان، آیرا گریگوریان، تیگران گریگوریان، واروژ کریم مسیحی، آناسیک سیمونیان، ژرژ پطروسی، سرگون براندو، آرگین آبراهامیان، دونا آوانسیان، ژانت آوانسیان و ...

یک دهه قبل از این که نخستین مراسم بزرگداشت سینماگران ارمنی ایران در مدرسه آرات در خیابان قوام السلطنه تهران برگزار شد، قدمی بود در باز شماسی بهتر تاثیر ارامنه بر هنر هشتم در ایران و حالا در این نوشتار از ده چهره از چهره های صاحب نام ارامنه در صنعت فیلم ایران یاد کرده‌ایم:

به دلایل بسیار، اوانس اوگانیانس دیگر نتوانست در سینما فعالیت کند اما با ساختن همان دو فیلم بلند و ایجاد مدرسه آرتیستی سینما نام خود را در زمره پیشگامان سینمای ایران به ثبت رساند. آنها که آقای اوگانیانس را دیده‌اند از او به عنوان فردی بی‌نهایت مبتکر، با پشتکاری مثال زدنی یاد می‌کنند. اوگانیانس تحمل غروب‌های غم انگیز و خاموش تهران آغاز قرن پیش را نداشت. پس چراغی روشن کرد: چراغ سینما

آوانس اوگانیانس



مدرسه آرتیستی سینما، چراغ اول

آوانس اوگانیانس در سال ۱۳۰۸ هنگامی که وارد ایران شد حتی زبان فارسی را نمی‌دانست. اما به لطف استعداد شگرفش در مدتی بسیار کوتاه فارسی را آموخت و «مدرسه آرتیستی سینما» را تاسیس کرد. در این مدرسه طی دو دوره آموزشی، ده‌ها تن از ایرانیان نه تنها با رموز هنرپیشگی، بلکه با فن فیلم‌سازی و هنر سینما آشنا شدند.

اوگانیانس دو فیلم بلند آبی و رابی و حاجی آقا آکتور سینما (با همکاری ابراهیم مرادی) و چند فیلم کوتاه ساخت و بالاخره در سال ۱۳۱۷ هنگامی که از حمایت مقامات کشور از سینما ناامید شد، ایران را به مقصد هند ترک کرد. اما در سال ۱۳۲۶ بار دیگر به ایران برگشت، اسلام آورد و نام رضا مژده را برای خود انتخاب کرد.

ساموئل خاچیکیان



«طوفان» در شهر ما

ساموئل خاچیکیان که دوستان و همکارانش او را با نام «سام ول» می‌شناختند، در یکی از دوران‌های فترت سینمای ایران با خلاقیت بی‌نظیر و هنر چشمگیری به یاری این هنر و صنعت شتافت. آقای خاچیکیان ابتدا مهارت فنی



آرمائیس هوسپیان



چهره ای متفاوت

آرمائیس هوسپیان که تماشاگران سینما در ایران او را با نام آرمان می‌شناختند، با حضورش به سینمای ایران رونق داد.

تا پیش از او بازیگران موهایی روغن زده داشتند، با فرهای کرنلی و سیبهای دوگلاسی (به یاد کرنل وایدل و داگلاس فرینکس) و اگر موهای صاف داشتند، با اصلاح سر شبیه به کلارک گیبل.

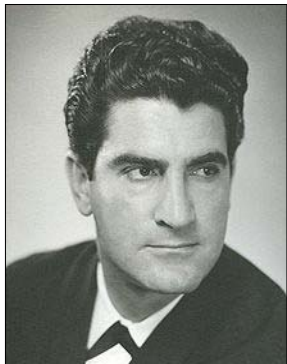
اما آرمان مرد دیگری بود، پیشانی بلندی داشت و جلوی سرش و حتی مقداری از پشت آن خلوت بود. با شکمی اندکی برآمده و راه رفتنی که خاص او بود.

آرمان همه این -ظاهرا- معایب را به حسن بدل کرد. «آن» ی داشت که تنها بازیگران دارند. همان «آن» که آدمهای عادی را از ستاره‌ها متمایز می‌کند.

چهره‌اش خاصیتی داشت که روزنامه‌های آن روز آن را «دینامیک» توصیف می‌کردند. حتی آنها که نمی‌دانستند چهره دینامیک یعنی چه، آرمان را می‌شناختند، هنرش را می‌ستودند و او را در هر نقشی که داشت، باور می‌کردند.

این گوهری است، که می‌تواند هر مردی را به «بازیگر» تبدیل کند. در مورد زن‌ها اما، موضوع فرق می‌کند.

ویگن در دریان



ببار ای نم نم باران...

برای ایرانیان، با هر کیش و مسلکی، ویگن در دریان با اسم کوچکش شناخته می‌شود: ویگن. مردی که برای همه عاشقان همدمی محرم بود. با آنهمه آواز دلکش که از عاشقی خواند و آن نقشها که بر پرده آفرید.

در بسیار فیلمها ظاهر شد یا خواند یا مثل عروس دریا که در آن هم بازی کرد و هم خواند. بالا بلند بود و آنقدر خوش منظر و مهربان که شاهزادگان شرقی به او دل می‌باختند آنچنانکه در حکایتها آمده است.

ویگن همه شهرت خو را از رادیو به سینما کشاند. کیست که داستان شب را به خاطر نداشته باشد که با ریمسکی کورساکف آغاز می‌شد و با ویگن به پایان می‌رسید. که می‌خواند: ببار ای نم نم باران، زمین خشک را تر کن!

خود را با به نتیجه رساندن پروژه سنگین و پیچیده شب نشینی در جهنم به اثبات رساند و سپس با «طوفان در شهر ما» سبک خاص خود را در سینمای ایران بنا نهاد.

مهارت این شاعر روزنامه آلیک، در فضا سازی سینمایی و ایجاد میزانشن به جایی رسید که به گفته همکارانش می‌توانست تنها با یک لامپ، یک میز و یکی دو چهره انسانی، زیرزمین هر قهوه خانه‌ای را به عنوان قصر تبهکاران به تماشاگران بقبولاند.

علاوه بر این، آقای خاچیکیان توانایی ویژه‌ای برای پیدا کردن چهره‌های جدید، جذاب و استثنایی داشت. چهره‌هایی متفاوت از آنچه در سینمای آن روز ایران مرسوم بود. عبدالله بوتیمار، رضا بیک ایمانوردی، علی شاندرمنی، آرمان، و گروه سه نفره گرشا رثوفی، منصور سپهرنیا و محمد متوسلانی از جمله این چهره‌ها هستند.

ویژگی دیگر ساموئل خاچیکیان، توانایی و انعطاف پذیریش برای پیمودن راه‌های نیمه‌ماده و آزمودن شیوه‌های تازه بود. ساختن فیلم‌های جنگی خون و شرف، خداحافظ تهران و عقابها نشانه‌هایی از این توانایی است.

آقای خاچیکیان به سینمای ایران نشان داد که دوربین می‌تواند حرکت کند و جهان را از زاویه ای دیگر ببیند.

ایرن زازیانسی



شکوه مهد علیا

با موهای بافته‌ای که پشت سرش تاب می‌خورد، با یک جفت چشم درشت عسلی که بالاتر از گونه‌های برجسته‌اش حتی در فیلم‌های سیاه و سفید آن روزگار می‌درخشید و از همان هنگام چشمگیرترین جلوه وجودش شد، با لیخندی سخاوتمند و جسارتی که تا آن زمان کم نظیر بود، آمد.

همراهش، در آن فیلم، مردی بود که قله‌های بلند را نشانه گرفته بود و آگاهانه داشت برای ستاره شدن خیز برمی‌داشت. اما در آن فیلم، تنها ایرن زازیانسی بود که دیده می‌شد. هیچکس نام خانوادگی‌اش را یاد نگرفت. اما «ایرن» در یادها ماند. با همان چشم‌های عسلی و خاطره تکان دهنده و فراموش نشدنی یک حضور دلپذیر.

بعد ها، ایرن، حتی در سالیان پس از میانسالی، در هر فیلمی که حضور داشت، درخشید. از جمله در درشکه چی نصرت کریمی و سلطان صاحبقران، اثر فناپذیر استاد علی حاتمی، به نقش ملکه مهد علیا.

تا سال ۱۳۳۶ سینمای ایران بازیگر داشت اما ستاره نداشت. چشمه آب حیات که به روی پرده آمد، سینمای ایران صاحب ستاره شد. سرانجام اما پایانی که برای همه متصور است در انتظار ستاره سینما هم بود. ایرن در آغوش مرگ آرام گرفت و چشم‌های عسلی‌اش از درخشش بازماند. اما نامش هنوز می‌درخشد.

شیراز به نمایش درآمد. «چشمه» آشکارا فیلم متفاوتی بود که سال‌های هنوز نیامده را پشت سر گذاشته بود. نشانی از یک نبوغ هنری و استعداد‌های به خوبی پرورش یافته‌ای که تا زمان بروز عمومی‌شان هنوز چند سالی مانده بود. اما مجال این بروز حتی از همان چند سال هم تنگ‌تر بود. آنها که آوانسیان را از تئاتر می‌شناختند، با دیدن «چشمه» که بر آن همه زمینه غنی فرهنگی متکی بود، به آینده سینمای نو ایران امیدوار تر شدند. هرچند که برخی فاصله فیلم را با واقعیت‌های موجود سینمای آن روز ایران آنقدر بعید می‌دانستند که امکان ایجاد هرگونه رابطه‌ای میان فیلمی از نوع چشمه و جامعه بشدت نامتقارن و ناهمگون آن روز را منتفی می‌دانستند. اما کمیاب بودن، دور دست بودن و بلند پرواز بودن به معنی وجود نداشتن نیست. چشمه آربی آوانسیان از آن تک گلها بود که به یک بهار می‌ارزید.

واروژ کریم مسیحی



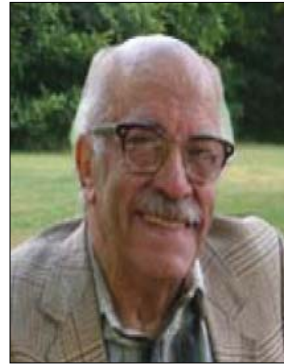
از تیره استادان

واروژ کریم مسیحی سالها پیش از آنکه به عنوان کارگردان فیلم خوش ساخت پرده آخر شناخته شود و حتی سالیانی پیش از آنکه فیلم کوتاه بسیار زیبای سلندر را بسازد، فیلمسازی تمام عیار بود. با دیدن فیلم تلویزیونی فاخته هم می‌شد به همین نتیجه رسید. آقای کریم مسیحی بیش از هرآنچه احتمالا در هر کلاسی یادگرفته، کارش را با کار کردن و شاگردی کردن آموخته است. از کارکردن با مردانی کاردان همچون بهرام بیضایی. روحیه باز، سادگی در رفتار و سختکوشی در کار، واروژ کریم مسیحی را به دستیار و برنامه ریزی تبدیل کرده که تنها در شیرین‌ترین رویاهای هر کارگردان پر وسواس می‌گنجد. اما این همه هنر واروژ کریم مسیحی نیست. او خود کارگردانی است توانا که می‌تواند همین توانایی را در تدوین، فیلمنامه نویسی، یا هر کار دیگری که نامش سینما باشد نشان بدهد. وقتی شروع به تماشای فیلمی از او می‌کنید، همه چیز آنچنان روان و پاکیزه پیش می‌رود که اگر خود اصراری نداشته باشید، دیگر تا پایان فیلم، فیلمساز را نخواهید دید. اما شما با تاثیری که او بر ذهن تان گذاشته به خانه خواهید رفت. او در اراک چشم به جهان گشود و سال‌ها همنشینی و همکاری نزدیک با بهرام بیضایی به وسواسی هنری در او دامن زد که فاصله ۱۸ ساله میان دو فیلم باند سینمایی‌اش «پرده آخر» و «تردید» از همین جا سرچشمه می‌گیرد. واروژ میراث‌دار سینمای تعلیق است و آثاری که می‌آفریند ته مایه‌ای از ذهنیت چند وجهی دارد.

هیچ مردی بی آواز او عروس بخت خود را به خانه نیاورد. بی آنکه بشنود: «بعله برونه، گل می تگونه، دسته به دسته، دونه به دونه، شادوماد.» چه شوخی زیبایی است از این روزگار شوخ: ویگن، اول بار با بی ستاره‌ها بود که ستاره شد.

روبیگ منصوری

«آقا روبیگ خودش درست می‌کنه»

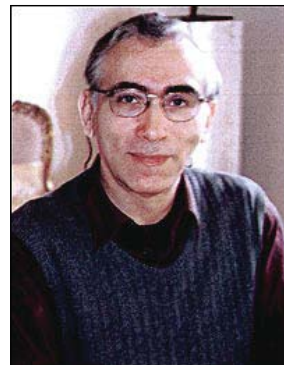


تا همین چند سال پیش که او هنوز زنده بود، هیچکس نبود که در تمام عمرش فقط ده فیلم ایرانی دیده باشد، اما اسم او را روی پرده نخوانده باشد. برای سینما روها روبیگ منصوری تنها یک نام بود. اما برای حرفه‌ای‌های سینما، «آقا روبیگ» مشکل گشای همه کارهایی بود که به صدای فیلم‌ها مربوط می‌شد.

در روزگاری که هر سال نزدیک هشتاد فیلم در ایران ساخته می‌شد، کم نبودند فیلم‌سازانی که حل بسیاری از مشکلات ظاهرا لاینحل فیلم خود را از روبیگ منصوری می‌خواستند: یک قطعه موسیقی که باید بار عاطفی صحنه‌ای را تشدید کند، یک «افکت» مناسب که می‌بایست ضعف تصویر را با صدا بپوشاند، و گاه پیدا کردن صدایی که هیچ «شاهد»ی برایش وجود نداشت. بر دیوار یکی از استودیوهایی که روبیگ در آن کار می‌کرد، یکی از همکاران با ذوقش در فهرست صداهای موجود در آرشیو او «صدای درست کردن نیمرو با دو تخم مرغ» و «صدای ترمز پیکان جوانان زرد مدل ۵۲ با لاستیک سای» را هم گنجانده بود. بخاطر همین آرشیو کامل و مهارت زبازد همگان بود که متخصصان فنی سینمای ایران می‌دانستند اگر اشکالی در موسیقی یا صدای فیلم هست، در آخرین لحظه «آقا روبیگ خودش درست می‌کنه!»

آربی آوانسیان

چشمه در زمین خشک



آربی آوانسیان به عنوان یکی از پیشگامان تئاتر نو در ایران در یادها مانده است. اما او دستی هم در ادبیات و هنرهای دیگر دارد. فیلم چشمه او با بازی پرویز پورحسینی، مهتاج نجومی و کیهکشانی از بازیگران جوان پایان دهه چهل و آغاز دهه پنجاه شمسی در جشن هنر

آندرانیک مددیان (اندی)



اندی در روز یکم اردیبهشت ۱۳۳۸ خورشیدی در مجیدیه تهران به دنیا آمد. قبل از انقلاب برای آرتوش و کوروش یغمایی گیتار بیس می‌نواخت. این نکته لازم به یادآوری است که ساز تخصصی وی همین ساز است. اندی تاکنون همکاری‌های زیادی با موسسه‌های خیریه و سازمان‌های حامیان صلح جهانی داشته است و همچنین با خواننده‌های مشهور جهان آهنگ‌هایی ضبط و منتشر کرده است.

اندی کار حرفه‌ای خود را با کوروس شاه‌میری شروع کرد. هر دو از نوازندگان گیتار برای شهرام شب پره بودند که از آن گروه به تدریج خارج شدند و مستقل کار کردند. آنها ۴ آلبوم با هم ضبط کردند آنها برای پیشرفت بیشتر از هم جدا شدند. اما دوستی‌شان تا امروز ادامه دارد.

اندی در تاریخ ۱۲ نوامبر ۲۰۱۱ برابر با ۲۱ آبان ۱۳۹۰ با «شینا» ازدواج می‌کند. در زندگی شخصی وی حدود ۲۰ سال است گیاهخوار می‌باشد. به گفته وی حتی لباسی از که از چرم حیوان باشد هم به تن نمی‌کند. اندی در خلال سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰ میلادی در چهار فیلم همکاری داشت که فیلم «خانه‌ای از شن و مه-۲۰۰۳» از شهرت بیشتری برخوردار است.

زاون هواسپیان

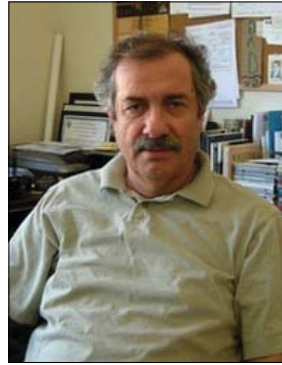


زاون، همکار قدیمی ایران‌شهر از روزنامه نگاران به نامی است که سال‌ها است هم چنان در گلدن زندگی می‌کند و در لوس‌آنجلس قلم می‌زند و با رادیو و تلویزیون‌ها همکاری می‌کند. زاون متولد پانزدهم بهمن ماه ۱۳۲۷ در شهر اراک است و تحصیلات خود را در تهران به اتمام رسانده است. کارنامه فرهنگی او که زبان فارسی زبان اول اوست، بسیار پررنگ است. از چهارده سالگی در زمینه ادبیات و سینما فعال بوده است. همکاری با نشریات

فردوسی، کاریکاتور، آیندگان، تماشا، رادیو تلویزیون ملی و انتشارات سروش را در ایران و همکاری با نشریات جوانان، عاشقانه، رایگان، تصویر، جنگ، پیام ایران، گپ، پیام، سبز و همکاری با گروهی از تلویزیون‌های ایرانی در لس‌آنجلس بخشی از کارنامه شغلی او محسوب می‌شود.

او در حال حاضر در تلویزیون پی‌ان‌جی دبیر برنامه‌های سینمایی است. جمله معروف او: «کی نوشته‌ها تمام می‌شود که شروع کنم دوباره بنویسم!»

وازیق درساهاکیان



عیارسنج بی غرض

وازیق درساهاکیان دانش‌آموخته رشته سینماست اما احتمالاً تنها کارهای سینمایی او تجربیاتی است که ممکن است بتوان آنها را در آرشیو دانشکده‌های فیلمسازی تهران پیدا کرد.

اهمیت کار آقای درساهاکیان در کمک به ایجاد و افزایش دانش سینمایی نسلی از سینما دوستان ایران

از طریق نقد و ترجمه است. نقدهایی حقیقت‌جویانه و بی‌غرض و عیارسنج و موشکاف و ترجمه‌هایی دقیق و سنجیده. آنقدر دقیق و سنجیده که کار ارزشمند مهندسان ارمنی ایران را در رشته‌های مختلف حرفه و فن به یاد می‌آورد.

ترجمه دو متن مرجع در زمینه تاریخ و تدوین فیلم از جمله مهم‌ترین دستاوردهای آقای درساهاکیان به عنوان یک مترجم شیفته سینماست.

ماهایا پطروسیان



پایان عصر زنان گریان سینی به دست

از نیمه دوم دهه شصت که سینمای ایران بار دیگر بارقه‌هایی از شکوه و رونق را در تاریکی سینما به چشم‌ها کشاند، حتی آن هنگام که آنقدر جا افتاد و موفق شد که در خارج از ایران هم سر و صدا به پا کرد، هنوز چیزی کم داشت: بازیگر زن.

تا پیش از به صحنه آمدن ماهایا پطروسیان نقشی که برای همه بازیگران

زن در نظر گرفته می‌شد، نقش زنی بود که همواره با یک سینی پر از استکان‌های چای به صحنه وارد می‌شد و گاه در همان حال می‌گریست و نفرین و ناله می‌کرد.

ماهایا پطروسیان که آمد، فیلمنامه نویسان حالا باید برای او نقشی می‌نوشتند که در آن بتواند حس و توان زنان جوان جاندار و واقعی را به نمایش بگذارد. زنی جسور، جنگنده و پر توان که می‌تواند حس زندگی و سرزندگی را در صحنه بدمد.

حضورش حضوری راهگشا بود. اینک که سال‌هایی از روزگار هنرپیشه و ناصرالدین شاه آکتور سینما و دیگه چه خبر گذشته است، خانم‌های جوان محترم بسیاری به گروه بازیگران زن سینمای ایران افزوده شده‌اند. این دختران جوان پاک این اطمینان را از ماهایا پطروسیان گرفته‌اند که می‌توان بازیگر بود و محترم بود و محترم ماند. می‌توان لبخند به لب داشت، شکوفا چون گل.

پیرم خان



پیرم داویدیان گانتاکتسی (۱۲۴۷ گنجه - ۱۲۹۱ همدان) معروف به پیرم خان ارمنی از انقلابیون و یکی از رهبران نظامی انقلاب مشروطه‌ست.

وی در سال ۱۲۴۷ خورشیدی برابر با ۱۸۶۸ میلادی در روستای بارسوم در نزدیکی شهر گنجه زاده شد. نخست و در آغاز جوانی به رزمندگان ارمنی که می‌خواستند از مرزهای روسیه تزاری بگذرند و با عثمانیان نبرد کنند پیوست. ولی روس‌ها دستگیرش کردند و به اردوگاه‌های کار اجباری در سیبری تبعید شد.

او به گونه‌ای شگفت‌انگیز از اردوگاه مرگبارش گریخت. نخست خود را به ژاپن رساند و پس از گذراندن راهی دراز به ایران آمد و دوباره به ارمنستان رفت. در رویداد استبداد صغیر به تبریز آمد و دوشادوش مجاهدان با سپاه محمد علی شاه به نبرد پرداخت در گشایش تهران همراه بود و پیروزی مشروطه خواهان را دید. سپس به ریاست نظمی (شهر بانی) گمارده شد. او کوشش‌های بسیاری در نبرد با مشروطه ستیزان انجام داد. آثار به یادگار مانده از وی هم اکنون در موزه کلیسای وانک در اصفهان قابل بازدید برای عموم است.

میرزا ملکم خان



او که با لقب ناظم‌الدوله شناخته می‌شود روشنفکر، روزنامه‌نگار، دیپلمات و سیاستمدار دوره قاجار و بنیانگذار فراموشخانه در ایران است.

ملکم در سال ۱۲۴۹ هجری قمری در قصبه جلغا (که اکنون از محله‌های اصفهان است) در خانواده‌ای متوسط زاده شد. ملکم برای تحصیل به فرانسه رفت و پس از بازگشت بارها به ماموریت‌های سیاسی به اروپا سفر کرد.

ملکم خان نخستین شماره روزنامه قانون

را در اول رجب سال ۱۳۰۷ هجری قمری منتشر کرد. از این روزنامه امروز ۴۱ شماره به جا مانده است. انتشار قانون هشت سال طول کشید و انتشار این روزنامه نشانگر چهره روشنفکری آزادی‌خواه و هوادار حکومت قانون وی است. پس از تأسیس دارالفنون ملکم به عنوان معلم حساب و هندسه در آن به تدریس پرداخت. در همین دوران وی با همراهی تعدادی از محصلین فراموش‌خانه را در جهت اهداف اصلاح‌طلبانه به شیوه اروپایی بنیان گذاشت. وی معتقد بود که راه پیشرفت ایران پذیرش نظام حکومتی غرب است.

لون داویدیان



از سیاستمداران ارمنی - ایرانی و نمایندگان اقلیت‌های دینی مجلس شورا. او دکترای روانپزشکی داشت و در مجلس ششم عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس بود.

این نماینده در پرواز شماره ۷۹۰۸ هواپیمایی کاسپین که سقوط کرد و به مرگ کلیه ۱۶۸ مسافر آن انجامید یکی از قربانیان حادثه بود.

داویدیان به دلیل داشتن تخصص علمی بالا همواره مورد احترام مجامع علمی

ایران، ارمنستان و دانشگاه‌های دنیا بود و هرگز اجازه نداد نزدیکی به سیاست او را از وجه علمی اش دور نماید. او در کارنامه خود مسئولیت‌های زیر را ثبت کرده است:

استادیار روانپزشکی

رئیس بخش روانپزشکی بیمارستان دانشگاه علوم پزشکی

عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی

عضو هیات بودارزشیابی تخصصی رشته روانپزشکی

هایک هوسپیان مهر



هایک هوسپیان مهر جان‌باخته مسیحی (زاده ۶ ژانویه ۱۹۴۵ در تهران، کشته شده در ژانویه ۱۹۹۴)، روحانی ایرانی بود که تا زمان مرگش اسقف کلیسای جماعت ربّانی بود. او همچنین سروده‌هایی عرفانی برای پرستش در کلیسا سروده است.

وی یکی از شخصیت‌های برجسته جامعه ارمنیان ایران بود. سالها برای دفاع از حقوق اقلیت‌های دینی و نجات زندانیان سیاسی و عقیدتی تلاش کرد.

سه روز پس از به نتیجه رسیدن تلاش هایش برای آزادی مهدی دیباج و در حالی که به فرودگاه مهرآباد می‌رفت در بین راه ربوده شد (۱۹ ژانویه ۱۹۹۴). به گفته اکبر گنجی چند روز پس از آن پلیس خبر از پیدا شدن جسد وی داد. چهار سال بعد مشخص شد که وی توسط مامورین وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به قتل رسیده است.

او در راه برابری حقوق انسانی در دوران سیاه جمهوری اسلامی در ایران تلاش‌های فراوانی انجام داد که سرانجام به قیمت جانش تمام شد.



آیدا سرکیسیان



آیدا سرکیسیان یا آیدا شاملو با نام واقعی ریتا آتانت سرکیسیان فرهنگ‌نویس و سرپرست مجموعه کتاب کوچه است. آیدا آخرین همسر احمد شاملو است و در شعرهای شاملو، به ویژه در دو دفتر «آیدا، درخت و خنجر و خاطره» و «آیدا در آینه» به عنوان معشوقه شاعر، جلوه‌ای خاص دارد. شاملو درباره تأثیر فراوان آیدا در زندگی خود به مجله فردوسی گفته است: «هر چه می‌نویسم به خاطر اوست و به خاطر او... من با آیدا آن انسانی را که هرگز در زندگی خود پیدا نکرده‌بودم، پیدا کردم».

آیدا در برخی کارهای احمد شاملو مانند مجموعه کتاب کوچه با او همکاری داشت و سرپرست این مجموعه بعد از وی شد. او کتاب بامداد همیشه را، که مجموعه‌ای است از نوشته‌های دیگران درباره احمد شاملو پس از درگذشت او، گردآوری و تنظیم کرده است. «بامداد» اشاره به تخلص احمد شاملو دارد. توانایی‌های ادبی و فرهنگ‌شناسی آیدا سرکیسیان اگرچه در سایه شاملو قرار گرفت اما از اهمیت آنها هرگز کاسته نشد.

آنتوان سوروگین



آنتوان سوروگین اوایل دهه ۱۸۳۰ میلادی برابر با حدود سال ۱۲۱۹ خورشیدی در سفارت روسیه در تهران از یک پدر و مادر گرجی تبار ارمنی به نام‌های واسیلی و آچین زاده شد.

او مردی آرام، گوشه‌گیر و خوش‌برخورد و گشاده‌رو و در عکاسی استاد بود. او برای کامل کردن مجموعه عکس‌های خود تمامی ایران را زیر پا گذاشت و از سوژه‌های گوناگون بهترین تصاویر را تهیه کرد. مردم، مناظر، بناهای تاریخی، آداب و رسوم، مشاغل

و حرفه‌ها، اشیاء و سرانجام تمام زوایای زندگی ایرانیان سوژه عکاسی او بودند. یکی از موفق‌ترین عکاسهای عصر خود بود. بیشتر عکس‌های گرفته‌شده توسط آنتوان خان متعلق به سال‌های ۱۲۴۹ تا ۱۳۰۹ خورشیدی است. او به علت این‌که توانایی صحبت کردن به زبان فارسی را مانند زبان مادری داشت، به خوبی توانست با اقشار فرهنگی مختلف مردم ایران ارتباط برقرار کند. عکس‌های او از دربار سلطنتی، حرمسراها، مساجد و بناهای یادبود دیگر ادیان بسیار شاخص بود و او را متمایز با دیگر عکاسان مشهور اروپایی در ایران می‌کند.

ادوارد حق‌وردیان



ادوارد حق‌وردیان (زاده ۱۹۵۲ میلادی در تهران) شاعر، مترجم و روزنامه‌نگار و عضو کانون نویسندگان ارمنستان زاده تهران است. او که از سال ۱۹۷۰ در ارمنستان اقامت دارد، در ۳۰ سال گذشته بخش عمده وقتش را صرف ترجمه آثار ادبی معاصر فارسی به زبان ارمنی کرده است. او تنها کسی است که بیش‌ترین حجم ادبیات معاصر ایران را به ارمنی برگردانده و در ارمنستان و آمریکا منتشر کرده است.

ادوارد حق‌وردیان در سال ۱۹۵۲ در تهران در خانواده‌ای ارمنی زاده شد. خانواده وی اصالتاً اهل خمین بودند. وی تحصیلات ابتدایی اش را در «مدرسه ملی ارس» به اتمام رساند. در دبیرستان‌های فارسی زبان «فرخ‌منش»، «پایدار» و «علوم» درس خواند و سپس در سال ۱۹۷۰ همراه خانواده‌اش به ارمنستان مهاجرت کرد و در شهر اچمیادزین ساکن شد. از ترجمه‌های او می‌توان به ترجمه آثار سهراب سپهری، شمس لنگرودی، گروس عبدالملکیان، رسول یونان، عباس جهانگیریان، محمدرضا یوسفی، فروغ فرخزاد، صادق چوبک و غلامحسین ساعدی اشاره کرد.

روبن گریگوریان



او در سال ۱۲۹۴ شمسی در شهر تفلیس در جمهوری گرجستان در یک خانواده ارمنی متولد شد. در تهران موسیقی را نزد پدر و بعد از آن اساتید روسی و بلژیکی فرا گرفت. وی در سال ۱۳۱۷ همراه تحصیل هنرستان موسیقی غلامحسین مین باشیان به اداره موسیقی کشور وارد شد. تحصیلات خود را در هنرستان موسیقی تهران به پایان رسانید و مدتی رهبر آوازهای دسته جمعی هنرستان بود. پس از آن عهده‌دار مدیریت هنرستان عالی موسیقی بود و مدتی نیز رهبری ارکستر سمفونیک تهران را به عهده داشت.

وی نخستین کسی است که ترانه‌های محلی ایران را جمع‌آوری کرد و برای چهار صدا تنظیم نمود. در همین زمینه کتابی در دو جلد بنام «ترانه‌های محلی» انتشار داد. از جمله این ترانه‌ها می‌توان به «آی سرکتل»، «میشم، میشم»، «هی یار، هی یار» اشاره نمود. وی در سال ۱۳۳۱ خورشیدی رهسپار آمریکا شد و در شهر بوستون ساکن شد. در بوستون به عضویت هنرستان موسیقی درآمد و رهبری ارکسترهای مجلسی و سمفونیک را به عهده گرفت. در سال ۱۳۷۰ خورشیدی در سن ۷۶ سالگی درگذشت.



آلینوش طریان



آلینوش طریان تحصیلات پایه را در مدرسه آرامنه و دوره دبیرستان را در دبیرستان انوشیروان دادگر سپری کرد. او مدرک لیسانس خود را در سال ۱۳۲۶ از دانشگاه تهران دریافت کرد و همانجا به عنوان متصدی عملیات آزمایشگاهی دانشکده علوم استخدام شد. سپس برای بورس تحصیلی درخواست کرد ولی به دلیل زن بودن او، استادش دکتر محمود حساسی، با این درخواست موافقت نکرد، بنابراین آلینوش طریان به خرج خانواده خود به دانشگاه سوربن رفت و سال ۱۳۳۵ (۱۹۵۶ میلادی) از آن دانشگاه مدرک دکترا گرفت.

با وجود پیشنهاد استادی در دانشگاه سوربن، دکتر طریان با هدف خدمت به کشورش به ایران بازگشت و در دانشگاه تهران به عنوان دانشیار ترمودینامیک منصوب شد. خانم دکتر طریان در سال ۱۳۴۳ به مقام استادی در دانشگاه تهران رسید و نخستین شخصی بود که درس فیزیک ستاره‌ها (اختر فیزیک) را در ایران تدریس کرد. وی به زبانهای فارسی، ارمنی، فرانسوی تسلط داشته و با ترکی و انگلیسی آشنایی داشت.

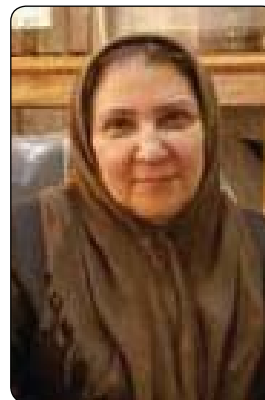
کارو لوکس



کارو لوکس یا لوکاس از پژوهشگران به نام سیستم‌های هوشمند در ایران بود. زمینه پژوهش‌های او پیش‌بینی سری‌های زمانی، مدل‌های عاطفی و منطق فازی بود. او در سال ۱۳۸۵ خورشیدی به عنوان چهره ماندگار شناخته شد. وی همچنین به عنوان «پدر علم ریاتیک ایران» شناخته می‌شود. کارو لوکس در سال ۱۳۲۸ خورشیدی در خانواده‌ای از ارمنی‌های ایران در اصفهان زاده شد. وی مدرک کارشناسی ارشد مهندسی برق را از دانشگاه تهران (۱۹۷۳ میلادی)

دریافت کرد و در سال ۱۹۷۶ میلادی مدرک دکترای خود را از گروه مهندسی برق و علوم کامپیوتر دانشگاه برکلی با گرایش مهندسی کنترل دریافت کرد. او سال‌ها استاد دانشکده فنی دانشگاه تهران و دوره‌ای هم رئیس گروه برق این دانشکده بود و مرکز «کنترل و پردازش هوشمند» را در این دانشگاه بنیان گذاشت. کارو لوکس یکسال با بیماری سرطان روده مبارزه کرد و بر بیماری‌اش غلبه کرد اما زخم ایجاد شده در اثر عدم دقت کافی در انجام کولونوسکوپی روده و تبدیل آن به عفونت باعث شد تا در ۱۷ تیر ۱۳۸۹ چشم از جهان فرو بندد.

امیلیا نرسیسیانس



دکتر نرسیسیانس مدیر گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی در دانشگاه تهران و همچنین مدیر گروه مطالعات انسان‌شناسی فرهنگی انجمن جامعه‌شناسی ایران بوده‌است. وی دارای مقالات متعدد در مجلات معتبر داخلی و خارجی و بیش از ۵۰ مقاله ارائه شده در کنفرانس‌های ایرانی و بین‌المللی بوده‌است. در طراحی آزمون‌های (کنکور) دکتری و کارشناسی ارشد دانشگاه‌های ایران مشارکت داشته و از اعضای کمیته انتخاب سؤالات کنکور محسوب می‌شود.

امیلیا نرسیسیانس که از ارمنیان ایران است، در سال ۱۳۳۲ در منطقه لاله زار تهران زاده شد. او در رشته تاریخ و فرهنگ تطبیقی در ایران مدرک کارشناسی گرفت و برای ادامه تحصیل در رشته مردم‌شناسی در مقطع کارشناسی ارشد به دانشگاه سالفورد انگلستان رفت و کارشناسی ارشد و دکترای جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت خود را از دانشگاه سنچری آمریکا نیز دریافت کرد.

الیز ساناساریان



الیز ساناساریان استاد دانشگاه در رشته‌های علوم سیاسی اهل ایران است. ساناساریان فوق لیسانس و دکترای علوم سیاسی خود را از دانشگاه ایالتی نیویورک در بوفالو گرفت و در حوزه‌های سیاست قومی تطبیقی، مطالعات زنان و توسعه بین‌المللی، سیاست تطبیقی و ... متخصص است و این درس‌ها را در دانشگاه جنوبی کالیفرنیا تدریس می‌کند.

الیز ساناساریان عضو انجمن آمریکایی علوم سیاسی، انجمن مطالعات ارمنیان، و انجمن مطالعات ایران است. دکتر ساناساریان تالیفات با ارزش متعددی دارد که از مهم‌ترین کتاب‌های ساناساریان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷
- اقلیت‌های مذهبی در ایران



یرواند آبراهامیان



یرواند آبراهامیان (متولد ۱۳۱۹ در تهران) تاریخ‌نگار ارمنی ایرانی است. او در سال ۱۳۲۹ به بریتانیا مهاجرت نمود و به سال ۱۳۴۲ درجه کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را از دانشگاه آکسفورد دریافت کرد. آبراهامیان پس از مهاجرت به آمریکا موفق به گرفتن دکترای خود، در سال ۱۳۴۸ از دانشگاه کلمبیا شد.

وی در دانشگاه‌های پرینستون و آکسفورد به تدریس «تاریخ ایران» پرداخت و هم‌اکنون در کالج باروک دانشگاه شهر

نیویورک (CUNY) به تدریس تاریخ جهان و خاورمیانه مشغول است. آبراهامیان در مقوله «تاریخ ایران معاصر»، از برجسته‌ترین تاریخ‌نگاران محسوب می‌شود. فرد هالیدی دانش‌پژوه ایرلندی، او را در زمینه نگارش تاریخ «احزاب سیاسی ایران»، برترین محقق دنیای می‌داند. از شاخص‌ترین آثار او می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: «ایران بین دو انقلاب»، «اسلام رادیکال: مجاهدین ایرانی»، «خمینسم: نوشتارهایی درباره جمهوری اسلامی»، «اعترافات شکنجه‌شدگان» و «تاریخ ایران مدرن».

هاراطون داویدیان



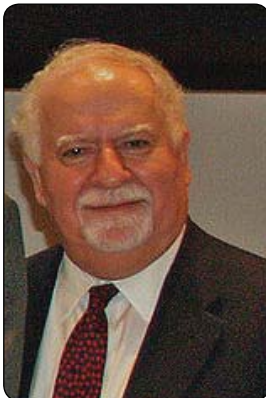
هاراطون داویدیان (۱۳۰۳ تهران - ۱۳۸۸ تهران) از بنیان‌گذاران روانپزشکی در ایران است.

داویدیان تحصیلات متوسطه را در دبیرستان البرز، تحصیلات پزشکی را در دانشگاه تهران و دیپلم عالی روانپزشکی را در دانشگاه لندن به پایان رسانید.

وی در سال ۱۳۴۷ مقام استادی دانشگاه تهران را کسب نمود. وی همچنین در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۵ ریاست بیمارستان روانپزشکی روزه را بر عهده داشت. وی همچنین بیش از ۱۰۰ مقاله علمی منتشر نمود.

دکتر داویدیان در سال ۱۳۷۰ پس از ۴۲ سال خدمت دانشگاهی بازنشسته شد و در سال ۱۳۷۷ به عضویت افتخاری فرهنگستان علوم پزشکی در آمد. وی در سال ۱۳۸۸ - پس از درگذشت لون داویدیان برادرزاده اش که روانپزشک و ادامه دهنده راه وی بود در سانحه هوایی پرواز شماره ۷۹۰۸ هواپیمایی کاسپین - پس از طی یک دوره اندوه و بیماری ناشی از این سانحه، درگذشت.

وارتان گرگوریان



وارتان گرگوریان متولد ۱۹ فروردین ۱۳۱۳ در تبریز یک آمریکایی ایرانی‌تبار است که هم‌کنون عنوان ریاست بنیاد کارنگی در نیویورک را بر عهده دارد.

او در تبریز از پدر مادری ارمنی به دنیا آمد و تحصیلات مقدماتی را در ایران و لبنان به اتمام رساند و در سال ۱۹۵۶ وارد دانشگاه استنفورد شد و در رشته‌های تاریخ و علوم انسانی به پایان رساند و با مدرک دکترای فارغ‌التحصیل شد.

او پیش از این برای ۹ سال ریاست

دانشگاه معروف براون در شرق ایالات متحده آمریکا را به عهده داشته است و در زمینه‌های گسترش علوم پایه در دوران زمامداری اش در دانشگاه براون توانست گام‌های موثری بردارد.

دکتر گرگوریان تالیفات متعددی در زمینه‌های تاریخ‌شناسی دارد که برخی از تالیفات او به عنوان کتب مرجع دانشگاهی از رتبه بالایی در درجه بندی علمی برخوردار است.

او همواره خود را یک آمریکایی ایرانی-ارمنی تبار دانسته است.

زویا زاکاریان



زویا به سال ۱۳۲۹ در تهران در خانواده‌ای از ارامنه‌ی آذربایجان به دنیا آمد. پدر و برادرش هر دو نوازنده بودند و مادرش خواننده گروه کر بود.

ترانه‌نویسی را از سن نوجوانی آغاز کرد. پس از اخذ دیپلم، به دانشگاه پهلوی شیراز رفت تا پزشکی بخواند، اما پس از یک سال برای تحصیل در رشته‌های هنری به تهران بازگشت.

پس از بازگشت از شیراز در دانشگاه هنرهای دراماتیک شروع به تحصیل کرد. نخستین ترانه‌اش چلچله نام داشت که آن را بر روی آهنگی از حسن شماعی زاده نوشت.

در سال ۱۹۸۴ ایران را ترک کرد و به آلمان رفت و پس از دو سال به آمریکا مهاجرت کرد. در تمام این سال‌ها چند نمایشنامه نوشته و برای آوازخوانان بسیاری ترانه سروده است. ترانه شب زده یکی از بهترین آثار اوست. وی همسر رضا ژیان هنرمند برجسته سینمای ایران بود. او اینک در لس‌آنجلس ساکن است و به ترانه‌سرایی اشتغال دارد.

زویا پیرزاد



زویا پیرزاد (زاده ۱۳۳۱ در آبادان) نویسنده معاصر ارمنی‌تبار ایرانی است. او در سال ۱۳۸۰ با رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» جوایز مهمی همچون بهترین رمان سال پکا، بهترین رمان سال بنیاد هوشنگ گلشیری، کتاب سال وزارت ارشاد ایران و لوح تقدیر جایزه ادبی یلدا را بدست آورد و با مجموعه داستان کوتاه «طعم گس خرمالو» یکی از برندگان جشنواره بیست سال ادبیات داستانی در سال ۱۳۷۶ و جایزه «کوریه انترناسیونال» در سال ۲۰۰۹ شد. وی از معدود نویسندگان ایرانی است که تمام آثارش به فرانسوی ترجمه شده‌است. اولین رمان بلند زویا پیرزاد، با نام «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» در سال ۱۳۸۰ به چاپ رسید. داستان این رمان که با نثر ساده و روانی نوشته شده‌است، در شهر آبادان دهه چهل خورشیدی می‌گذرد و شخصیت‌های داستان از خانواده‌های کارمندان و مهندسين شرکت نفت هستند که در محله بریم جدا از بومیان آبادان زندگی می‌کنند.

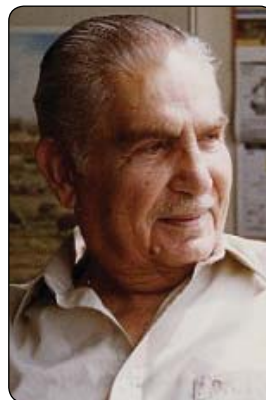
کارن همایون‌فر



کارن همایون‌فر آهنگساز ایرانی متولد سال ۱۳۴۸ در تهران است. او از شش سالگی مشغول فراگیری پیانو و تئوری موسیقی در خانواده بهبود شد. وی پس از اتمام تحصیلات دبیرستان برای ادامه تحصیل در رشته موسیقی به انگلستان و سپس به ترکیه رفت. در انگلستان وارد مدرسه موسیقی بیلکنت شد و بعد از آن در کنسرواتوار موسیقی «هاجدتبه» آنکارا، به تحصیلات تکمیلی خود ادامه داد.

همایون فر از سال ۱۳۷۴ به آهنگسازی فیلم مشغول می‌باشد. او تاکنون برای بیش از هفتاد فیلم و سی سریال تلویزیونی موسیقی متن ساخته است. او در سال‌های ۱۳۸۶ و ۸۷ در جشن خانه سینما برای فیلم‌های «ژانی گهل» (جمیل رستمی) و «خاک آشنا» (بهمن فرمان‌آرا) تندیس بهترین موسیقی متن را دریافت کرده‌است و در سال ۱۳۸۷ برای موسیقی فیلم «زادبوم» (ابولحسن داوودی) و ۱۳۸۹ برای فیلم «جرم» (مسعود کیمیایی) سیمرغ بلورین بهترین موسیقی متن فیلم جشنواره فیلم فجر را از آن خود کرده‌است.

سمبات در کیورغیان



سمبات در کیورغیان از برجسته‌ترین و نام‌آورترین نقاشان آبرنگ ایران بود. سال ۱۹۱۳ در خانواده‌ای ارمنی در محله جلفای اصفهان به دنیا آمد. او از برجسته‌ترین و نام‌آورترین نقاشان آبرنگ و آبرنگ کارهای ایران بوده‌است و در مدرسه ارمنی این شهر از میان همه واحدها بیشتر به نقاشی علاقه داشت. زبان انگلیسی را در کالج انگلیسی پسرانه اصفهان فرا گرفت. اما فشار روزگار او را واداشت که تحصیل را کنار بگذارد و به کار و کاسبی پردازد. اما ورود «سرکیس خاچاطوریان»، نقاش ارمنی مقیم پاریس، در سال ۱۹۲۹ بود که سمبات را بازپس به عالم رنگ و تصویر فرستاد. سمبات و همسرش سال ۱۹۸۰ بعد از وقوع انقلاب ۱۳۵۷ که باعث سرکوب و سانسور در عرصه فرهنگ و هنر ایران شد به ناچار از ایران به آمریکا آمد و به فرزندانش در شهر لس آنجلس پیوست. سمبات در آمریکا هم نگارستان خود را داشت و سرگرم کشف چشم‌اندازها و شیوه‌های تازه نقاشی بود. تا سرانجام در تابستان ۱۹۹۹ درگذشت.

مارکو گریگوریان

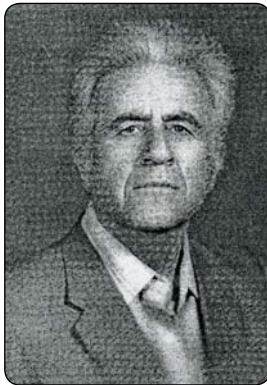


او که در جمع هنرشناسان به گریگوری مارک (۱۳۰۴ - ۱۳۸۶)، نیز معروف است، نقاش و هنرشناس برجسته ارمنی ایرانی بود. مارکو سومین فرزند از یک خانواده ارمنی بود که در قتل عام ارمنیان از وان به قارص و سپس به روسیه مهاجرت کرده بودند. مارکو در سال ۱۹۲۵ در کروپوتکین در روسیه به دنیا آمد.

در سال ۱۳۱۹ خانواده گریگوریان به تهران بازگشت و مارکو وارد کالج آمریکایی تهران شد. آموختن نقاشی را در سال ۱۳۲۷ در مدرسه کمال‌الملک آغاز کرد. دو سال بعد مارکو به ایتالیا رفت و در آکادمی هنرهای زیبای رم ثبت نام کرد و تحت آموزش پرفسور روبرتو ملی قرار گرفت. مارکو در سال ۱۳۳۳ بلافاصله پس از فارغ‌التحصیلی، با آموخته‌های خود از اکسپرسیونیسم ایتالیا به ایران بازگشت. مارکو گریگوریان از آن پس نقش مهمی در صحنه هنر مدرن در ایران داشت. گریگوریان پس از سال ۱۳۵۷ ایران را ترک کرد و کار هنری خود را در آمریکا پی گرفت. در سال ۱۹۹۰ میلادی به ارمنستان رفت و در شهریور ۲۰۰۷ درگذشت.



مسروب بالایان



دکتر مسروب بالایان در سال ۱۹۲۵ میلادی در شهر تبریز چشم به جهان گشود. او تحصیلات خود را تا مقطع دکتری روانشناسی از دانشگاه سوربن فرانسه ادامه داد و توانست با قید دانش آموخته ممتاز این دانشگاه یکی از پیشگامان علوم روانشناسی در جهان باشد و به عضویت مجمع بین المللی روانشناسی درآید و به عنوان عضو اصلی انجمن روانشناسی تطبیقی مشاور خدمات شایانی در عرصه بین المللی گردد.

او برای سالیان متمادی صاحب کرسی استادی در دانشگاه اصفهان در ایران بود و برای چندین دوره نیز مدیریت دانشکده روانشناسی این دانشگاه را عهده دار بود.

او برنده مدال افتخار علمی خلیفه آرام رهبر معنوی ارمنه جهان (۱۹۹۶) مرد سال علمی دانشگاه کمبریج (۱۹۸۷) منتخب سازمان یونسکو به عنوان چهارمین روانشناس برگزیده جهان (۱۹۹۰) و برنده مدال‌های علمی متعدد در ایران بودند.

سواگ ساگینیان



سواگ ساگینیان در ۱۹۲۱م در تبریز به دنیا آمد. وی شش دوره (۲۴سال) نماینده ارمنیان در مجلس شورای ملی بود. ساگینیان نقشی مهم در توسعه و آبادانی اراضی و مستغلات ارمنیان جنوب ایران (آبادان، خرمشهر، جلفای اصفهان و روستاهای ارمنی نشین اطراف اصفهان) داشت و با همت و تلاش وی مجوز تأسیس بخش ارمنی‌شناسی دانشگاه دولتی اصفهان به دست آمد.

او در بسیاری از جلسات عالی شورای خلیفه گری و مجمع شورای نمایندگان جاثلیقی کیلیکیه شرکت داشت و سالیان بسیار از اعضای هیئت مدیره و صاحب امتیاز باشگاه فرهنگی - ورزشی آارات بود. ساگینیان، که در طول حیات خود به دلیل تلاش‌هایش یازده نشان افتخار دریافت کرده بود، در ۹ اکتبر ۲۰۰۳، در ایالات متحده آمریکا، دار فانی را وداع گفت.

واروژ هاخاندیان



«واروژ هاخاندیان» ملقب به «واروژان» در خانواده‌ای ارمنی در قزوین متولد شد. در دو سالگی مادرش را از دست داد. بعد از اتمام تحصیلات مقدماتی، وارد مدرسه عالی موسیقی تهران شد و زیر نظر آموزگاران چون: روبن، گریگوریان و لودویک وازل موسیقی را فرا گرفت. پس از پایان این دوره، با بورسیه‌ای که از رادیو و تلویزیون آن سال‌ها گرفت، راهی آمریکا شد.

«واروژان» در آمریکا مشغول به تحصیل در رشته «آرژمان موسیقی و تنظیم آهنگ» شد

و در سال ۱۳۴۳ به ایران بازگشت. در سال‌های ابتدایی دهه پنجاه که ذائقه موسیقی روز ایران کم‌کم به سمت موسیقی پاپ تمایل پیدا کرد، «واروژان» فردی بی‌رقیب در این نوع موسیقی گردید. وی چه با ساخت ملودی و چه تنظیم آثار دیگران، صاحب شناسنامه‌ای پر بار در این حیطه شد. واروژان در شهریورماه سال ۱۳۵۶، در حال ضبط موسیقی فیلم «بر فراز آسمان‌ها»، سکنه کرد و روز ۲۶ شهریور ۱۳۵۶ بعد از ده روز بستری بودن در بیمارستان جم تهران در سن ۴۲ سالگی درگذشت.

جورج چیلینگریان



پروفسور جورج چیلینگریان، از پدری پزشک و در خانواده‌ای تحصیل کرده در روسیه متولد شد و همه دوران کودکی خود را در ایران سپری کرد. او بعدها به آمریکا مهاجرت کرد و در رشته نفت و انرژی به تحصیل پرداخت و تا بالاترین مدارج علمی در این زمینه را کسب نمود. پروفسور چیلینگریان از ۴۲ سال پیش به این سو صاحب کرسی نفت در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا USC است و تا کنون هزاران دانشجوی مستعد را در زمینه

کشف، استخراج و مدیریت منابع نفتی تربیت کرده است که بسیاری از آن‌ها اینک از مناصب قابل توجهی در حوزه انرژی بین المللی برخوردارند.

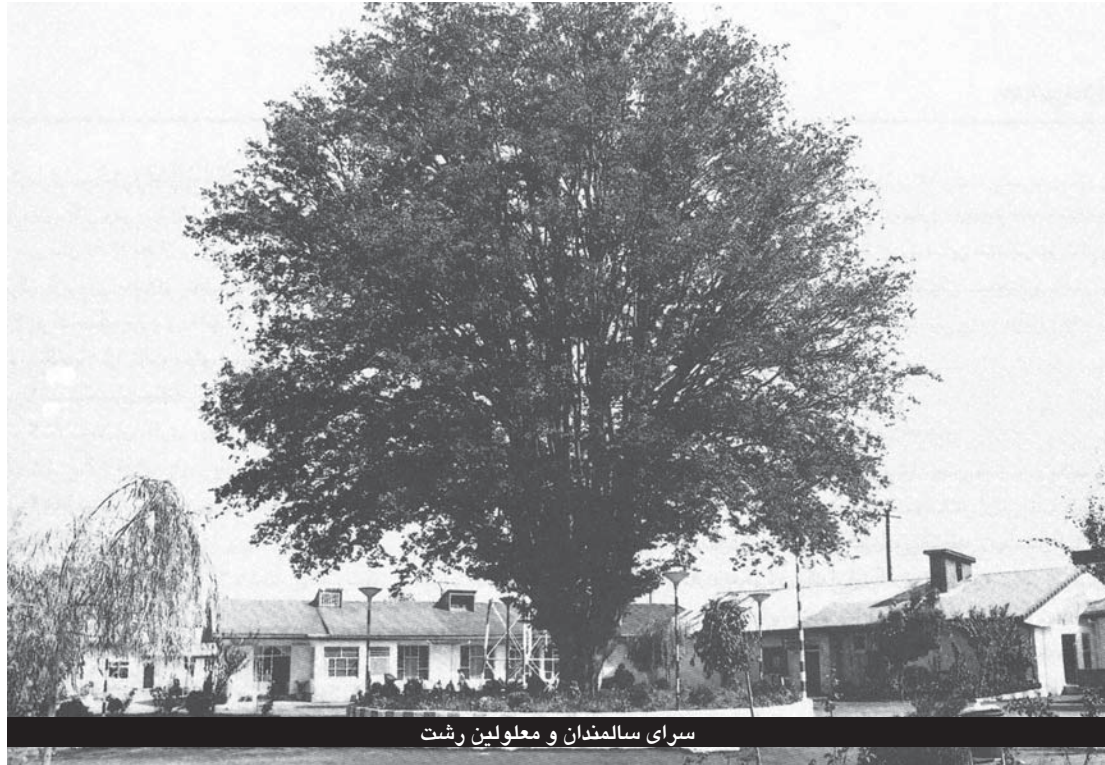
جورج چیلینگریان تا کنون ۷۲ عنوان کتاب در زمینه نفت و اکتشاف آن و نیز میزان و مدیریت منابع نفتی در کشورهای نفت خیز جهان به رشته تحریر در آورده است که بسیاری از آنها جزو اسناد مرجع علمی و اقتصاد انرژی محسوب می‌شود.

او نقش پر رنگی در توسعه آموزش ارمنه در آمریکا به عهده دارد.





پیرایه خلیلی



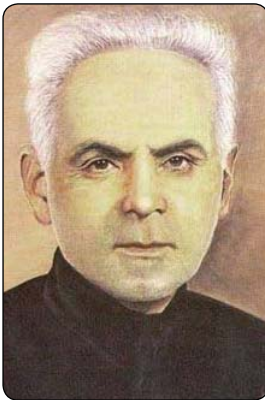
سرای سالمندان و معلولین رشت

آرسن میناسیان... انسانی که رو به سوی کمال داشت

پدیده و استثنا محسوب می‌شد. او به تنهایی توانست پایه‌های سازمان‌های نیکوکاری و سرای سالمندان و معلولین را نه تنها در رشت بلکه در سراسر ایران پی‌ریزی کند.

در اتاق‌های آسایشگاه که قدم می‌زدی، آرسن را می‌دیدید که آرام و متین در کنار یک معلول که قادر به حرکت و حرف زدن نبود، به تماشای فیلم تلویزیونی نشسته و هر از گاهی گویی واکنش‌های احتمالی بیمار را از دیدن صحنه‌های مختلف فیلم، دنبال و تایید می‌کند و مانند پدری که دریافت‌های حسی و احساسی فرزند خود را همچون پیمانهای در خود می‌پروراند و به او باز می‌نماید، او نیز از این طریق با بیمار، هم‌دل و سهیم می‌شد.

بعد او را در اتاق دیگری می‌دیدید که در برابر زنی ایستاده که در اثر سوختگی، چهره و بدنش بکلی دستخوش دگرگونی شده و دورتا دور تختش عکس‌های جوانی را به دیوار کوبیده؛ آرسن به گونه‌ای با او رفتار می‌کرد که زن دیگر شرم‌منده نبود، چهره‌اش را پنهان نمی‌کرد و به زیبایی درونش سخت اطمینان می‌یافت و دلخوش



سکه‌های توجیبی را که روی هم می‌گذاشتی، تنها کفاف خرید چند کلوچه و صابون و مسواک جهت بیماران آسایشگاه معلولین را می‌داد.

از اتوبوسی که تو را از رشت به محله سلیمان‌دراب می‌برد پیاده می‌شدی و در برابر سرای امن آسایشگاه می‌ایستادی، احساس آرامش عجیبی می‌کردی و قطره‌های هدیه‌ای آن را که به دریای عشق و همدلی آرسن می‌پردی، هرچند ناچیز می‌نمود، اما احساس مشارکت می‌کردی.

به آن سال‌های نوجوانی که باز می‌گردم، در می‌یابم که آرسن، آن یگانه‌ی نیکوکار، جایگاه ویژه‌ای در «قلبِ خاطره» دارد.

از دیدارهای متعدد او سالیان درازی می‌گذرد. به یاد و پیروی از او، گاه گزارش‌ها و فعالیت‌های نیکوکارانه را پی می‌گیرم و از ایجاد تشکل‌های سازمان یافته‌تر امروزی جهت

پوشش نیاز دردمندان و جلب کمک دهندگان، خشنود می‌شوم. با این وجود و با توجه به وضعیت نیکوکاری پیش از او در ایران که تنها به احشام نذری و اطعام مسکین محدود می‌شد، ظهور آرسن در جامعه آن زمان، یک



می‌شد.

بنا نهاد و همواره داروها را با بهای ارزان و گاه رایگان در اختیار عموم قرار می‌داد.

اهالی رشت از اقدامات فداکارانه او خاطرات زیادی دارند. آرسن در صحنه آتش سوزی ظاهر می‌شد و پا به پای ماموران آتش نشانی به کام خطر می‌رفت و به نجات و مداوای مصدومین می‌پرداخت. در سال‌های ۴۲-۴۳ که ایران گرفتار وبا و یا شبه وبا شده بود، او با روپوش سفید در سم پاشی و ضد عفونی کردن شهر شرکت داشت.

در برف ریزان وزمستان سهمگین گیلان که خانه‌های مستمندان فرو می‌ریخت، به جمع نیکوکاران

می‌پیوست و در تهیه آذوقه در صف اول قرار می‌گرفت.

آرسن از جوانی در فکر تاسیس محلی بود که سالخوردگان و معلولین را پناهی دهد. زمانیکه در رشت شناخته شد، با کمک دکتر محمد رضا حکیم زاده و دیگر پزشکان و بازرگانان رشت توانست در ۱۳ هزار مترمربع زمین اهدایی در سلیماندراب رشت، نخستین خانه سالمندان ایران را در سال ۱۳۴۵ تاسیس کند، بعد در کنار آن برای معلولین نیز محلی ساخت، بطوری که مساحت زیر بنا رفته رفته به ۵۰۰۰ متر مربع بالغ گردید. در آسایشگاه، دکترها، پرستارها و کارکنان همچون آرسن با عشق و انسان دوستی، غالباً رایگان و یا نیمه رایگان کار می‌کردند.

بارها آرسن را دیده بودند که افراد سالمند و تنها را که در گوشه خیابان به تکدی می‌پرداختند، برای بردن به داخل اتومبیل و سپس به آسایشگاه بر روی دستان خود حمل می‌کرده.

در خاطرات او آمده است (نقل از کتاب شبه خاطرات اثر علی بهزادی) که آرسن به جز انسان‌ها نسبت به حیوانات نیز تعصب داشت. در آن زمان

در رشت درویشی بود به نام درویش پرسیان. او هر چه که در روز به دست می‌آورد خرج سگ‌ها می‌کرد. درویش پرسیان در جواب مردم که علت این کار را از او می‌پرسیدند، شعر عارف قزوینی را می‌خواند:

مرا رسم وفا و حق شناسی
کشاند آنجا که با سگ خو گرفتم

وقتی در گوشه‌ی خرابه‌ای، سگی بیمار را پیدا می‌کرد، یکسر به سراغ آرسن می‌رفت و او را با خود به عیادت سگ می‌آورد. آرسن با داروهایی که درست می‌کرد به مداوای سگ‌های بیمار می‌پرداخت و درویش پرسیان به جای ویزیت، انگشتان دستانش را چون صلیب می‌ساخت و بر آن بوسه می‌زد و آرسن پیشانی درویش را همانجا که جای مهر نماز آشکار بود می‌بوسید. آرسن بعدها محلی را به منظور حمایت از حیوانات اختصاص

در جای دیگری، با یک بانوی معلول هلندی آشنا می‌شدی که زبان فارسی را آموخته بود و آسایش این آسایشگاه را در کنار آرسن بهترین گزینه برای ادامه زندگی یافته بود و بعد کودکان معلول، عقب افتادگان ذهنی، مطرود شدگان اجتماع... که همگی از خدمات ارزنده او، سرپناهی یافته بودند. اما دهش و روح پر شفقت آرسن، به سرای سالمندان و معلولین محدود نمی‌شد، شهر با او توانمند می‌شد. آرسن، تجسم و تجسد نیک ورزی بود، گویی «مهربانی» با او معنا می‌یافت و چراغ‌هایش را در کورسو ترین، در متروک ترین نقطه شهر می‌تاباند. این

نور سرایت می‌کرد، از روزنه‌ی این پستو به اتاق آن خانه‌ی مشرف... و از آنجا به قلب تپنده شهر راه می‌یافت و در شریان‌هایش جاری می‌شد. شهر جان می‌گرفت، بیدار می‌شد، دیگر نمی‌شد که روبرگردانی و بی تفاوت باشی، تو را نیز دخیل می‌کرد. احساس می‌کردی «قلب مهربانی» برای تو نیز می‌تپد. معلول دیگر آن بی‌کس و بی‌سرپناهی نبود که از چشم جامعه افتاده بود، سایه‌ای بر سرش بود. می‌دانستی که اگر از پا بیفتی، عصایی هست... این امید و همبستگی، دست به دست طبیعت سرسبز گیلان می‌داد و برکت آسایش و غرور و حرمت نفس را نوید می‌داد.

ما آرسن خود را یافته بودیم، همانگونه که هند، گاندیش را، همانگونه که زمین، مادرترایش را.

آرسن خاچاطوریان میناسیان در سال ۱۲۸۵ خورشیدی در شهر رشت دیده به جهان گشود. می‌دانیم که آرامنه به فرمان شاه عباس صفوی (۱۰۳۸-۹۹۶ هـ - ق) به کوچ اجباری تن دردادند و گروهی در گیلان سکنی گزیدند. بسیاری از این افراد، فرزندان و نوادگان‌شان، به رشته‌هایی مانند پزشکی،

داروسازی، موسیقی، سینما، تئاتر، و ورزش روی آوردند و در این زمینه‌ها به‌ویژه در جمع آوری اعانه و کمک به نیازمندان، با برگزاری نمایش و جشن، پیش‌آهنگ دیگران شدند.

از همان کودکی، ویژه‌گی‌های ایثار و نوع دوستی در آرسن آشکار بود، به همکلاسی‌های بی‌بضاعت، دفتر، قلم، مداد و حتی پالتوی خود را می‌بخشید. پس از اعلام مشروطیت در ایران، انجمن‌های مختلفی تشکیل شدند که یکی از آنان «انجمن اخوت» نام داشت که عده‌ای از افراد با سواد و آزادیخواه برای خدمت به مردم و به وطن به عضویت آن در آمدند. آرسن از ۱۴ سالگی به عضویت این انجمن در آمد و سال‌های در آن جا خدمت می‌کرد. وی پس از اخذ دیپلم چون به شیمی و داروسازی علاقه‌مند بود، به کار داروسازی رو آورد و داروخانه شبانه روزی « کارون» را در رشت



وارطان آوانسیان از مدیران شرکت ترانه:

هنر یک زبان خاص غیر اکتسابی است

سراغ آقای وارطان آوانسیان مدیر و بنیانگذار شرکت ترانه در لس آنجلس کالیفرنیا که خود از ارامنه ایرانی تبار است رفتیم تا بیشتر و بهتر درباره فعالان ارمنی در عرصه موسیقی بدانیم.

وارطان آوانسیان در ایران و در دهه ۱۳۵۰ خورشیدی از شرکا و مدیر شرکت آونگ بود که به همت او، جهانگیر طبریایی، عباس مهاجر و خسرو لاوی پایه‌گذاری شد و در تولید بسیاری از آثار ارزنده موسیقی پاپ پیش از انقلاب نقش داشت. وارطان آوانسیان که متولد مرداد ماه ۱۳۲۳ در شهر قزوین و بزرگ شده تهران است درباره مهاجرتش به آمریکا می‌گوید:

«در سال ۱۹۷۹ و همزمان با بحبوه انقلاب برای نخستین بار به ایالات متحده آمریکا آمدم اما کمتر از یکسال بعد به ایران بازگشتم و دوباره در فضای ملتهب سال ۱۹۸۰ بار دیگر به آمریکا آمدم و این بار همزمان با لغو ویزای ایرانیان در دوران پرزیدنت کارتر مجبور به ماندن شدم. از سوی دیگر چون فضا و شرایط کار در ایران به کلی دگرگون شده بود و محدودیت‌های گسترده‌ای از فرای انقلاب در موسیقی حاکم بود در لس آنجلس کار را بار دیگر از اول شروع کردیم. آن زمان مرحوم احد چمن‌آرا در لس آنجلس شرکت ساندرکس را اداره می‌کردند و همکاری‌های مشترکی بین ما (در مقام شرکت آونگ) حاصل شد و کمتر از دو سال بعد در ۱۹۸۲ کمپانی ترانه با مشارکت مجدد من و جهانگیر طبریایی تاسیس شد و بلافاصله کار تولید و پخش آلبوم‌های موسیقی را آغاز کردیم. در همان سال نخستین آلبوم شرکت ترانه (آلبومی از ساخته‌های صادق نوجوکی با صدای هایده و داریوش) منتشر شد و این روند با ورود و اسکان خوانندگان که به زودی به لس آنجلس مهاجرت می‌کردند تا به امروز ادامه یافت. تا آنجا که امروزه آرشیو فعالیت‌های شرکت ترانه بیش از ۶۰۰ عنوان اثر را در بر می‌گیرد.»

وارطان آوانسیان در بازشناسی نقش ارامنه در موسیقی ایرانی، ریشه‌های فرهنگی ارامنه را موثر دانسته و با اشاره به دوران طلایی موسیقی پاپ در قبل از انقلاب می‌گوید:



تاثیر بی بدیل جامعه ارامنه ایران بر موسیقی این سرزمین تا آن اندازه مبرهن است که شاید سخن گفتن درباره آن بازگویی پرونده‌ای بسیار قطور از دستاوردهای این جامعه فرهیخته باشد.

اما آنچه بیش از هر زمان دیگر توجه مخاطبان را به خود جلب می‌کند تاثیر بسزای ارامنه در زنده نگه داشتن موسیقی پاپ ایرانی در دوران تبعید پس از انقلاب ۱۹۷۹ ایران در خارج از این کشور است. از همین رو به



هلن



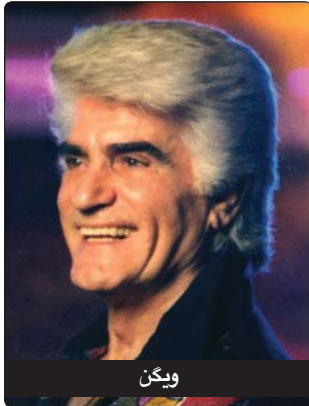
شوبرت آواکیان



آرمیک



آلفرید ماریویان



ویگن



آندرانیک



واروژان



اندی

شده است. به عنوان مثال ترانه نفرین به خوانندگی خواننده ارمنی الاصل آرتوش. اما هنوز این ترانه‌ها ماندگار هستند و این مسئله ایست که بار دیگر دستگیرمان می‌کند که زبان هنر یک زبان خاص غیر اکتسابی است. شما باید زمینه هنری را در جان و ذات خود داشته باشید و در ادامه مهارت‌های حرفه‌ای را از اساتید فن بیاموزید چنان که ستارگان ارمنی دنیای موزیک نیز این زبان را مانند دیگر ستارگان موسیقی ایرانی میدانسته و می‌دانند. اشاره من به خوانندگانی چون «ویگن»، «اندی»، «مارتیک»، «آریس»، «هلن»، «سرژیک» و ... است که برخی در پیش از انقلاب و برخی در اینجا خوانندگی را آغاز کردند اما توانستند به اتکای هنر و محبوبیت شان در موسیقی از خود رد و اثری باقی گذارند که انصافاً هم مورد استقبال مخاطبان بوده‌است.»

آقای وارطان آوانسیان فضای موسیقی در ارمنستان و جامعه ارمنه ایرانی تبار را دو فضای کاملاً متفاوت به لحاظ جایگاه‌ها، خاستگاه‌ها و سطوح مستقل ارزیابی کرده و می‌گوید:

«ابتدا باید قبول کنیم که موسیقی ارمنستان از موسیقی ما جلوتر است چرا که به دلایل فرهنگی زمینه‌های این رشد را از پیش از این داشته و توانسته با زیربنایی حرفه‌ای استمرار حیات یابد و در داخل مرزهای بومی با داشتن مخاطب بالا راه توسعه و پیشرفت را پیماید. اما موسیقی ایرانی طبیعی است که خاستگاه‌ها و شرایط رشد دیگری داشته و به تبع ثمره متفاوتی هم به بار رسانده است. خوانندگان و نوازندگان ارمنی ایرانی تبار هم در همین مسیر طی طریق کرده‌اند و خود را با موسیقی ایرانی رشد داده‌اند و به جستجوی شهرت و محبوبیت در این موسیقی و جامعه مخاطب آن گشته‌اند. در قبل از انقلاب که ارمنه بیشتری در ایران

«چهره‌های مطرح موسیقی قبل از انقلاب را وقتی مرور می‌کنیم چند اسم است که به راستی از درخششی خیره کننده برخوردار است کسانی مانند واروژان، آندرانیک، مارسل استپانی، ژاکلین و ... که در ساخت و تولید آهنگ‌های پر طرفدار آن روزگار سهم چشم‌گیری داشتند. برای مثال وقتی به کارنامه درخشان واروژان نگاه می‌کنیم می‌بینیم بسیاری از ترانه‌های پر طرفدار آن زمان محصول عمر کوتاه اوست که با استعدادی بی‌بدیل توانست بسیاری از چهره‌های مطرح آن دوران را به اوج شهرت برساند. یا به کارنامه آندرانیک که نگاه می‌کنید می‌بینید چه ترانه‌هایی که به یمن ملودی‌های خوب او ماندگار شده‌اند و هنوز هم در دل و زبان مردم کوچه و بازار جا دارند.

از سوی دیگر چهره‌های مطرحی از جامعه ارمنه در موسیقی کلاسیک، اپرا و کر ایران ظهور کردند که لوریس چکناواریان، ملیک اصلانیان، آلفرد ماردویان و ... نمونه‌های نام‌آشناتر آنها هستند که هر یک به نوبه خود توانستند در پیشرفت و آموزش موسیقی به نسل‌های بعد سهمی فراهخور توانایی‌ها و دستاوردهایشان داشته باشند.»

آقای وارطان آوانسیان که در سال‌های اخیر به عنوان یکی از داوران برنامه پر مخاطب «نکست پرژن استار next persian star» که در شش دوره حیات خود توانسته‌است میزبان و کاشف استعداد‌های جوان داخل کشور باشد می‌گوید:

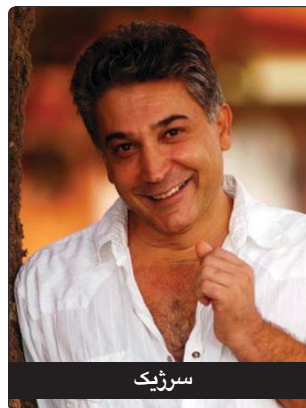
«این روزها در جریان مسابقه نکست پرژن استار که در دوی و ترکیه برگزار می‌شود، شاهد این هستم که برخی جوانان ترانه‌هایی را می‌خوانند که حتی نام خواننده، ترانه‌سرا و عوامل دیگر آن از ذهن نسل نو پاک



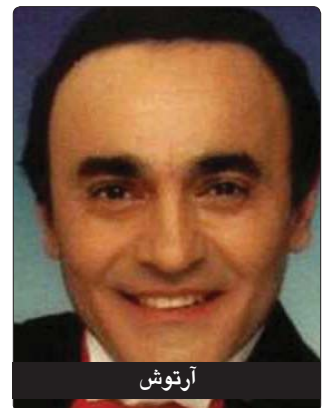
آریس



مارتیک



سرژیک



آرتوش



زندگی می‌کردند و شرایط برای ظهور استعدادهای نو فراهم بود طبیعی است که جوانان صاحب هنر ارمنی دوست داشتند برای همه جامعه ایران (فارسی‌زبانان) آواز و ترانه بخوانند نه فقط برای اقلیت ارمنی و همین باعث می‌شد تا خود را در اندازه‌های ملی در رقابت ببینند. کسانی مانند «ویگن» و «اندی» و «مارتیک» از برندگان چنین رقابتی هستند که توانستند دل میلیون‌ها ایرانی را با ترانه‌هایی که می‌خواندند همسو کنند.»

مدیر شرکت ترانه که بیش از سی سال از تاسیس آن می‌گذرد، استمرار حیات موسیقی پاپ ایران در لس‌آنجلس را نیز به حمایت‌های جامعه ارمنه و یهودیان ایرانی مرتبط دانسته و می‌گوید:

«جدای از اینکه ارمنه بسیاری به عنوان چهره‌های هنری فعالیت داشته‌اند، باید به این مسئله هم اشاره داشته باشیم که این هنرمندان برای دوام و بقای خود بیش از هر چیزی به مخاطبان علاقمند و همراه نیاز داشته‌اند. صرف نظر از اینکه هنرمند ارمنی بوده‌است یا نه، باید بگویم که استقبال دو گروه قومیتی ایرانی تبار، یعنی جامعه یهودیان و ارمنه ساکن لس‌آنجلس بی‌هیچ تردیدی بزرگترین دارایی موسیقی پاپ ایران در لس‌آنجلس محسوب شده و می‌شود. در همه این سی و چند سال گذشته که موسیقی پاپ ایران مجبور به جلای وطن شد، این حمایت بی‌دریغ ارمنه و یهودیان بود که با حضور پر رنگ خود در کنسرت‌ها و برنامه‌های هنری توانست راه را برای هنرمندان باز نگه دارد. حتی امروزه هم وقتی یک خواننده مطرح کنسرت دارد با یک حساب سر انگشتی می‌توان گفت نزدیک به سی درصد حضاری را که در سالن نشسته‌اند ارمنه تشکیل می‌دهند و این مسئله ریشه در سبک زندگی ارمنه دارد که در زندگی ایشان موسیقی از ارزشی غیر قابل جایگزین برخوردار است و گویی هر ارمنی با هنری زاده می‌شود و به تبع چنین تربیتی هم از هیچ تلاشی برای حمایت از هنر و هنرمندان دریغ نمی‌کنند.»

آقای آوانسیان در پایان با نام بردن از برخی موزیسین‌های ارمنی که در رشد و توسعه بندهای موسیقی تاثیر داشته‌اند می‌گوید:

«آنچه در نهایت در یک کنسرت جلوی چشم مخاطبان می‌آید ثمره

زحمات و هماهنگی یک گروه بزرگ است که با درخشش خواننده خود را به نمایش می‌گذارد. اما هر خواننده‌ای بهتر از هر کس دیگر می‌داند که بخش عمده‌ای از موفقیت او نه فقط به خاطر صدای خوب که در داشتن توان جذب مخاطب و ارایه صحنه‌ای جذاب است و شما هم با من هم عقیده‌اید که یک بند حرفه‌ای تا چه اندازه در این راه موثر است. امروزه هم وقتی به بند های مطرح و حتی تازه کار ایرانی نگاه می‌کنیم کمتر بندی را می‌توان یافت که در آن یک موزیسین ارمنی نباشد. جوانان ارمنی همچون نسل‌های قبل از خود موسیقی را دوست دارند و فارغ از همه اختلافات فرهنگی با نسل‌های قبل در علاقمندی به موسیقی با آنها برابری می‌کنند. در اینجا جادارد تا با یاد از «زاون»، «آرمیک»، «ورژ»، «نونو» و.. به «شوبرت آواکیان» اشاره‌ای داشته باشم که این روزها در اوج درخشش است.»



ریشه‌های همدلی و همزیستی



دکتر ژوزف ملیک هوسپیان در هجدهم مهرماه ۱۳۱۷ خورشیدی در شهر تاریخی اصفهان چشم به جهان گشود و پس از طی دوران دبستان با خانواده راهی اهواز شد و سرانجام از دانشگاه پزشکی شیراز در رشته پزشکی فارغ التحصیل گردید. در آن زمان برای ادامه تحصیل راهی ایالات متحده آمریکا شد و در رشته بیماری‌های داخلی و جهاز هاضمه تخصص گرفت. دکتر ژوزف ملیک هوسپیان اولین پزشکی است که دستگاه‌های آندوسکوپی را به ایران برد و نیز اقدام به نمونه برداری از روده کوچک بدون احتیاج به عمل جراحی نمود و برای مدتی به آموزش پزشکان در بیمارستان دانشکده پزشکی تهران پرداخت. اما اشتیاق او به باز شناسی‌ها و تحقیقات تاریخی هرگز فرو ننشست و همراه با فعالیت‌های پزشکی همیشه دغدغه‌های تاریخی و تحقیقی خود را همراه داشته است. او در ایران موفق به انتشار دو کتاب خاطرات پراکنده و سرقت مجسمه آزادی نیویورک نگارش پدرش و انوش ملیک هوسپیان شد و در ایالات متحده آمریکا نیز تا کنون دو اثر ارزشمند «ایران و ارمنستان در گذرگاه تاریخ» و «ریشه‌های عمیق مسیحیت در ایران و میان اعراب» را به دست طبع سپرده‌است.

او همچنین نوشتارهایی تحقیقی در امور اجتماعی، سیاسی و ادبی را به تناوب در جرید فارسی زبان به انتشار رسانده‌است. دکتر هوسپیان نمونه‌ای از جویندگان حقیقت در دل تاریخ است که به روشنگری در این زمینه مشغول اند.

«نگاه به پیشینه پرستش در میان ایرانی‌ها و ارمن‌ها در عهد باستان نشانگر دادوستد گسترده فرهنگی و عقیدتی است که این دو قوم را به یکدیگر پیوند می‌زده است. در آیین ارمن‌ها آتش مقدس بود و خدایانی پرستش می‌شد که پرستش مشابه آن در میان ایرانیان رایج بود و شاید معروف‌ترین آنها آناهید در میان ارمن‌ها و آناهیتا در میان ایرانیان است.»

دکتر هوسپیان اعتقاد دارد این همزیستی در دوران اشکانی به اوج خود رسیده و با پادشاهی تیرداد اشکانی بر ارمنستان، اشکانیان و ارمن‌ها همخون می‌شوند و می‌افزاید:

«اشکانیان را می‌توان برادران خونی ارمن‌ها بر تخت سلطنت ایران دانست و روابط گسترده ارمن‌ها و اشکانیان حتی به زمینه وجود واژه‌های مشترک در گویش پارتی و ارمنی دامن می‌زند. اما با روی کار آمدن ساسانیان نگاهی بدبینانه در دربار ساسانی نسبت به ارمن‌ها وجود دارد که بیشتر به دلیل وقوع اکثر جنگ‌های ایران و روم در خاک ارمنستان است. با اینکه در غالب موارد ارمن‌ها از ایرانیان در این جنگ‌ها حمایت کرده‌اند ولی این شک شاهان ساسانی زمینه‌های دور شدن ارمن‌ها را از آنان فراهم می‌آورد و سرانجام با سقوط امپراتوری ایران در برابر اعراب دوران دیگری در روابط مشترک رقم می‌خورد.»

دکتر هوسپیان علت عدم پیروزی اعراب بر ارمن‌ها را اعتقاد راسخ ارمن‌ها به باورهای مسیحی و درک عمیق آنان از پیام حضرت عیسی دانسته و مسیحیت را از آن زمان به این سو دلیل هویت ملی ازمنه قلمداد می‌کند.

کتاب مشهور «ایران و ارمنستان در گذرگاه تاریخ - پروازی بر بام رفیع حقیقت» به قلم دکتر ژوزف ملیک هوسپیان یکی از با ارزش‌ترین تحقیقات انجام شده در حوزه پیشینه دوستی دو قوم همسایه ایرانی و ارمنی است که ریشه‌های این دوستی را در دیرباز تاریخ مشترک اقوام ساکن در فلات ایران و قفقاز جستجو کرده است. این کتاب ثمره سال‌ها تحقیق و مذاقه دکتر هوسپیان در تاریخ آن منطقه جغرافیایی در گذر دوران‌های مختلف تاریخی است که مستند به آثار بازمانده تاریخی از دوستی دیرین ایرانیان و ارمن‌ها در طول تاریخ یاد می‌کند. دکتر هوسپیان در باره این دوستی می‌گوید:

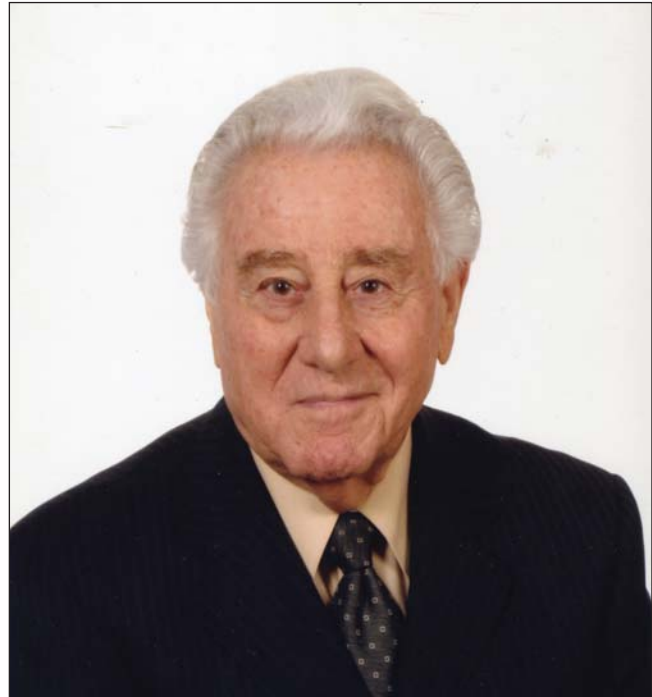
«سابقه همزیستی و همکاری‌های منطقه‌ای دو قوم ارمن و پارسیان به دوران قبل از پیدایش امپراتوری پارسی و به ایام اقتدار اقوام ماد بر فلات ایران باز می‌گردد. تا آنجا همواره اقوام ارمن و ماد با یکدیگر تبادلات سیاسی داشته‌اند. حتی سردارانی نامی از ارمن‌ها در سیستم امپراتوری ماد بودند که امین پادشاهان وقت هستند. بعدها در زمان کورش هخامنشی است که این مبادلات توسعه یافته و ارمنستان بخشی از امپراتوری بزرگ هخامنشی می‌شود و بازرگانان ارمنی نقش سفیران حسن نیت کورش را در بلاد دیگر عصر باستان به عهده می‌گیرند.» دکتر هوسپیان ریشه‌های مشترک در باورهای باستانی ایرانیان و ارمن‌ها را تصادفی ندانسته و آن را متضمن این معنی می‌داند که علایق اقلیمی مشترک توانسته است ریشه‌های عقیدتی موازی در ساکنان آن بخش از دنیای باستان فراهم آورد و می‌افزاید:

آوانس بالایان را کسی نیست که شناسد. حتی اگر نام و اسم او را بیاد نیآوری بدون تردید می‌توان گفت که هیچ ارمنی نیست که در جنوب کالیفرنیا زندگی کند و درباره مجله «کاج‌نازار» چیزی نداند.

بله او پیر صنعت نشر و مدیر مجله فکاهی کاج‌نازار در ایالات متحده آمریکا است که از سال ۱۹۷۰ تا اکنون بی وقفه منتشر شده است. مجله ای که به زبان و خط ارمنی هر شماره با توشه ای پر بار از مطالب خواندنی به خانه هزاران ارمنی ساکن در ایالات متحده آمریکا و البته دیگر نقاط دنیا می‌رود. او که در ایران به دندانپزشکی و دندانسازی و به صنعت سینما، دوبله و پخش فیلم‌های خارجی در سینماهای مشهور آن زمان (دهه ۴۰ و ۵۰ خورشیدی) اشتغال داشت پس از مهاجرت به آمریکا و ساکن شدن در گلندل پایه‌های نشریه‌ای را بنا نهاد که اینک یکی از قدیمی ترین جراید غیر انگلیسی زبان در حال انتشار در جنوب کالیفرنیا است.

اگرچه او که از خانواده‌ای روحانی با پدری کشیش برخاسته است دلیل انتشار کاج‌نازار را اشاعه خط و فرهنگ ارمنی قلمداد می‌کند، باید اذعان کرد که نشریه او به دلیل محبوبیت عمومی اش توانست خط سیری معین از رشد و توسعه جامعه ارمنه در ایالات متحده آمریکا را در چهار دهه گذشته به تصویر بکشد.

از او دعوت کردیم تا با هم بیشتر از گلندل و ساکنان ارمنی آن صحبت کنیم. توجه شما را به ماحصل این گفتگو جلب می‌کنیم.



کوهپایه نشینی از آارات تا گلندل

«آنچنان که شواهد تاریخی نشان می‌دهد، برای اولین بار در آن زمان، با حمایت و تلاش جورج ماردیگیان، شهر «مونته بللو» در جنوب شرق لس‌آنجلس پذیرای ارمنه مهاجر است و آنها آرام آرام شروع به اسکان در این شهر و باز آفرینی فرهنگ ارمنی در این خطه می‌کنند. اما گویی فرهنگ کوهپایه نشینی و عشق و ارادتی که قله سربلند آارات در ذهن و ضمیر ناخودآگاه ارمنیان دارد کمی پس از بیست سال از آن زمان به تغییر مکان جغرافیایی جامعه ارمنه در کالیفرنیا انجامیده و به مرور گلندل به خانه ارمنه تبدیل می‌شود. موقعیت جغرافیایی این شهر کوچک در شمال لس‌آنجلس و در کوهپایه‌های این منطقه موجب می‌شود تا خانواده‌های ارمنی به آن روی آورند و طبیعی است که فرهنگ همگرایی ناشی از قرن‌ها زندگی در اقلیت به آنها کمک می‌کند تا هرچه زودتر و بیشتر دیگر خانواده‌ها هم ترغیب شوند تا در کنار دیگر ارمنه در این منطقه به ادامه زندگی بپردازند.»

آوانس بالایان نقش ارمنه ایرانی تبار را در رونق شهر گلندل و تبدیل آن به آنچه امروز دیده می‌شود بسیار جدی قلمداد کرده و می‌افزاید: «ناید این حقیقت را نادیده بگیریم که ارمنه ایرانی تبار در رونق شهر گلندل و تبدیل آن به یک شهر زنده، پویا و صاحب اقتصادی رو به رشد نقش کلیدی بازی کرده‌اند. آنها با فرهنگی آراسته به زیور ایرانی-ارمنی و با روحیه همگرایی بالا و با تجربه زندگی در ایران که اتفاقاً زندگی در محلات متمرکز بود، توانستند به زودی از شهر خاموش و کم رونق گلندل، یک شهر پر جنب و جوش بسازند.»

آوانس بالایان را می‌توان شاهدی زنده بر رشد و توسعه جامعه ارمنه ایرانی تبار ساکن در جنوب کالیفرنیا دانست. او در مقام روزنامه نگاری روشن بین توانسته است چهار دهه حیات جامعه ارمنه را در شهر گلندل رصد کند و حالا بی شک یکی از چهره های آگاه و نمایه جامعی برای تاریخ شفاهی جامعه ارمنه ایرانی تبار ساکن در گلندل است.

آوانس بالایان سرآغاز ورود ارمنه به ایالات متحده آمریکا را به دوران جنگ جهانی دوم مربوط دانسته و می‌گوید:

«در خلال سال‌های جنگ جهانی دوم، وقتی نیروهای آلمانی در حال عقب نشینی از خاک روسیه بودند گروهی از ارمنه هم با آنها از فضای بلشویکی حاکم در شوروی آن زمان فرار کردند. این افراد به زودی و با شکست آلمان در شرایط نه چندان خوبی در حال زندگی در اروپای غربی بودند. در همین ایام یکی از چهره‌های مطرح ارمنه در ایالات متحده، آقای جورج ماردیگیان که از شرایط اسفبار موجود مطلع بود تلاش می‌کند تا با ارتباطات سازنده‌ای که با پرزیدنت روزولت رییس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا داشت نسبت به انتقال نزدیک به چهار هزار ارمنی از اروپا به ایالات متحده آمریکا مبادرت ورزد. این حرکت او سرآغاز برنامه مهاجرت گروه کثیری از ارمنه شد که به «برنامه آنچا» شهرت پیدا کرد.»

اما آیا به راستی گلندل نخستین مقصد ارمنه در ایالات متحده آمریکاست؟

آوانس بالایان در پاسخ به این سوال می‌گوید:





میان به در می‌کنند، بلکه زیر بنای اقتصاد منطقه را نیز بیش از پیش تقویت می‌نمایند. همین امر موجب می‌شود تا مشارکت ارامنه در موضوعات اجتماعی و مدیریتی شهر گلندل نیز افزایش یافته و شرایط به جایی برسد که حتی تا سه نفر از پنج عضو شورای شهر از جامعه ارامنه برگزیده شوند. در همین جا، جا دارد تا از آقای «لری زاریان» عضو شورای شهر گلندل برای چندین دوره پیاپی یاد کنم. او که اصالت ایرانی ارمنی دارد، به راستی در توسعه گلندل و مدیریت این شهر به سوی آینده‌ای پر رونق در نزدیک به دو دهه فعالیت خود نقش به‌سزایی داشته است.»

همزمان با تولید ثروت و تلاش برای زندگی بهتر، ارامنه ساکن در گلندل نه تنها از ریشه‌های خود دور نمی‌شوند بلکه با تاسیس موسسات عام المنفعه، خیریه و انجمن‌های اجرایی تلاش خود را برای رشد همگرایی‌های فرهنگی و اجتماعی افزایش می‌دهند. آقای آوانس بالایان که خود بنیادگذار یکی از این موسسات خیریه به اسم موسسه خیریه «Armenian American Orphans Christmas Fund» است می‌گوید:

«نقش فعالیت‌های عام المنفعه برای زندگی بهتر چه در منطقه و چه برای ارامنه ارمنستان و دیگر نقاط جهان با توسعه مناسبات شهری ارامنه و قوام تشکلهای اجتماعی آنها رونق چشمگیری یافت و اینک موسسات خیریه گوناگونی در این زمینه‌ها فعال هستند. برای نمونه فقط در موسسه‌ای که اداره آن را شخصا به عهده دارم سالانه بین ۱۲۰ تا ۱۴۰ هزار دلار کمک برای کودکان نیازمند در ارمنستان ارسال می‌شود و تا به حال توانسته‌ایم بیش از ۱۷۰ هزار هدیه برای بچه‌ها ارسال نماییم.»



در همین ایام است که اولین چراغ یک فروشگاه ارمنی را «نوریک آواکیان» در گلندل روشن می‌کند و آواکیان گروسری به نخستین فروشگاه ارمنی گلندل تبدیل می‌شود. همین امر به تمرکز بیشتر ارامنه دامن می‌زند و در سال‌های بعد تعداد فروشگاه‌های ارمنی برای جوابگویی به خواست ارامنه تازه ساکن شده در منطقه گلندل از عدد انگشتان دست فراتر می‌رود و این روند تا به امروز ادامه می‌یابد که ده‌ها فروشگاه ارمنی در منطقه وجود دارد. از سوی دیگر تمرکز ارامنه روی مشاغل حرفه‌ای مانند خدمات خودرو و... موجب می‌شود تا چرخ اقتصاد گلندل بیش از پیش بار خود را به دوش فعالان ارمنی بگذارد که انصافاً هم فعالان ارمنی خوب از پس این امر برآمدند.»

استقبال ارامنه و به ویژه ارامنه ایرانی تبار از گلندل موجب می‌شود تا موجی از سرمایه‌گذاری‌های ریز و درشت به سوی گلندل سرازیر شود و در این بین سرمایه‌گذاران و شهروندان آمریکایی نیز روی خوشی به گلندل نشان دهند. مدیر مجله کاج‌نازار این فضای رقابتی را یکی از دلایل عمده رشد و رونق این شهر قلمداد کرده و می‌افزاید:

«با توسعه شهر، سیستم آمریکایی نیز به آن روی بهتری نشان می‌دهد و در خلال دو دهه هشتاد و نود میلادی شاهد توسعه زیر ساخت‌ها، گسترش سرمایه‌گذاری‌ها و افتتاح شعب فروشگاه‌های زنجیره‌ای در منطقه هستیم. با اینکه خیلی‌ها اعتقاد داشتند ورود این موسسات و این میزان سرمایه ممکن است به اقتصاد نو پای ارامنه در منطقه لطمه وارد کند اما در عمل شاهد آن بودیم که فروشگاه‌های ارمنی با ارائه کیفیت بهتر با قیمت مناسب‌تر نه تنها در برخی موارد موسسات بزرگ و زنجیره‌ای را از

انجمن ارامنه در لس آنجلس (Armenian Society of Los Angeles):

جلوه‌ای از شکوه جامعه ارامنه



Armenian Society of Los Angeles
New Center, Glendale CA



گروه‌های سنی قرار دارد.

• فعالیت‌های صنفی بانوان ارمنی در قالب برنامه Women Chapter
• برنامه‌های منسجم برای فعالیت‌های هنری جوانان.
• احداث و اداره کتابخانه‌ای با بیش از ۱۰,۰۰۰ جلد کتاب ارزشمند
ارمنی که در نوع خود بی نظیر است و امروزه به عنوان مرجعی از فرهنگ
غنی ارامنه در ایالات متحده آمریکا شناخته می‌شود.
• راه‌اندازی و اداره صندوق ذخیره حمایت از ادامه تحصیل کودکان
نیازمند.

آنچه واضح است اینکه بنیانگذاران و مدیران این موسسه غیر انتفاعی
همیشه با سیاست توسعه فعالیت‌های فرهنگی تلاش کرده‌اند تا در تلاش
یک جامعه برای حفظ باورها و ارزش‌های خود همراه و یار آنها باشند
و به گواه فعالیت‌های گسترده انجام شده می‌توان گفت که در این راه
موفق بوده‌اند.

امروزه گلندل خانه بیش از ۸۵ هزار ارمنی تبار است و این جمعیت
چشمگیر که بخش عمده‌ای از آنها را ارامنه ایرانی تبار تشکیل می‌دهند
توانسته‌اند به وزنه‌ای سنگین در مناسبات اجتماعی، فرهنگی، هنری و
مدنی جامعه ایرانیان مقیم کالیفرنیا تبدیل شوند. طبیعی است که اداره
راهکارهای اجرایی چنین حضوری مستلزم تدبیر، مدیریت و خلاقیتی
است که بتواند در حفظ شرایط مطلوب امروز و رشد و توسعه آن کارگر
افتد. توقعی که ارامنه ساکن در این بخش از جهان از موسسه جامعه ارامنه
لس آنجلس دارند.

ساختمان مجلل و با شکوه شماره ۱۱۷ در خیابان لویز در شهر گلندل
را شاید بتوان پیشانی افتخارات جامعه ارامنه ایرانی تبار ساکن در جنوب
کالیفرنیا دانست. موسسه غیر انتفاعی «جامعه ارامنه لس آنجلس» که در
فرهنگ عامه به «انجمن ارامنه» شهرت دارد، در سال ۱۹۶۵ میلادی
تاسیس شد و اینک با داشتن بیش از یک هزار عضو فعال، در پنجمین
دهه از حیات خود در موضوعات گسترده آموزشی، فرهنگی، امور
عام المنفعه و مسایل حقوق بشری از پیشتازان موسسات اجتماعی در
کالیفرنیا محسوب می‌شود.

انجمن ارامنه را باید یکی از منسجم‌ترین تشکلهای مدنی در کالیفرنیا
دانست که علاوه بر فعالیت‌های گسترده منطقه‌ای خود توانسته است در
موضوعات بشر دوستانه نیز پیشگام باشد و برنامه‌های انسان دوستانه‌ای
را در جمهوری ارمنستان نیز به فرجام رساند.

امروزه «جامعه ارامنه لس آنجلس» همچنان با رویکرد فرهنگی، هنری و
با گستره‌ای از کارکردهای اجتماعی، آموزشی و عام المنفعه در خدمت
جامعه است. از این رشته فعالیت‌های انجمن می‌توان به موارد زیر اشاره
کرد:

- برگزاری مرتب کلاس‌های آموزشی در روزهای شنبه با بیش از ۲۰۰
دانش آموز با رده سنی ۶-۱۵ سال.
- گروه کر با بیش از ۸۵ عضو، به رهبری استاد Mikael Avedisian
که در سطح بین‌المللی شناخته شده است.
- برگزاری کلاس‌های رقص فولکلور که مورد توجه نوجوانان و دیگر





Armenian Society of Los Angeles New Center , Glendale CA

The Armenian Society of Los Angeles established in 1956 as a non-profit cultural organization. Today we have over 1,000 active members and are involved in cultural, humanitarian, and educational activities conducted in our center in City of Glendale, California.

Among numerous benevolent activities, the main functions can be highlighted as follows:

- Saturday School with over 200 students ages 6-15
- Choir with over 85 members with regular weekly practices, headed by internationally renowned Maestro Mikael Avedisian
- Folklore Dance classes
- Ladies Guild activities under Women Chapter
- Youth and Art Chapters activities
- Library with over 10,000 valuable Armenian books
- Save-A-Child and Educational Fund

After the devastating earthquake in Armenia, Armenian Society of Los Angeles, among many humanitarian projects, has established a «Save-A-Child in Armenia» and «Educational Fund» to assist the disadvantaged and needy children who suffered the most, and whom parents were perished. In the past Armenian Society of Los Angeles regularly has paid these children directly for their basic needs, with the help from our representatives in Yerevan. Today we have over 600 needy children in our care and the list is growing. We welcome and appreciate any and every help from individuals and organizations.

انجمن ها ، سازمان ها ، کانونها و مراکز ایرانی در کالیفرنیا

مرکز اطلاعات و نیازمندیهای ایرانیان (وابسته به شرکت کتاب)
THE IRANIAN INFORMATION CENTER®
 16661 VENTURA BLVD., SUITE 828
 ENGINO, CA 91436
 TEL: (213) 789-0558

جمعیت اسلامی در آمریکا
 781 BOLINAS AVE.
 FAIRFAX, CA 94930
 TEL: (415) 454-6666

انجمن اسلامی لس آنجلس
 3675 VINTON AVE. #8
 L.A., CA 90034
 TEL: (213) 838-1728

انجمن ارمنیه ایرانی در لس آنجلس
 221 SOUTH BRAND BLVD.
 GLENDALE, CA 91204
 TEL: (213) 241-1073
 (213) 240-0617

گراور لیستینگ مراکز، انجمن‌ها و سازمان‌های یلو پیج شرکت کتاب در سال ۱۹۸۲
 (مشخصات انجمن ارمنیه در تصویر دیده می‌شود)





OLD FASHION DELI

1225 N. Pacific Ave Glendale, CA 91202 - 1687

چه ارمانه و چه حتی اهالی امریکایی تبار محله که اینجا خرید می کنند علاقه ویژه‌ای به غذاهای ایرانی دارند. از همین روست که ما بهترین کیفیت را برای طبخ غذاهایی مانند خورش قورمه سبزی، قیمه، سالاد الویه، کشک بادمجان، آش رشته، دلمه و ... در نظر گرفته ایم تا بتوانیم غذاها و اشتهای لذیذ ایرانی را در دسترس علاقمندان قرار دهیم.

کیفیت و طعم عالی این غذاها آنقدر خوب است که شما نمی توانید بین آنها و غذاهای خانگی تفاوتی بگذارید. به همین دلیل بسیاری از خانواده‌های ساکن در این منطقه به طور مداوم مشتری این غذاها هستند و می شود گفت «اولد فشن دیلی» توانسته است زحمت آشپزی خانم‌های خانه دار را کم کند. با این حال یکی از نقاط برجسته این فروشگاه آن است که هر دو مدیر آن به طور مرتب در فروشگاه حضور دارند و شخصا پذیرای قدوم مشتریان عزیز هستند و با صئه صدر و محبت میزبان کسانی می شوند که برای خریدهای خود این فروشگاه معتبر و کامل را انتخاب کرده‌اند تا سبد خرید خود را با محصولات متنوع از میوه و سبزیجات گرفته تا نوشیدنی‌های الکلی از این فروشگاه تهیه کنند. نا گفته نماند که بسیاری از نشریات فارسی زبان چاپ لس آنجلس در این فروشگاه برای عموم عرضه می شود.

در این شماره بارها از منطقه گلندل و مردم نمونه و فهیم آن سخن به میان آورده‌ایم و گفته‌ایم که همبستگی ایرانیان این منطقه که اکثرهم از ارمانه هستند باعث شده است تا یکی از موفق ترین جوامع در آن شکل گیرد. یکی از بارز ترین نشانه‌های چنین موفقیت اجتماعی حضور چشمگیر فروشگاه‌های ایرانی این منطقه است که «اولد فشن دیلی» بی شک یکی از نمونه های مثال زدنی آن به شمار می رود.

سابقه فعالیت «اولد فشن دیلی» به ۲۹ سال قبل باز می گردد ولی آنچه باعث شده تا این فروشگاه ۲۰۰۰ اسکوئر فیتی یکی از پاتوق های ایرانیان در خیابان پاسفیک باشد بی شک مدیریت متمرکز و برجسته آقایان «آلبرت قدیمیان» و «هامو نوشادیان» است که از سال ۲۰۰۹ تا اکنون با ممارستی منحصر به فرد توانسته‌اند این مرکز فروشگاهی را به مکانی خاص برای خرید ایرانیان و ارمانه عزیز تبدیل کنند.

از آنجا که اکثر قریب به اتفاق مشتریان این فروشگاه را ارمانه ایرانی تبار و ارمانه مهاجر از کشور ارمنستان تشکیل می دهند، وقتی به یخچال غذاهای آماده می‌رسیم می‌بینیم که انواع غذاها و خورش‌های ایرانی در آن وجود دارد و مدیریت این فروشگاه توضیح می‌دهد که مشتریان این واحد صنفی





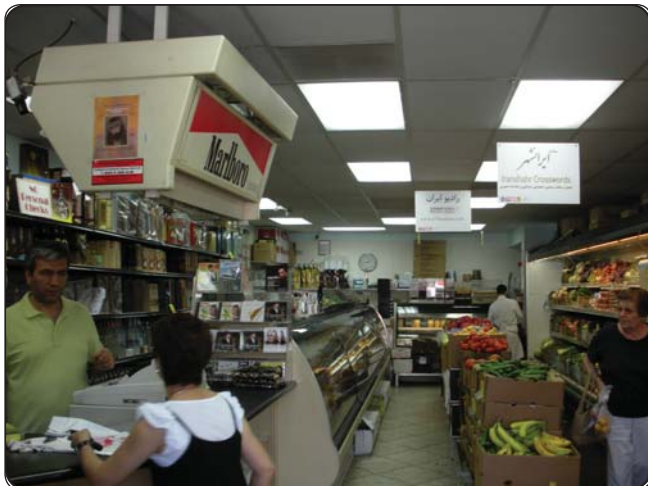
GOOD FELLOW

1010 EAST BROADWAY, GLENDALE, CA 91205

با این رقم به اندازه ای بیشتر خرید کنید. این فروشگاه با سابقه و البته خوش قیمت و باکیفیت از یک امتیاز ویژه دیگر هم برخوردار است و آن حضور آقای «ادی میناسیان» در این فروشگاه است که با اخلاق خوب، روی خندان و شوخ طبعی ذاتیشان، برای بسیاری از مشتریان این فروشگاه دلیل اصلی خرید از آن هستند. یکی از مشتریان «گوود فلو» به ما می‌گوید علی‌رغم قیمت‌های ارزان و پیتزاهای خوش طعم اینجا، من فقط به خاطر شوخ طبعی و خنده رویی آقای ادی است که هر روز برای خرید به این فروشگاه می‌آیم و می‌دانم که خیلی‌های دیگر هم به همین دلیل «گوود فلو» را به عنوان مقصد اصلی خود برای خریدهای روزانه شان انتخاب می‌کنند. آقای «ریموند میناسیان» مدیر این فروشگاه که خود از علاقمندان به مجلات جدول است می‌گوید: «من در بین نشریات مختلف خیلی به جدول علاقه دارم و البته این باعث نمی‌شود که در مطالعه مقالات و اخبار نشریات هم غفلت کنم به همین دلیل مجله ایران‌شهر را چون هم به اندازه جدول دارد و هم در کنار آن مطالب بسیار خوب و خواندنی دارد را به همه مشتریان خود سفارش می‌کنم.» لازم به یاد آوری است این فروشگاه، نمونه کاملی از مهمان‌نوازی ایرانی را برای شما به نمایش می‌گذارد.

شاید بیشتر از سی سال است که چراغ‌های فروشگاه «گوود فلو» در قلب خیابان برادوی شرقی در منطقه گلندل روشن است. اما در طول ۶ سال گذشته که آقای «ریموند میناسیان» این فروشگاه را خریداری کرده و مدیریت آن را به عهده دارد، همین چراغ‌ها جلایی بیشتر یافته و شماره ۱۰۱۰ خیابان برادوی را که هفت روز هفته تا ساعت ۱۰ شب باز است و به مردم خدمت‌رسانی می‌کند به یکی از معروفترین گروسری‌های منطقه تبدیل کرده است. «گوود فلو» فقط یک فروشگاه ساده خرید خواربار نیست بلکه با تدبیر و مدیریت آقای میناسیان این فروشگاه بخش‌های ساندویچ و پیتزای ایرانی را نیز راه‌اندازی کرده است که به یکی از پاتوق‌های ایرانیان در گلندل تبدیل شده است. پیتزاها و ساندویچ‌هایی که عطر و طعم ویژه‌ای دارند و از بهترین مواد اولیه و با کیفیت بسیار خوب و البته کاملاً مناسب ذائقه ایرانی به صورت تازه آماده شده و برای مشتریان سرو می‌شوند. جالب این جاست که در «گوود فلو» اگر شما بیش از ۳۵ دلار خرید کنید بدون هیچ قرعه‌کشی و یا معطلی برنده یک پیتزای ایرانی هم می‌شوید و می‌توانید داغ‌داغ آنرا نوش‌جان کنید. اما اشتباه نکنید شما برای ۳۵ دلار خرید در «گوود فلو» به یک شاپینگ کارت نیاز دارید، چرا که قیمت‌های ارزان و بعضاً باورنکردنی بسیاری از اجناس باعث می‌شود شما





ANI GROCERY

1500 W. GLENOAKS BLVD. GLENDALE, CA 91201

آنی به این مسئله بر می‌گردد که آنها باور دارند که مشتریان آنی گروسری با ارزش‌ترین دارایی این فروشگاه محسوب می‌شوند و باید برای رضایت خاطر آنها در این فروشگاه همه چیز مهیا باشد. آنی گروسری مرکزی بی نظیر برای دیدن دو فرهنگ ارمنی - ایرانی در کنار هم است و ویتیرینی چشم نواز از این فرهنگ‌ها در میان جامعه آمریکایی.

با اینکه اکثریت مشتریان این واحد صنفی را ایرانی تباران تشکیل می‌دهند اما حضور دیگر ملیت‌ها نیز در این فروشگاه چشمگیر است که نشان دهنده تاثیر این فروشگاه در گسترش ذائقه و فرهنگ ایرانی - ارمنی در جامعه آمریکایی دارد.

آقای لوون مدیر فروشگاه آنی در گفتگوی کوتاهی که با ایران‌شهر داشت ضمن تشکر از خوانندگان مجله ایران‌شهر گفت: من ممنونم از دوستانی که تمایل دارند این مجله را خریداری کنند، برای دریافت آن به این فروشگاه می‌آیند و ضمن خریدن مجله مورد علاقه شان دیگر مایحتاج خود را نیز از آنی گروسری تهیه می‌کنند.

در این شماره به تفصیل درباره منطقه گلندل در لس آنجلس صحبت کرده‌ایم. شهری که به واسطه حضور کثیر ارمنه جلوه‌ای ایرانی - ارمنی به خود گرفته‌است و هموطنان ارمنی در این سال‌ها که روند فعالیت‌های فرهنگی در آمریکا آغاز و استمرار یافته‌است نشان داده‌اند که یکی از فهیم‌ترین، با سوادترین و همراه‌ترین گروه‌های ایرانی برای حمایت از جراید هستند.

اما در قلب گلندل یک فروشگاه است که همگان به اتفاق آراء اعتقاد دارند یکی از بهترین فروشگاه‌ها در ارایه خدمات و جلب رضایت مشتریان است. آنی گروسری که در حدود ۱۴ سال است با مدیریت آقای لوون هر روزه مامنی مناسب برای تهیه کلیه ملزوماتی است که شما برای زندگی روزمره به آن نیاز دارید، چونان نگینی درخشان در میان مجموعه فروشگاه‌های ایرانی می‌درخشد.

آنی گروسری در میان مشتریان به کیفیت بالای محصولات، قیمت مناسب و خدمات رسانی به مشتری (کاستومر سرویس) شهرت دارد و یکی از اصلی‌ترین دلایل چنین خوشنامی به اعتقاد آقای لوون مدیر فروشگاه





M&M MARKET

1951 W. GLENOAKS Blvd, GLENDALE, CA 91201

اما لیکور مارکتی که اکثر مشتریان آن را عروس و دامادها و یا کسانی که جشن و بزمی دارند تشکیل می‌دهد. چراکه «ام اند ام» مارکت از معدود لیکوراستورهایی است که برای جشن‌ها و مراسم‌های گوناگون مشروب سرو می‌کند و در نهایت باقیمانده مشروب‌ها را هم باز پس می‌گیرد. همین فکر جالب باعث شده است تا خیلی از عروس و دامادها مشروبات جشن خود را به «ام اند ام» لیکور مارکت سفارش بدهند.

بد نیست یادآوری کنم آقای «سروژ عابدی» علاوه بر مدیریت «ام اند ام» مارکت، تولید «ودکای سلطانی» را نیز بر عهده دارد. ودکای سلطانی که در حقیقت همان عرق مرغوب کشمش خودمان در ایران است به همت ایشان و پسرشان در ایالات متحده آمریکا تولید می‌شود و چه جالب که در دنیای رنگارنگ مشروبات مختلف، طرفداران بسیاری هم دارد.

شاید اغراق نباشد اگر بگوییم یکی از قدیمی‌ترین چراغ‌های گلندل در «ام اند ام» مارکت هنوز روشن است. این فروشگاه خوشنام ایرانی-ارمنی که سابقه فعالیتش به حدود هفتاد سال پیش بازمی‌گردد در طول ۲۳ سال گذشته یعنی از ۱۹۹۰ تا کنون با مدیریت آقای «سروژ عابدی» دورانی طلایی را در طول عمر هفتاد ساله خود تجربه کرده است. «ام اند ام» مارکت که این روزها یکی از پررفت‌آمدترین فروشگاه‌های منطقه گلندل محسوب می‌شود با بهره‌گیری از بهترین کاستمر سرویس توانسته است رضایت یکایک مشتریان را فراهم نماید. آقای «سروژ عابدی» رمز این موفقیت را در تلاش شبانه‌روزی همکارانش «آندرانیک سرکیسیان» و آقایان «آرتوش» و «ماسیس» می‌داند که در طول ۱۷ سال گذشته بی‌هیچ وقفه‌ای همه توجه خود را به جلب رضایت مشتریان «ام اند ام» متمرکز کرده‌اند.

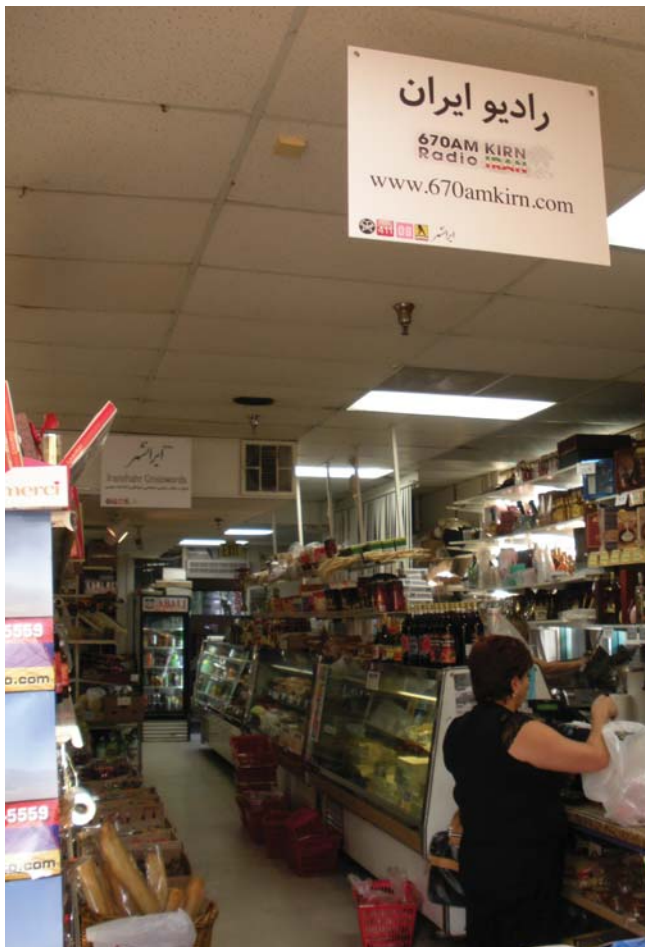
«ام اند ام» مارکت علاوه بر بخش فروشگاه، یک لیکور مارکت هم هست.





Golden Market

1150 N. CENTRAL AVE GLENDALE, CA 91202



«گلندل» سال هاست به واسطه حضور آرامنه و علی الخصوص آرامنه ایرانی تبار ساکن آمریکا که بی شک یکی از فهیم ترین و نمونه ترین گروه های جمعیتی جامعه ایرانیان مقیم آمریکا به شمار می آید مزین به حضور مغازه ها و فروشگاه هایی است که مانند ویتروینی چشم نواز سنن، فرهنگ و آداب و رسوم ایرانیان را به معرض دید همگان قرار داده است. «گلندل مارکت» نیز یکی از این فروشگاه هاست. مرکزی که در آن ذائقه ایرانی با در آمیختن به هنر و فرهنگ و تجارت فرصتی تکرار نشدنی برای معرفی جامعه آرامنه، ایرانیان و دیگر اقوام را به همگان فراهم می آورد. «گلندل مارکت» که با حسن مدیریت آقای «سورن» و با تلاش و ممارست خانم «اوفیلیا» و آقای «سرژیک» و دیگر همکارانشان هفت روز هفته از ۸ صبح تا ۹ شب به ارائه خدمت به مشتریان مشغول است در حدود هجده سال است که چونان نگینی بر حلقه انگشترین خیابان سنترال می درخشد.

«گلندل مارکت» در کنار ارائه کلیه خواربار مورد نیاز یک خانواده از خشکبار و غلات گرفته تا میوه ها و از غذاهای خانگی تا انواع مشروبات و لیکورها را در بر می گیرد، به ارایه محصولات فرهنگی هم مشغول است. گلندل مارکت مرکز پخش همه نشریات فارسی زبان از جمله مجله «ایران شهر» می باشد و در راه رساندن پیام فرهنگ پارسی به هموطنان عزیز بسیار کوشا است. ما به نوبه خود از این مرکز فروش ایرانی کمال سپاس را داریم. بدیهی است سعی و کوشش عزیزانی که این فروشگاه ارمنی - ایرانی را اداره می کنند در هموار شدن راه برای احیای سنن و آداب دو ملت بزرگ ارمنی و ایرانی در آمریکا تا چه اندازه موثر بوده است.





ARA grocery

1021 EAST BROADWAY, GLENDALE, CA 91205

آقای روبرت خیاط معتقد است که میزان خرید یک مشتری مطرح نیست. آن چه اهمیت دارد این است که ما را انتخاب کرده است و ما وظیفه داریم بهترین خدمت را به او ارائه کنیم.

آرا گروسری فروشگاه معتبری است که از دیرباز به دلیل دو خدمت ویژه و استثنایی خود مشهور بوده است. شما در این فروشگاه سبزیجات تازه را به نحوه‌ای منحصر به فرد خریداری می‌کنید که بی‌شک در هیچ فروشگاه دیگری مشابه آن را نمی‌توان دید. دیگر آن که علاقه و احترام ویژه مدیریت این فروشگاه به مسائل، موضوعات و کالاهای فرهنگی باعث شده است که از دیرباز تاکنون محصولات فرهنگی، حتی کتاب‌هایی که در این فروشگاه موجود نیست بنا به سفارش و اوردر مشتری، با شپینگ رایگان در اختیار مشتری علاقمند قرار گیرد.

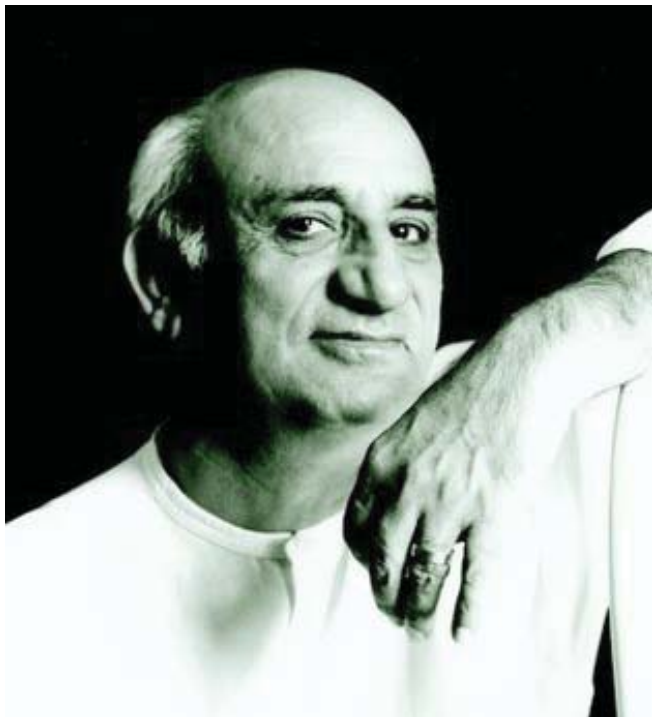
روبرت خیاط در انتهای گفتگوی خود با مجله ایران‌شهر ضمن تقدیر و تشکر از یکایک مشتریانی که در همه این سال‌ها و با حضور و خرید خود باعث روشنایی چراغ این فروشگاه شده‌اند، از موسسات و شرکت‌های تولید کننده و پخش کننده محصولات و مواد خوراکی، علی‌الخصوص موسسه صدف که در طول هم این ۲۸ سال با بهترین سرویس همراه و یار آرا گروسری بوده است تقدیر و تشکر کرد.

در سال‌های آغازین دهه ۸۰ میلادی در ایست برادوی گلدنل فروشگاه‌های افتتاح شد که در طول ۲۸ سال گذشته با مدیریت درخشان آقای روبرت خیاط به عنوان یک فروشگاه ایرانی نمونه تحت اسم «آرا گروسری» توانسته است در خدمت جامعه ایرانی-ارمنی ساکن لس‌آنجلس باشد. موقعیت خوب محلی این فروشگاه در نگاه اول یکی از دلایل موفقیت این فروشگاه به‌شمار می‌رود. اما رمز حقیقی این موفقیت ۲۸ ساله را باید در داخل فروشگاه آرا جستجو کرد. روبرت خیاط معتقد است که دو اصل مهم و اساسی در پیشبرد و بقای بیزینس او نقش بازی کرده‌اند، نخست آن که خوش برخوردی با مردم در سرلوحه فعالیت‌های آرا گروسری قرار داشته‌است و دوم آن که در معامله با مردم همیشه انصاف پیشه او بوده است. این دو اصل توانسته است آرا گروسری را به میعادگاه دوستی‌ها و همزیستی‌های مشترک تبدیل کند تا آن جا که برخی از مشتریان قدیمی آرا گروسری که تعدادشان هم کم نیست را کسانی تشکیل می‌دهند که علی‌الرغم آن که اکنون دیگر در همسایگی این فروشگاه قدیمی زندگی نمی‌کنند اما هنوز هم برای خرید خود هفته‌ای یک بار از راه‌های دور و نزدیک به فروشگاه‌های می‌آیند که در آن دوستی‌ها و محبت‌ها بر همه چیز ارجحیت دارد.



زنانی که چهره آنان در زمان پهلوی روی تمبر نقش بست

راوی: پرویز کاردان



با اینکه زنان نیمی از جامعه هستند اما در ایران حتی در بهترین دوران هم، آنها از سهم برابر در اجتماع برخوردار نبوده‌اند. در داستان تمبر ایرانی نیز این واقعیت که سهم و حقوق زنان برای دوره ای متمادی نادیده گرفته شده است به چشم می‌خورد. حتی زمانی که سیستم حکومت دومین پادشاه خاندان پهلوی تحت تاثیر از شخصیت علیاحضرت‌ها سه ملکه ایران (فوزیه، ثریا و شهبانو فرح پهلوی) و به ویژه در دوران شهبانو فرح پهلوی که توانست تاثیر به سزایی در پیدایش جایگاه قابل قبول برای زن ایرانی در مناسبات اجتماعی رقم زند هم باز شاهد سماجت متحجران و واپسگرایان در خصوص حقوق زنان هستیم. اما داستان تصاویر زنان روی تمبر ایرانی از آنجا شروع می‌شود که یکی از اعضای خاندان سلطنتی مصر به عقد و ازدواج ولیعهد وقت ایران (اشاره به ازدواج محمدرضا شاه و ملکه فوزیه) در می‌آید. اگرچه تا پیش از آن در قالب درج تصویر اعضای خاندان سلطنتی مصر در آن کشور عکس زنان روی تمبر رفته بود اما نخستین زنی که تمبر ایرانی به تصویر او منقوش می‌گردد کسی جز خواهر ملک فاروق و نخستین همسر محمدرضا شاه فقید، ملکه فوزیه نیست. بدین ترتیب برای اولین بار تصویر یک زن مصری، زینت بخش تمبر ایرانی می‌شود.

زودی به تمبری گران قیمت و کلکسونر پسند تبدیل شد. بار دیگر در جریان کنگره پزشکی رامسر در سال ۱۳۳۶ بود که در چاپ تمبر مربوط به این رویداد تاریخی تصویر ملکه وقت ایران به روی تمبر نقش می‌بندد. اما سومین زنی که روی تمبر ایرانی به سیمای او آراسته می‌شود خود سرآغاز مجموعه کثیری از تحولات فرهنگی در جامعه ایران است. بله تصویر شهبانو فرح پهلوی در ۱۸ شهریور ۱۳۳۹ (۱۹۶۰ میلادی) در کنار همسرش پادشاه وقت ایران، روی تمبر چاپ می‌شود. انتشار تصویر شهبانو فرح پس از آن در موارد گوناگونی در دوران‌های مختلف تا پیش از وقوع انقلاب خانمان سوز ۱۳۵۷ استمرار می‌یابد. چند ماه پس از ازدواج شاه و شهبانو فرح، ایران خود را آماده میزبانی

در چهارم اردیبهشت سال ۱۳۱۸ خورشیدی مقارن با ازدواج ولیعهد وقت ایران و خواهر پادشاه وقت مصر تمبر مزین به سیمای عروس و داماد سلطنتی در هلند چاپ و در ایران منتشر می‌شود. با اینکه این تمبر از کیفیت بالایی برخوردار بود اما به دلیل اینکه در تیراژی وسیع چاپ و منتشر شد چندان گران قیمت نشد.

اما سرنوشت دومین تمبری که با عکس یک زن در ایران منتشر شد کمی متفاوت تر است. بله درست حدس زده‌اید، دومین زنی که روی تمبر ایرانی خانه کرد کسی جز دومین همسر پادشاه فقید ایران، ملکه ثریا نیست. تمبری که به مناسبت این ازدواج طراحی شد در ۲۴ بهمن ۱۳۲۹ منتشر شد و از آنجا که ثریا یک رگ آلمانی داشت به زودی این تمبر مورد توجه کلکسیونر های تمبر در اروپا - که آن روزها تعدادشان کم هم نبود- قرار گرفت و به



یک تمبر - یک داستان آرامگاه رضاشاه



در اردیبهشت سال ۱۳۲۹ خورشیدی به مناسبت نهمین سالگرد درگذشت رضا شاه کبیر تمبری که مزین به نقش آرامگاه تازه ساز او در شهر ری در جنوب تهران بود به انتشار رسید. اما شاید این تمبر که در سری دوتایی به رنگ‌های سیاه و قهوه‌ای منتشر شد تنها یادگاری باشد که از آن آرامگاه در جوار حرم شاه عبدالعظیم به یادگار مانده است. درسی از تاریخ تمبر ایران که به ما یادآوری می‌کند چه بر روزگاران گذشته است.

پیکر رضا شاه را پس از مرگ در ژوهانسبورگ به مصر بردند و در آن‌جا به امانت گذاشتند. در اردیبهشت ۱۳۲۹ جنازه به ایران آمد و با تشریفات رسمی به حضرت عبدالعظیم منتقل شد و در آرامگاه ویژه او دفن شد. این آرامگاه زیبا که از سنگ مرمر سفید ساخته شده بود نماد قدردانی ایرانیان از پادشاهی بود که در دوران سلطنتش توانست ایران را از هرج و مرج رهایی داده و خدمات ارزشمند و سازندگی‌های فراوانی در ایران انجام دهد.

اما پیکر رضا شاه گویی قرار نبود برای دیر زمانی در خاک وطن آرام باشد. باری در اردیبهشت ماه ۱۳۵۹، با وجود مخالفت دولت موقت بازرگان و بنی صدر آرامگاه رضاشاه به دستور حاکم شرع وقت صادق خلخالی توسط نیروهای سپاه طی بیست روز به کلی ویران شد. این اقدام توسط روح الله خمینی تأیید شد. زمین آرامگاه رضاشاه در حال حاضر به عنوان یک مدرسه مذهبی اسلامی استفاده می‌شود. اما هنوز هم که هنوز است مردم به روح پدر پادشاه در ایران سلام و درود می‌فرستند و این مثل در زبان مردم کوچه و بازار رایج است که «نور به قبر رضاشاه ببارد». شاید خیلی از پا به سن گذاشته‌ها آن مقبره زیبا را در پیرامون حرم حسنی در شهر ری به یادیاورد اما بی شک خیلی از جوان‌ترها حتی روحشان هم خبر ندارد که روزگاری اینجا مقبره‌ای بود که در آن یکی از نام‌آورترین پادشاهان معاصر ایران آرام گرفته بود.

در خصوص پیکر رضا شاه البته شایعاتی بر سر زبان‌ها بوده و هست که می‌گفتند این جسد از ایران خارج شده است، اما شهبانو فرح پهلوی موضوع خروج جسد رضا شاه را در قبل از انقلاب تأیید نمی‌کند.



از ملکه الیزابت دوم فرمانروای انگلستان می‌کند و به همین مناسبت در سال ۱۹۶۱ میلادی تمبری منقش به نقش شاه ایران و ملکه انگلستان منتشر می‌شود که در نوع خود از زیباترین تمبرهای منتشر شده در حوزه دیپلماسی خارجی ایران در عصر پهلوی است و البته این کار در زمان بازدید برخی دیگر از رهبران کشورهای جهان از ایران، تکرار شده است. که جا دارد تا از منظر تمبر به فراز و نشیب‌های سیاست خارجی ایران هم بپردازیم.

اما تنها یک سال بعد در ۲۵ فروردین ۱۳۴۰ خورشیدی در جریان کنگره جهانی موسیقی ایران است که انتشار یک تمبر به دست مذهب‌یون و علی‌الخصوص حوزه‌های علوم دینی در قم این گرک را می‌دهد که قیل و قال راه بیان‌دازد و ...

جریان از این قرار است که ایران در این مقطع زمانی خود را آماده رویارویی بین روشنفکرانی که به برابری جنسیتی، حق رای برای زنان، اصلاحات ارضی و اصولاً آنچه به انقلاب شاه و ملت شهرت دارد باورداشتند و روحانیونی که نماینده قاطبه مردم کم‌سواد و مذهب‌گرای ایران بودند می‌کند. انتشار تمبر یادبود کنگره جهانی موسیقی در تهران که از دو قطعه تمبر که روی یکی از تمبرها تصویر زنی مینیاتوری (تصویر زیر) در حال ساز نوازی چاپ شده بود یکی از حلقه رویدادهایی است که در کمتر از دو سال بعد در قالب مقابله آخوندها به نمایندگی از زمین‌داران و متحجران در مقابله با اعطای حق رای به زنان و اصلاحات ارزی به ایجاد شکاف در بدنه جامعه آن زمان می‌کند شکافی که شاید پاگیری جریان انقلاب ۱۳۵۷ و کاشته شدن بذر رهبری خمینی را در آن شکاف باید جستجو کرد.

به هر روی آرام آرام رویکرد حاکمیت در دوره دومین پادشاه پهلوی در زمینه تمبر به اشاعه فرهنگ و موضوعات تاریخی و تقدیر از داشته‌های ملی تغییر می‌کند و با ورود شهبانو فرح پهلوی که خود دانش آموخته رشته هنر و معماری بود به آرامی فضای رویدادهای فرهنگی و به تبع آن تمبرهای منتشر شده نیز رنگ و روی تازه‌ای به خود می‌گیرد. اگرچه در فراز و نشیب‌های تاریخی تمبرها هم نشانه‌هایی از آن به خود می‌گیرند. در شماره‌های بعد در این باره بیشتر گفتگو می‌کنیم.



روز شمار فرهنگ، هنر و سیاست ایران

۱۱ خرداد تا ۹ تیر

June 2013

بهره برداری و نقل قول از این روز شمار فقط برای همکاران شاغل در رسانه‌ها (چراغ، رادیو، تلویزیون‌ها و سایت‌های خبری و تحلیلی) با ذکر مآخذ مجاز است.



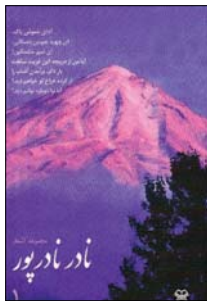
۱۱ خرداد (۱ ژوئن)

۱۳۰۵ خورشیدی (۱۹۲۶ میلادی)
استعفای محمدعلی فروغی از مقام ریاست وزرا
۱۳۴۲ خورشیدی (۱۹۶۳ میلادی)
قیام خونین معروف به ۱۵ خرداد در مخالفت با حق رأی زنان، اصلاحات ارضی، سپاه دانش و...

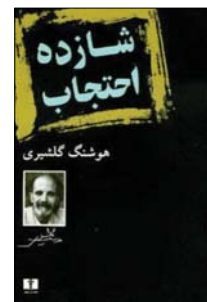
۱۳۰۳ خورشیدی (۱۹۲۴ میلادی)
انتشار روزنامه‌ی اتحاد اسلام - تهران - به مدیریت شیخ حسین لنگرانی
۱۳۱۴ خورشیدی (۱۹۳۵ میلادی)
تصویب اساسنامه نخستین فرهنگستان ایران به وسیله هیئت وزیران
۱۳۱۹ خورشیدی (۱۹۴۰ میلادی)
زادروز علی محمد حق شناس، زبان شناس و پژوهشگر
۱۳۶۱ خورشیدی (۱۹۸۲ میلادی)
درگذشت سیدحسین میرخانی، خوشنویس و نوازنده کمانچه
۱۳۸۳ خورشیدی (۲۰۰۴ میلادی)
درگذشت حسین ملک مؤلف، مفکر و پژوهشگر مسایل ایران در پاریس
درگذشت پروین سلیمانی بازیگر پیشکسوت سینمای ایران به دلیل عارضه تنفسی و ایست قلبی در تهران. وی متولد سال ۱۳۰۱ در تهران بود.
۱۳۹۰ خورشیدی (۲۰۱۱ میلادی)
درگذشت هاله سبحانی، دختر عزت‌الله سبحانی، یک روز بعد از درگذشت پدر خود و در پی حمله ماموران امنیتی به مراسم تشییع جنازه او در لواسان.
خانم سبحانی به دنبال برخورد نیروهای امنیتی با حاضران در مراسم تشییع جنازه بی‌هوش شد و تلاش‌های پزشکی برای نجات جان وی بی‌نتیجه ماند.

۱۶ خرداد (۶ ژوئن)

۱۲۸۹ خورشیدی (۱۹۱۰)
نکاءالملک به ریاست مجلس شورای ملی انتخاب شد.
۱۲۹۹ خورشیدی (۱۹۲۰)
انتشار روزنامه آزادی در تبریز توسط شیخ محمد خیابانی
۱۳۰۴ خورشیدی (۱۹۲۵ میلادی)
تصویب قانون خدمت نظام اجباری در مجلس
۱۳۰۸ خورشیدی (۱۹۲۹ میلادی)
زادروز نادر نادرپور - شاعر و اندیشه‌ورز سیاسی
مجموعه کامل اشعار نادر نادرپور در دو جلد توسط شرکت کتاب منتشر شده است
۱۳۷۹ خورشیدی (۲۰۰۰ میلادی)



درگذشت هوشنگ گلشیری، نویسنده و منتقد ادبی
او نویسنده معاصر ایرانی و سردبیر مجله کارنامه بود. وی را بعد از صادق هدایت، تأثیرگذارترین داستان‌نویس ایرانی دانسته‌اند.
او با نگارش رمان کوتاه شازده احتجاب در اواخر دهه چهل خورشیدی به شهرت فراوانی رسید. این کتاب را یکی از قویترین داستان‌های ایرانی خوانده‌اند.



وی با تشکیل جلسات هفتگی داستان‌خوانی و نقد داستان از سال ۱۳۶۲ تا پایان عمر خود نسلی از نویسندگان را پرورش داد که در دهه هفتاد خورشیدی به شهرت رسیدند. او همچنین عضو و یکی از موسسان کانون نویسندگان ایران و از بنیانگذاران حلقه ادبی جنگ اصفهان بود.
آثار گلشیری: مجموعه‌های داستانهای کوتاه، جبهه‌خانه، حدیث ماهیگیر و دیو، نمازخانه کوچک من، پنج گنج، دست تاریک دست روشن، نیمه تاریک ماه، شاه سپاهیوشان

رمان‌ها: شازده احتجاب، آینه‌های دربار، کریستین و کید، جن‌نامه (۱۳۷۶)، نشر باران، سوئد، معصوم پنجم، بره گمشده راعی گلشیری به دریافت جوایز زیر نایل شد:
جایزه صلح اریش ماریا رمارک در سال ۱۳۷۸
جایزه لیلیان هلمت/همت در سال ۱۳۷۶
کتابهای هوشنگ گلشیری در شرکت کتاب موجود است.

۱۲ خرداد (۲ ژوئن)

۱۳۴۹ خورشیدی (۱۹۷۰ میلادی)
درگذشت آیت‌الله حاج سیدمحسن طباطبایی حکیم - پیشوای شیعیان جهان
۱۳۶۸ خورشیدی (۱۹۸۹ میلادی)
درگذشت عبدالله باقری - استاد تذهیب
۱۳۷۵ خورشیدی (۱۹۹۶ میلادی)
درگذشت فریدون قوانلو - فیلمبردار سینمای ایران
درگذشت حسن شجاعی خواننده کوچه و بازار.

۱۳ خرداد (۳ ژوئن)

۱۳۱۷ خورشیدی (۱۹۳۸ میلادی)
زادروز کاظم سادات اشکوری، شاعر و محقق
۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۶۹ میلادی)
برگزاری نخستین جشنواره سینمایی سپاس در تهران
۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)
درگذشت برهان ابن‌یوسف - ادیب، روزنامه‌نگار و فارسی‌نویس اصیل ایرانی در لوس آنجلس.

۱۴ خرداد (۴ ژوئن)

۱۳۳۹ خورشیدی (۱۹۶۰ میلادی)
درگذشت علی اصغر تفکری - بازیگر تئاتر و سینما
۱۳۶۸ خورشیدی (۱۹۸۹ میلادی)
درگذشت آخوند روح‌الله خمینی، بنیان‌گذار حکومت استبدادی جمهوری اسلامی



۱۳۸۷ خورشیدی (۲۰۰۷ میلادی)

درگذشت نادر ابراهیمی، نویسنده، تصویرگر و سینماگر ایرانی در سن ۷۳ سالگی (زادروز: ۱۴ فروردین ۱۳۱۵) در بیمارستانی در تهران. از آثار او: «خانه‌ای برای شب»، «مردی در تبعید ابدی»، «صوفیانه‌ها و عارفانه»، «بر جاده‌های آبی سرخ» و آتش بدون دود

۱۷ خرداد (۷ ژوئن)

۱۲۸۴ خورشیدی (۱۹۰۵ میلادی)

انتشار نخستین روزنامه «ختر» در استانبول به مدیریت آقامحمدطاهر تبریزی ۱۳۳۳ خورشیدی (۱۹۵۴ میلادی)

زادروز محمدجعفر پوینده، مترجم، در یزد

وی در اشکذر یزد در خانواده‌ای فقیر متولد شد. در شش سالگی به دبستان رفت و از ده سالگی مشغول به کار شد. در سال ۱۳۴۹ دیپلم گرفت و در همان سال در رشته حقوق قضایی در دانشگاه تهران پذیرفته شد. فعالیت سیاسی را از دوران دانشجویی در تهران آغاز کرد و از سال ۱۳۵۳ هنگامی که برای ادامه تحصیل در دانشگاه سوربن به فرانسه رفت در خارج از کشور ادامه داد. در سال ۱۳۵۶ مدرک فوق لیسانس جامعه‌شناسی را از این دانشگاه دریافت کرد و در شهریور ۱۳۵۷ در بحبوحه انقلاب به کشورش بازگشت.

پوینده پس از انقلاب وقت خود را وقف ترجمه آثار مختلف فلسفی و ادبی کرد و کتاب‌های بسیاری را از زبان فرانسه به فارسی برگرداند که برخی از آنها هنوز منتشر نشده‌اند.

وی عاقبت قربانی ترورهای سیاسی‌ای شد که عوامل وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در سالهای پایانی دهه هفتاد خورشیدی انجام دادند و بعدها به عنوان یک رسوایی امنیتی مطرح و به قتل‌های زنجیرهای معروف شد.

آثار ادبی، فلسفی و اجتماعی که در طی عمر کوتاهش ترجمه نمود بالغ بر ۳۶ اثر است.

۱۳۳۸ خورشیدی (۱۹۵۹ میلادی)

نصب مجسمه فردوسی در میدان فردوسی تهران.

۱۳۳۹ خورشیدی (۱۹۶۰ میلادی)

درگذشت ربابه الهی نخستین زن ناشر ایرانی

۱۳۸۳ خورشیدی (۲۰۰۴ میلادی)

درگذشت فرزانه نوایی، چنگ‌نواز برجسته ایرانی در اثر بیماری سرطان در چهل و هشت سالگی در شهر برگز (اتریش)

۱۸ خرداد (۸ ژوئن)

۱۲۹۹ خورشیدی (۱۹۲۰ میلادی)

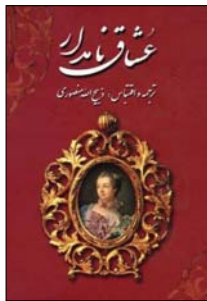
اعلام حکومت موقتی انقلابی در گیلان توسط میرزا کوچک خان جنگلی

۱۳۲۸ خورشیدی (۱۹۴۹ میلادی)

زادروز کامبیز روشن‌روان، آهنگساز و نوازنده

۱۳۶۵ خورشیدی (۱۹۸۶ میلادی)

درگذشت ذبیح الله حکیم‌اللهی معروف به ذبیح‌الله منصورى روزنامه‌نگار و مترجم ایرانی. آثار ترجمه وی به دلیل اقتباس از منابع دیگر و تغییر و افزایش متن اثر (در قیاس با متن زبان اصلی) مشهور است. برخی از آثار او عبارتند از: غرش طوفان (جلد ۷) (۱۳۳۶) - الکساندر دوما (پدر)، قبل از طوفان (جلد ۸) - الکساندر دوما (پدر)، مجموعه‌های از ۳ کتاب ملکه مارکو، مادام مونسورو و پاسداران گانه، سه تفنگدار (۱۰ جلد) (۱۳۳۶) - الکساندر دوما (پدر)، شاه جنگ ایرانیان در چالدران و یونان (جون بارک واشتن فنو) - ۱۳۴۳، عشاق نامدار (جلد ۳) (۱۳۴۶) - خواجه تاجدار (۱۳۴۷) - ژان گور، امام حسین و ایران (۱۳۵۱) - کورت فریشلر، مغز متفکر

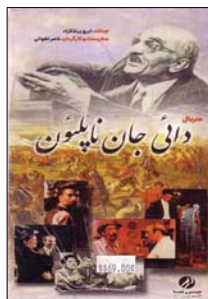


جهان شیعه «امام صادق» (۱۳۵۴)، سقوط قسطنطنیه (۱۳۵۹) - میکا والتاری، خداوند الموت (حسن صباح) (۱۳۵۹) - پل آمیر، ملاصدرا (۱۳۶۱) - هانری کریبن، عارف دیهیم دار (۱۳۶۲) - جیمز داون، غزالی در بغداد (۱۳۶۳) - ادوارد توماس، جراح دیوانه (۱۳۶۴) - ژارگن توروالد، سرزمین جاوید (جلد ۴) (۱۳۷۰) - رومن گیرشمن، زندگی خصوصی کاترین کبیر (۱۳۷۲) - جرج پی. کوچ، سینووه پزیشک فرعون (جلد ۲) - الکساندر دوما (پدر)، محبوس سنت هلن یا سرگذشت ناپلئون - اوکتاو اوهری، شاه طهماسب و سلیمان قانونی - آلفرد لابی آر، دلاوران گمنام ایران در جنگ با روسیه تزاری - ژان یونیر، مکاتبات چرچیل و روزولت - وارن اف. کمبل، پتر کبیر (جلد ۲) - رابرت ماسی، عایشه بعد از بیغمبر - کورت فریشلر، ایران و بابر - ویلیام آرسکین، ملکه ویکتوریا - الیزابت لانفورد

اکثریت کتاب‌های ترجمه شده ذبیح‌الله منصورى در شرکت کتاب موجود است

۱۳۷۵ خورشیدی (۱۹۹۶ میلادی)

درگذشت غلامحسین نقشینه، بازیگر تئاتر (معروفترین نقش او دایی جان در سریال دایی جان ناپلئون)، سینما و تلویزیون (تولد ۱۲۷۸ خورشیدی) - سریال دایی جان ناپلئون در شرکت کتاب موجود است



۱۹ خرداد (۹ ژوئن)

۱۳۳۱ خورشیدی (۱۹۵۲ میلادی)

سخنرانی تاریخی دکتر محمد مصدق در دادگاه لاهه

۱۳۶۷ خورشیدی (۱۹۸۸ میلادی)

درگذشت عباس طریقتی کاشانی، استاد بافنده و نقشبند زری بافی

۱۳۷۵ خورشیدی (۱۹۹۶ میلادی)

درگذشت هراند قوکاسیان، مدرس زبان و ادبیات ارمنی

۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)

درگذشت تورج فرازمنند مفسر سیاسی، روزنامه‌نگار، نویسنده، ادیب، برنامه‌ساز رادیو در لوس آنجلس. در سن ۸۲ سالگی.

۱۳۸۶ خورشیدی (۲۰۰۷ میلادی)

درگذشت دکتر پرویز ورجاوند، از اعضای ارشد جبهه ملی ایران، فارغ‌التحصیل رشته باستان‌شناسی و هنر از دانشگاه سوربن فرانسه، وزیر فرهنگ و هنر در دولت مهدی بازرگان، استاد ممتاز باستان‌شناسی دانشگاه تهران، رئیس بخش ایلات و عشایر در مرکز مطالعات اجتماعی دانشگاه تهران.

۲۰ خرداد (۱۰ ژوئن)

۱۳۱۸ خورشیدی (۱۹۳۹ میلادی)

زادروز «شهین»، خواننده و بازیگر

۱۳۳۴ خورشیدی (۱۹۵۵ میلادی)

زادروز علی بهروزی، مترجم، در آبادان

۱۳۶۱ خورشیدی (۱۹۸۲ میلادی)

زادروز لاله پورکریم، خواننده، بازیگر سوئدی ایرانی‌الصل

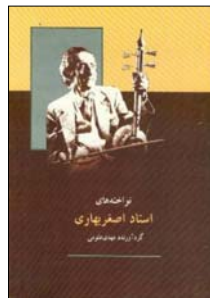
۱۳۷۴ خورشیدی (۱۹۹۵ میلادی)

درگذشت علی اصغر بهاری استاد کمانچه

آثار استاد بهاری در شرکت کتاب موجود است

۱۳۸۷ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)

درگذشت نعمت‌الله جهان‌نوایی، مدیر مجله فردوسی- چاپ تهران و روزنامه‌نگار در تهران.



۲۱ خرداد (۱۱ ژوئن)

۱۳۰۵ خورشیدی (۱۹۲۶ میلادی)
 زادروز مفتون امینی، شاعر
 ۱۳۲۱ خورشیدی (۱۹۴۲ میلادی)
 زادروز فریدون شهبازیان، آهنگساز
 آثار فریدون شهبازیان در شرکت کتاب موجود است
 ۱۳۲۴ خورشیدی (۱۹۴۵ میلادی)



زادروز سیاوش قمیشی (دزفول) ترانه‌سرا، خواننده و آهنگساز ایرانی مقیم لوس آنجلس، قمیشی تاکنون بیش از ۱۸ آلبوم موسیقی منتشر کرده‌است. او دارای مدرک کارشناسی ارشد موسیقی در رشته جاز کلاسیک است
 آثار سیاوش قمیشی در شرکت کتاب موجود است

۱۳۴۱ خورشیدی (۱۹۶۲ میلادی)
 زادروز حسین بهروزی‌نیا نوازنده ایرانی برپط
 ۱۳۵۳ خورشیدی (۱۹۷۴)
 درگذشت دکتر محمد خزائی، بنیانگذار انجمن حمایت از نابینایان و مدرس
 ۱۳۹۰ خورشیدی (۲۰۱۱ میلادی)

درگذشت هدی رضازاده صابر (متولد ۲۶ اسفند ۱۳۳۸) روزنامه‌نگار، مترجم، فعال ملی مذهبی، عضو جنبش مسلمانان مبارز، زندانی سیاسی و از گردانندگان مجله توقیف شده «ایران فردا» بود.

وی که در ۱۲ خرداد ۱۳۹۰ در حالی که در اوین زندانی بود در اعتراض به مرگ مشکوک هاله سحابی در مراسم تشییع جنازه پدرش عزت‌الله سحابی اعتصاب غذای خود را به همراه امیر خسرو دلیر ثانی دیگر زندانی سیاسی ملی-مذهبی، آغاز کرده بود در ۲۱ خرداد پس از انتقال از زندان به بیمارستان مدرس بر اثر نارسایی قلبی درگذشت. منابع نزدیک به مخالفان حکومت ایران، علت مرگ هدی صابر را ضرب و شتم از سوی ماموران امنیتی زندان اوین، عنوان کرده‌اند.

۲۲ خرداد (۱۲ ژوئن)

۱۳۱۳ خورشیدی (۱۹۳۴ میلادی)
 تصویب قانون مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال کشور
 ۱۳۸۳ خورشیدی (۲۰۰۴ میلادی)
 درگذشت لوریک میناسیان بازیگر ارمنی سینما و تلویزیون در ایران- وی متولد سال ۱۳۲۲ در شهر تبریز و بازیگر فیلم‌ها و سریال‌های متعدد بود.
 ۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)

اعتراضات خیابانی مردم ایران در واکنش به اعلام نتایج دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران که در آن محمود احمدی نژاد به عنوان برنده از سوی وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران معرفی شد.

۲۳ خرداد (۱۳ ژوئن)

۱۳۰۵ خورشیدی (۱۹۲۶ میلادی)
 انتشار نشریه‌ی ایران مصور
 ۱۳۴۷ خورشیدی (۱۹۶۸ میلادی)
 گشایش خانه مطبوعات ایران

۲۴ خرداد (۱۴ ژوئن)

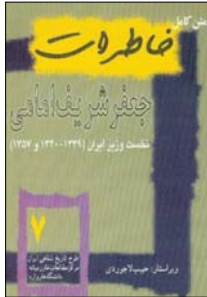
۱۳۵۴ خورشیدی (۱۹۷۵ میلادی)
 زادروز سبا خویی فعال حقوق بشر و مجری شبکه تلویزیونی تلویزیون «من و تو»

۲۵ خرداد (۱۵ ژوئن)

۱۳۱۵ خورشیدی (۱۹۳۶ میلادی)
 زادروز رضا بیک ایمانوردی، بازیگر و ورزشکار
 ۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)
 کشته شدن سهراب اعرابی و حداقل شش نفر دیگر از معترضین به دست نیروی بسیج و نیروی انتظامی در جریان اعتراضات مردمی.
 ۱۳۹۱ خورشیدی (۲۰۱۲ میلادی)
 درگذشت حسن کسایی، نوازنده نی در سن ۸۴ سالگی در اصفهان. وی متولد سوم مهرماه ۱۳۰۷ بود.

۲۶ خرداد (۱۶ ژوئن)

۱۳۴۶ خورشیدی (۱۹۶۷ میلادی)
 زادروز کسرا عنقایی، شاعر
 ۱۳۷۷ خورشیدی (۱۹۹۸ میلادی)



درگذشت مهندس جعفر شریف امامی، رجل سیاسی
 کتاب خاطرات مهندس جعفر شریف امامی، پروژه تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد از انتشارات ایران بوکز در شرکت کتاب موجود است

۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)
 محمدرضا شجریان از صدا و سیما خواست تا از پخش آثارش خودداری کند؛ وی این عمل را در اعتراض به نتیجه انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری انجام داد؛ او قبلاً نیز نسبت به پخش غیرقانونی آثارش از صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، اعلام نارضایتی کرده بود.

۱۳۹۱ خورشیدی (۲۰۱۲ میلادی)
 درگذشت مهتاب نوروزی، مشهورترین سوزن دوز بلوچستان ایران در سن ۷۸ سالگی.

۲۷ خرداد (۱۷ ژوئن)

۱۳۵۳ خورشیدی (۱۹۷۴ میلادی)
 درگذشت عباس مسعودی، بنیانگذار و مدیر مؤسسه‌ی اطلاعات و نماینده مجلس شورای ملی (شش دوره)، و نماینده‌ی مجلس سنا.
 عباس مسعودی، (۱۳۵۳-۱۲۷۴) روزنامه‌نگار و فعال سیاسی دوران محمدرضا شاه پهلوی بود و روزنامه اطلاعات را پایه‌گذاری کرد.
 او ابتدا در روزنامه کوشش به مدیریت شکرالله صفوی با مرحوم ذبیح‌الله منصوره همکاری بود. با خروج از روزنامه کوشش ابتدا چند چاپخانه کوچک را تأسیس نمود و وقتی به خوبی با کار خود آشنا شد، روزنامه اطلاعات را راه اندازی کرد.

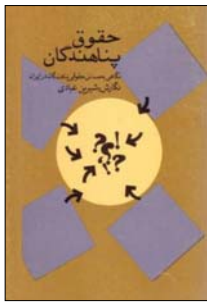
بعدها اطلاعات پرتیراژترین روزنامه کشور ایران شد و باعث شد تا عباس مسعودی با مقامات بزرگ کشور از نزدیک آشنا شود. و از این طریق به مجلس شورای ملی راه یافت. پس از وقایع شهریور بیست، مسعودی یکبار توسط افراد ناشناس مورد سوءقصد قرار گرفت و تا سر حد مرگ پیش رفت. با ورود رقیب جدیدی به نام روزنامه کیهان، مسعودی مجلات اطلاعات هفتگی، اطلاعات ماهانه، اطلاعات بانوان و مجله الاخار را به زبان عربی انتشار داد.

نشریه اطلاعات سال‌های گذشته صحافی شده با جلد گالینگور و هم چنین کپی پی دی اف روزنامه‌ها از ۱۳۴۰ خورشیدی تا پایان سال ۱۳۹۰ بر روی سی دی در شرکت کتاب موجود است

۱۳۷۸ خورشیدی (۱۹۹۹ میلادی)
 درگذشت استاد محمود تاجبخش، از پیش کسوتان موسیقی سنتی ایران و نوازنده ویولون و سه تار (تولد ۱۳۰۴ خورشیدی)



داریوش مهرجویی کارگردان گاو (۱۳۴۸) استعداد انتظامی را کشف کرد و پروراند. بازی‌های او در دیگر آثار مهرجویی همچون آقای هالو، دایره مینا،



پستیچی، اجاره نشین‌ها، هامون و بانو باعث بروز توانایی‌های بسیار او شد. انتظامی علاوه بر نقش آفرینی در آثار مهرجویی، در فیلم‌های کارگردانان دیگری چون علی حاتمی و محسن مخملباف نیز بازی کرده است

۱۳۲۶ خورشیدی (۱۹۴۷ میلادی)

زادروز شیرین عبادی، فعال سیاسی و حقوقدان و برنده جایزه صلح نوبل

کتاب‌های خانم شیرین عبادی به فارسی و انگلیسی در شرکت کتاب موجود است

۱۳۳۴ خورشیدی (۱۹۵۵ میلادی)

زادروز هنگامه اخوان، هنرمند آواز

آثار خانم هنگامه اخوان در شرکت کتاب موجود است

۱۳۶۰ خورشیدی (۱۹۸۱ میلادی)

اعدام سعید سلطانیور - شاعر، نویسنده و کارگردان تئاتر

۱۳۶۹ خورشیدی (۱۹۹۰ میلادی)

زلزله‌ای به بزرگای ۷.۷ در مقیاس ریشتر، رودبار و منجیل را لرزاند و حدود ۴۰۰۰۰ کشته بر جای گذاشت

تیر (۲۲ ژوئن)

۱۳۱۱ خورشیدی (۱۹۳۲ میلادی)

زادروز ثریا اسفندیاری بختیاری در اصفهان - درگذشته ۴ آبان ۱۳۸۰ در پاریس بر اثر سکته مغزی، دومین همسر محمدرضا شاه پهلوی و ملکه ایران بود.

۱۳۱۹ خورشیدی (۱۹۴۰ میلادی)

زادروز عباس کیارستمی (تهران) فیلمنامه‌نویس، تهیه‌کننده و کارگردان سینمای ایرانی است که آثار وی اغلب با استقبال فراوان منتقدان روبه‌رو شده است. کیارستمی از سال ۱۹۷۰ میلادی در عرصه سینما فعالیت می‌کند و تاکنون بیش از ۴۰ فیلم سینمایی، کوتاه یا مستند را ساخته، نوشته، یا تهیه کرده است. از مهمترین آثار وی می‌توان به سه‌گانه زلزله، طعم گیلاس و باد ما را خواهد برد و زیر درختان زیتون اشاره کرد.

۱۳۲۱ خورشیدی (۱۹۴۲ میلادی)

زادروز اورنگ خضرای، شاعر

تیر (۲۳ ژوئن)

۱۲۸۷ خورشیدی (۱۹۰۸ میلادی)

به توپ بستن مجلس در میدان بهارستان به دست سرهنگ لیخوف روسی.

۱۳۱۸ خورشیدی (۱۹۳۹ میلادی)

زادروز صمد بهرنگی، داستان‌نویس، محقق، مترجم، و شاعر چپ ایرانی

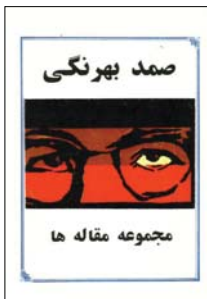
آثار صمد بهرنگی در شرکت کتاب موجود است

۱۳۳۴ خورشیدی (۱۹۵۵ میلادی)

زادروز پرویز پرستویی، بازیگر ایرانی سینما، تئاتر و تلویزیون

۱۳۸۳ خورشیدی (۲۰۰۴ میلادی)

درگذشت عباس جلالی سوسن آبادی نگارگر و مینیاتوربست بزرگ ایرانی در لوس آنجلس (کالیفرنیا-امریکا)



ادامه در صفحه بعد

۲۸ خرداد (۱۸ ژوئن)

۱۲۷۳ خورشیدی (۱۸۹۴ میلادی)

زادروز دکتر عیسی صدیق (صدیق اعلم) - ادیب و پژوهشگر

۱۳۱۷ خورشیدی (۱۹۳۸ میلادی)

زادروز فریده رازی، قصه‌نویس و محقق آثار فریده رازی در شرکت کتاب موجود است

۱۳۳۰ خورشیدی (۱۹۵۱ میلادی)

مجله‌ی «فرید» به صاحب امتیازی «راضیه امینی» منتشر شد

۱۳۵۹ خورشیدی (۱۹۸۰ میلادی)

درگذشت حسن مشحون، موسیقی‌شناس و نویسنده

درگذشت قاسم نیک پور، نوازنده ویولون و پیانو

۱۳۷۸ خورشیدی (۱۹۹۹ میلادی)

درگذشت سیاوش بشیری (نویسنده) در اروپا

۲۹ خرداد (۱۹ ژوئن)

۱۳۲۸ خورشیدی (۱۹۴۹ میلادی)

زادروز ابراهیم حامدی (ابی) خواننده موسیقی ایرانی در سال ۱۳۲۸ در میدان فوزیه تهران

۱۳۳۱ خورشیدی (۱۹۵۲ میلادی)

زادروز کامیار شاپور، شاعر

۱۳۵۶ خورشیدی (۱۹۷۷ میلادی)

درگذشت دکتر علی شریعتی - نویسنده و متفکر مذهبی

۳۰ خرداد (۲۰ ژوئن)

۱۲۸۷ خورشیدی (۱۹۰۸ میلادی)

به دستور محمدعلی شاه از انتشار تمام روزنامه‌ها جلوگیری شد

۱۳۷۵ خورشیدی (۱۹۹۶ میلادی)

درگذشت سلیم فرزاد، نوازنده ویولون و قره‌نی

۱۳۸۳ خورشیدی (۲۰۰۴ میلادی)

درگذشت محمد مهریار، مرمتگر و پژوهنده میراث فرهنگی

۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)

درگذشت ندا آقاسلطان: (متولد ۳ بهمن ۱۳۶۱ در تهران - ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ در تهران) یکی از ده‌ها نفری بود که در جریان اعتراضات مردمی به نتایج انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ در روز شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ (۲۰ ژوئن ۲۰۰۹) در محله امیر آباد تهران (خیابان کارگر شمالی، تقاطع خیابان شهید صالحی و کوچه خسروی) به ضرب گلوله کشته شد. انتشار فیلم کوتاهی از لحظات جان سپردن وی که با تلفن همراه گرفته شد، بازتاب‌های فراوانی در رسانه‌های جهان به دنبال داشت. به نوشته هفته‌نامه تایم، لحظه جان سپردن وی پربیننده‌ترین مرگ یک انسان در تاریخ بشریت شد.

۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)

درگذشت اشکان سهرابی که در جریان تظاهرات اعتراضی معترضان به انتخابات کشته شد

۱۳۸۹ خورشیدی (۲۰۱۰ میلادی)

اعدام عبدالملک ریگی رهبر گروه جندالله توسط جمهوری اسلامی

۳۱ خرداد (۲۱ ژوئن)

۱۲۹۹ خورشیدی (۱۹۲۰ میلادی)

تأسیس حزب کمونیستی ایران به نام «عدالت» در بندر انزلی

۱۳۰۳ خورشیدی (۱۹۲۴ میلادی)

زادروز عزت‌الله انتظامی بازیگر پر سابقه تئاتر و سینمای ایران



۳ تیر (۲۴ ژوئن)

همدوره و هم‌عصر با ناصر تقوایی، علی حاتمی، بهرام بیضایی، داریوش مهرجویی، مسعود کیمیایی و عباس کیارستمی بود که در فاصله سالهای ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۶ تحصیلات عالی خود را در مدرسه پروفسور کراوس وین در رشته سینما آغاز کرد و در فرانسه ادامه داد.

وی فعالیت در سینما را از سال ۱۳۴۵ با ساخت فیلم کوتاهی به نام «آیا» آغاز کرد. در بازگشت به ایران، در وزارت فرهنگ و هنر مشغول به کار شد و فیلم مستند ساخت.

کارش را به عنوان مترجم و نویسنده سینما بین سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴ ادامه داد. در سال ۱۳۵۵ به دنبال درخشش فیلم‌های اول و دومش (یک اتفاق ساده (۱۳۵۲) و طبیعت بی‌جان (۱۳۵۴)) به آلمان مهاجرت کرد.

از جمله فیلم‌های او در آلمان می‌توان به فیلم‌های زیر اشاره کرد: «در غربت» (۱۳۵۴)، «قرنطینه» (۱۳۵۵)، «زمان بلوغ» (۱۳۵۵)، «آخرین تابستان‌گرابه» (۱۳۵۹) و «یک زندگی، چخوف» (۱۳۶۰)

سهراب چند سال پیش از مرگش به آمریکا رفت و در شیکاگو اقامت نمود و از آن پس فیلمی نساخت. فیلم «گلهای گل سرخ برای آفریقا» (۱۳۷۰) بسیار مورد توجه منتقدان غرب قرار گرفت و با جوایز زیادی همراه بود.

وی در دهم تیر ماه سال ۱۳۷۷ بر اثر بیماری سرطان کبد در شیکاگو درگذشت. ۱۳۶۰ خورشیدی (۱۹۸۱ میلادی)

انفجار در دفتر حزب جمهوری اسلامی و قتل آیت‌الله بهشتی و ۷۲ نفر (به روایت خبرگزاری‌های جمهوری اسلامی) دیگر

۱۳۶۸ خورشیدی (۱۹۸۹ میلادی)

درگذشت عبدالعلی وزیری، خواننده و نوازنده تار (تولد ۱۲۹۲ خورشیدی)

۸ تیر (۲۹ ژوئن)

۱۳۲۵ خورشیدی (۱۹۴۶ میلادی)

درگذشت «دهقان» (حاج اسماعیل‌خان) - شاعر و آزادیخواه

۱۳۸۲ خورشیدی (۲۰۰۳ میلادی)

درگذشت ویگن دردیان - خواننده‌ی موزیک جاز ایران

آثار زنده یاد ویگن در رکت کتاب موجودند

۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)

درگذشت محمد حقوقی، شاعر و منتقد معاصر به علت نارسایی قلبی و کلیوی در اصفهان در سن ۷۲

سالگی. وی متولد سال ۱۳۱۶ در اصفهان بود.

۹ تیر (۳۰ ژوئن)

۱۳۰۹ خورشیدی (۱۹۳۰ میلادی)

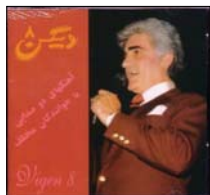
درگذشت سیداحمد ادیب پیشاوری - شاعر، دانشمند و ادیب

۱۳۰۹ خورشیدی (۱۹۳۰ میلادی)

زادروز امیر همایون خرم، نوازنده ویلون

۱۳۲۴ خورشیدی (۱۹۴۵ میلادی)

درگذشت علی‌محمد آزاد - ادیب و شاعر



۵ تیر (۲۶ ژوئن)

۱۳۳۲ خورشیدی (۱۹۵۳ میلادی)

تشکیل انجمن فرهنگی ایران و آلمان به ریاست استاد پورداوود

۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۶۹ میلادی)

درگذشت مهدی نامدار - استاد دانشگاه تهران و رییس سابق دانشگاه اصفهان

در سن ۷۳ سالگی (بر اثر تصادف)

۱۳۵۰ خورشیدی (۱۹۷۱ میلادی)

درگذشت دکتر احمد متین‌دفتری، سناتور، استاد ممتاز دانشگاه و نخست‌وزیر

در سن ۷۳ سالگی

۶ تیر (۲۷ ژوئن)

۱۲۸۷ خورشیدی (۱۹۰۸ میلادی)

آغاز قیام مردم تبریز به رهبری ستارخان علیه استبداد محمدعلی شاه

۱۳۲۴ خورشیدی (۱۹۴۵ میلادی)

در پی دعوت خانم ایران تیمورتاش (مدیر روزنامه رستاخیز) عده‌ی از مدیران جراید علیه دولت و حکومت نظامی قطعنامه‌ی صادر کردند.

۱۳۳۸ خورشیدی (۱۹۵۹ میلادی)

تصویب قانون تأسیس دانشکده افسری

۷ تیر (۲۸ ژوئن)

۱۲۵۴ خورشیدی (۱۸۷۵ میلادی)

زادروز کیخسرو شاهرخ ملقب به ارباب کیخسرو، نماینده جامعه زرتشتیان در مجلس شورای ملی (مرگ ۱۱ تیر ۱۳۱۹).


۱۳۰۳ خورشیدی (۱۹۲۴ میلادی)

درگذشت ظهیر الدوله (داماد ناصرالدین شاه)، بنیانگذار و رییس انجمن اخوت

۱۳۲۲ خورشیدی (۱۹۴۳ میلادی)

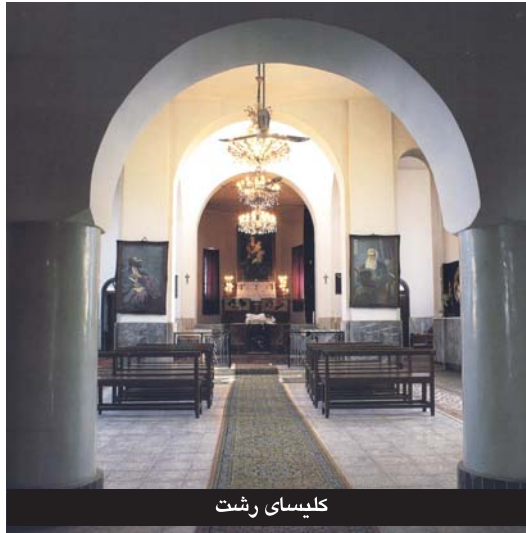
زادروز سهراب شهیدثالث، آغازگر موج سینمای نو در ایران. وی کارگردان

بهره برداری و نقل قول از این روزشمار فقط برای همکاران شاغل در رسانه‌ها (جراید، رادیوها، تلویزیون‌ها و سایت‌های خبری و تحلیلی) با ذکر ماخذ مجاز است. کلیه عکس‌ها برگرفته از آرشیو شرکت کتاب است.



در فروردین ۱۳۵۶ آرسن دیده از جهان فرو بست و شهر در فقدانش گریست. در رثایش بسیار نوشتند و سرودند. برخی برای ابراز نزدیکی و قدردانی از او، وی را ارمنی مسلمان نامیدند. اما چه خوبتر می‌بود که به حرمت باوری که از او «آرسن» ساخته بود، کلاه از سر بر می‌داشتند و به حیطة خصوصی زندگی او وارد نمی‌شدند. آرسن، در ارتباطش با دیگران فرامذهبی، فراقومی و فرانگر بود. او انسان‌ها را همانگونه که بودند دوست می‌داشت، در مقابل می‌بایست آرسن را همانگونه که بود دوست بداریم.

آرسن (ها) از فراز عشق به زندگی می‌نگرند و در محدوده این باور و آن قوم تعریف نمی‌شوند. آن‌ها با هستی، گل، درخت، پرند



کلیسای رشت

و انسان یگانه اند و از این جهت رو به سوی کمال دارند.

پس از گذشت سالیان، اعتراف می‌کنم که تنها به دیدار مستمندان آسایشگاه نمی‌رفتم، بلکه به دیدار مرد سالخورده‌ای هم می‌رفتم که با همه سادگی‌اش نمونه‌ای از انسان برتر بود و من تلاش می‌کردم که در آینه کردار چنین اولیای راستینی، خود را بشناسم و همواره بازایم، چنان که مولانا سروده است:

آن خیالاتی که دام اولیاست

عکس مه رویان بستان خداست

داد. درویش پرسیان یاور او در این خدمت بود. او نه تنها به معلولین و سالمندان کمک می‌کرد، صدها دختر را با تهیه جهیزیه به خانه بخت فرستاد، بدهی دیگران را می‌پرداخت و ضامن زندانیان می‌شد.

دکتر آرسن میناسیان، مردی وارسته، آرام، گشاده دست و بی‌ادعا بود. او خودش بود، خود واقعی‌اش. همیشه اونیفورم سیاه بی‌یقه‌ای به تن داشت و آرام و شمرده حرف می‌زد. مردم غالباً او را موسیو آرسن خطاب می‌کردند.

می‌دانیم که طبیعت، ویژه‌گی نیکوکاری یا «کمک به دیگران» را برای ادامه حیات و بقا، در انسان‌ها قرار داده است و ما بطور طبیعی از نیروی بالقوه شفقت برخورداریم اما برای

کیفیت بخشیدن و ابراز این ودیعه طبیعی و به فعل در آوردن آن نیاز به آگاهی، تعلیم و پرورش داریم. کمک به انسان‌ها و هستی در واقع نوعی «عشق متعالی» است و افراد با این روش؛ امکان بهزیستی را برای دیگران و بهبود جامعه فراهم می‌کنند. همانگونه که طبیعت و هستی، بسیاری از اعمال ما را، نظیر خوردن و تفریح و غیره با «لذت» همراه کرده که به انجام آن مبادرت بورزیم، یاری رساندن به دیگران و کاستن رنج آنان، نیز دقیقاً همین بخش «لذت» و شادمانی را در مغز فعال می‌کند و گویی آرسن به این راز پی برده بود.

...ای آسمان خاطره روشن به نام تو

طومار بی‌نهایت هستی را

شیرین حکایتی

«آرسن»

تو بی‌نهایتی

سروده جعفر کسمایی

مرکز تندرستی و حقوق بشر

کاوین صادق زاده میلانی

بنیانگذار مرکز تندرستی و حقوق بشر، پزشک و فعال عدالت اجتماعی

CENTER FOR HEALTH AND HUMAN RIGHTS

Improving your HEALTH Advancing your RIGHTS

مسکن، مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری برخوردار شود، همچنین تاکید شده که هر فرد حق دارد تا در مواقع بی‌کاری، بیماری، نقص عضو، بی‌وگی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به عللی مستقل از اراده خویش وسایل امرار معاشش را از دست داده باشد، از تأمین اجتماعی بهره‌مند شود. حق سلامت در جامع‌ترین مفهوم در ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است، بر اساس بند ۲ این ماده کشورهای عضو این پیمان متعهد به پیشگیری و معالجه بیماری‌های مسری، بومی، حرفه‌ای و سایر بیماری‌ها، همچنین مبارزه علیه این بیماری‌ها و ایجاد شرایط مناسب برای تأمین خدمات و کمک‌های پزشکی برای عموم و در صورت ابتلاء به بیماری خواهند بود.

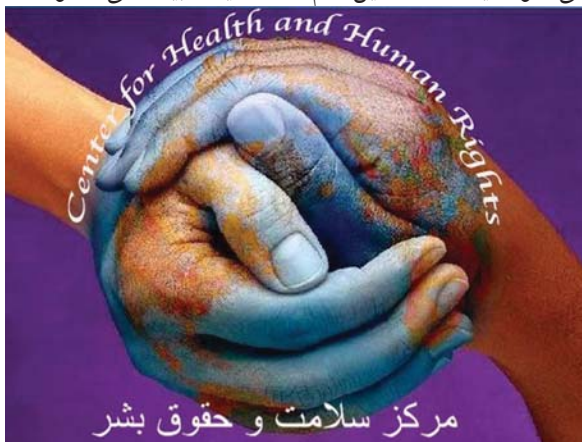
بنابر مفاد منشورهای حقوق بشر حکومت‌ها در وهله نخست در قبال تندرستی شهروندان خود مسئول هستند. این مسئولیت‌ها شامل خدمات

پیشگیری، غربالگری، و تأمین داروهای اساسی و درمان بیماری‌ها است. اما به دلایل گوناگون حکومت‌ها قادر به تضمین سلامت افراد جامعه به صورت پذیرفته شده و مصوب در میثاق‌های بین‌المللی نیستند. در چنین شرایطی، شهروندان جامعه، به عنوان یکی از مسئولیت‌های مدنی خود در جامعه مدرن، قدم به عرصه عمل اجتماعی می‌گذارند و مراکز غیر دولتی

«مرکز تندرستی و حقوق بشر» از اول نوروز ۱۳۹۲ فعالیت اداری خود را آغاز کرد. این مرکز که هدفش ارائه خدمات پزشکی رایگان به جامعه ایرانی است امید دارد که با حمایت جامعه ایرانی در مرحله اول خدمات پزشکی را به ایرانیان و در مراحل بعدی به شهروندان کم‌درآمد آمریکا و دیگر کشورها ارائه دهد. مرکز در حال حاضر هفته‌ای پنج تا ده بیمار را پوشش می‌دهد و پس از آغاز فعالیت بالینی خود امیدوار است این رقم به هفته‌ای سی تا پنجاه بیمار افزایش یابد. در این یادداشت به معرفی «مرکز تندرستی و حقوق بشر» می‌پردازم و امیدوارم در آینده پیشرفت این فعالیت را خدمت هموطنان عزیز عرضه نمایم.

حق برخورداری از سلامت جسمی، فکری، روانی و اجتماعی جزئی جدا ناشدنی از حقوق بشر است. تندرستی برای دسترسی و بهره‌بردن از سایر موارد حقوق بشر نیز ضروری است. به همین دلیل حق تندرستی و سلامت در تمام منشورهای حقوق بشر شناخته

شده است. در مقدمه اساسنامه سازمان بهداشت جهانی (WHO)، حق هر انسان برای دسترسی به بالاترین سطح ممکن تندرستی به رسمیت شناخته شده است. در ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر تاکید شده که هر شخص حق دارد که از سطح زندگی مناسب برای تأمین سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش، به ویژه از حیث خوراک، پوشاک





حقوق بشر و موسسه های خیریه فعالیت خود را در این زمینه آغاز میکنند. موسسات خدمات رفاهی و خیریه شهروندی عبارتند از تشکلهایی که ارائه خدمات به شهروندان یک جامعه را بدون هدف سود اقتصادی و صرفاً برای بالا بردن سطح رفاه جامعه دنبال می کنند. «مرکز تندرستی و حقوق بشر» یکی از این مراکز است که به همت پزشکان، کارشناسان بهداشت عمومی و کارآفرینان بخش خصوصی به منظور افزایش رفاه و بهروزی جامعه تاسیس شده است.

با توجه به آنچه گفته شد و با عنایت به آمارهای مرکز سرشماری و آمار حیاتی ایالات متحده آمریکا، به نظر می رسد، در شرایط کنونی جامعه ی ایرانی آمریکا بیش از پیش نیاز به متحد شدن و کمک یاری به یکدیگر دارند. برخی آمار مربوط به شرایط جامعه ایرانی مقیم آمریکا بسیار نگران کننده است. آمار نشان دهنده ی این واقعیت است که بیش از ۷٫۵ درصد ایرانیان ساکن آمریکا فاقد بیمه ی درمانی هستند. ایرانیان مقیم آمریکا برای دریافت مراقبت های پزشکی، موانعی مانند زبان، درآمد، جنسیت، تفاوت های فرهنگی، نداشتن بیمه ی درمانی، و نبود درک مناسب از ساختار های فرهنگی خانواده ی ایرانی روبرو هستند. به علاوه ۷ درصد ایرانیان ساکن آمریکا قادر به مکالمه به زبان انگلیسی نیستند و نمی توانند از خدمات بخش عمومی برای تندرستی استفاده کنند، البته تعداد بیشمار متخصصین ایرانی در آمریکا این نقیصه را کم رنگ کرده است.

برای تامین خدمات بهداشتی - درمانی وجود نیروهای انسانی متخصص، افراد داوطلب و منابع مالی و اقتصادی یک پیش شرط اساسی است. لازم به ذکر است که در جمعیت مورد نظر ما، کمبود بارز نیروهای داوطلب و منابع مالی که قادر به تامین بهره وری و پیشگیری از اسراف منابع ارزشمند خدمات رفاهی است بسیار چشمگیر است.

اما این همه داستان نیست، هم اکنون پزشکان و بسیاری از شهروندان ایرانی ساکن این منطقه در حرکتی کم سابقه در «مرکز تندرستی و حقوق بشر» متحد شده اند تا به هموطنان خود که فاقد بیمه درمانی هستند و یا توان کافی در پرداخت هزینه های درمانی خود ندارند، یاری رسانند. این کوشش با همراهی «انستیتو جهانی سلامت و حقوق انسانی» در دانشگاه ایالتی نیویورک-آلبانی که به همت دکتر کامیار علایی و دکتر آرش علایی تاسیس شده، آغاز شد و همکاری با این دانشگاه بر اعتبار و توانایی این مرکز می افزاید.

«مرکز تندرستی و حقوق بشر» یک مرکز غیر دولتی و غیر انتفاعی است که با خلاقیت و کارآفرینی و بهره گیری از فن آوریهای اطلاعاتی قادر است خرج ارائه خدمات پزشکی و دندان پزشکی به متقاضیان را کاهش دهد. در این مرکز پزشکان متخصص ایرانی به نیازهای درمانی ایرانی ها و غیر ایرانی های کم در آمد را به صورت رایگان برآورده می کنند. هدف آغازین «مرکز تندرستی و حقوق بشر» یاری رساندن به جامعه ایرانیان آمریکا و ارتقاء سطح سلامت و تامین تندرستی جسمی، فکری، روانی و افزایش رفاه آنان است و امید دارد که در مراحل بعدی این خدمات را در نقاط دیگر دنیا نیز ارائه دهد.

اصلی ترین مولفه ارائه این خدمت یعنی گروهی از نیروی انسانی کارشناس، متخصص و داوطلب ایرانی در حال حاضر، آمادگی خود را

برای ایفای مسئولیت خطیر خود اعلام کرده است، ولی نیازهای جامعه ایرانی و دیگر افراد نیازمند، بسیار گسترده تر از توانایی این مرکز در حال حاضر است. «مرکز تندرستی و حقوق بشر» امیدوار است که با کمک و یاری هموطنان، توانایی های بالقوه جامعه ایرانی را به سرمایه بالفعل بدل کرده و با برداشتن قدمهای حساب شده و منظم، سرویس های خود را به خدمات دندان پزشکی، روان شناسی و روان درمانی، تغذیه، و مولفه های دیگر تندرستی و رفاه عمومی تعمیم و گسترش دهد.

به کوتاه سخن «مرکز تندرستی و حقوق بشر» هدف این مرکز الگوسازی در کار توسعه و گسترش فعالیت خدمات رسانی متخصصان ایرانی توسط یک سازمان ایرانی به اشخاص بی بضاعت و محروم است. ناگفته پیداست که این مرکز نیازمند حمایت مادی، معنوی و عملی جامعه ایرانی است.

هدف ما در این مرحله جلب همکاری پزشکان متخصص، جذب کمک های مالی ایرانیان نیکوکار و سرمایه های بخش عمومی، و اطلاع رسانی بیشتر به منظور ترغیب بیماران واجد شرایط و کم درآمد برای مراجعه به دایره پزشکان ماست. ما امیدواریم، با کمک هموطنان خود بتوانیم هم دین خود را به جامعه ایرانی ادا کنیم و هم مسئولیت انسان دوستانه و شهروندی خود را در جامعه آمریکا پذیرا شویم. به خاطر داشته باشیم که ما ایرانی تباران ساکن آمریکا در حال حاضر ساکنان کشوری هستیم که بر پایه هماهنگی بین بخشی، مشارکت مردمی و پذیرش مسئولیت مدنی، یکی از موفق ترین الگوهای جامعه مدرن را بنیان نهاده است و از کشوری آمده ایم که «بنی آدم اعضای یک پیکرند» را روزگاری سر لوحه عمل خود می دانسته است.

شماره تماس: ۷۰۳،۴۸۹،۹۹۶۶

ایمیل: iranianfreeclinic@gmail.com

فیس بوک: <https://www.facebook.com/HealthAsRight>

مسئولیت ترکیه در برابر نسل‌کشی ارمنی



امین اکبری
allenakbari@yahoo.com

حدود یک قرن از وقوع جنایت بزرگ قتل عام ارمنی توسط ترکیه عثمانی می‌گذرد و گرچه هنوز ترک‌های سرزمین آناتولی همچنان به انکار این واقعه تلخ تاریخی ادامه می‌دهند ولی برخی امیدهای اندک در مورد احتمال تغییر این سیاست قدیمی رهبران ترکیه و بهبود فرهنگ سیاسی آن کشور پدیدار شده است.

ماجرای خونین و مرگبار نسل‌کشی ارمنی (Armenian Genocide) در سال ۱۹۱۵ توسط حکومت ترکیه آغاز شد و طی یک مدت نسبتاً کوتاه منجر به قتل عام صدها هزار تن ارمنی

در مناطق شرقی و جنوبی کشور عثمانی گردید. در این جنایت ضدنژادی حکومت عثمانی با طرح این اتهام دروغین که ارمنی در جنگ جهانی اول به امنیت ملی ترک‌ها خیانت کرده و یک تهدید امنیتی به شمار می‌روند، ارتش بزرگ خود را مأمور کشتار و یک پاکسازی قومی بزرگ نمود که حاصل این اقدام قتل عام شمار کثیری از شهروندان عادی ارمنی در استان‌های شرقی سرزمین ترکیه بود. رقم دقیق قربانیان این فاجعه هرگز مشخص نشد ولی محققان تاریخی شمار کشتگان را حدود یک تا یک و نیم میلیون نفر تخمین می‌زنند. همچنین چند میلیون تن از ارمنی طی عملیات هجرت و کوچ اجباری به سوریه و سایر کشورها تبعید شدند. در واقع این جنایات خونین نخستین مورد قتل عام نژادی و قومی در قرن بیستم بود که در سال‌های جنگ جهانی اول روی داد و حدود دو دهه بعد در جنگ جهانی دوم نیز کشتار ضدنژادی بزرگی توسط هیتلر بر علیه یهودیان اروپا انجام گرفت. قتل عام ارمنی و کشتار یهودیان بزرگترین جنایات ضدنژادی قرن بیستم بودند، گرچه موارد دیگری نیز از این‌گونه جنایات و آنچه که پاکسازی قومی لقب گرفته در نقاط مختلف جهان تکرار شد، مانند:

کشتار چینی‌ها توسط ارتش ژاپن در جنگ جهانی، کشتار حدود ۸۰۰ هزار نفر غیرنظامی در کشور آفریقای رواندا، پاکسازی قومی علیه جوامع مسلمان و کروات توسط صرب‌ها، تبعید و کشتار اقلیت‌های قومی توسط استالین در شوروی، کشتار کردهای عراق توسط رژیم صدام، قتل عام هزاران تن از قوم هزاره و شیعیان در افغانستان توسط طالبان. در کامبوج نیز نوعی سیاست پاکسازی «سیاسی» توسط کمونیست‌های خمر سرخ انجام گرفت که گرچه جنبه نژادی نداشت و بیشتر براساس دیدگاه‌های سیاسی بود، ولی منجر به کشتار ۲ میلیون انسان در یک کشور

APRIL 24, 1915

ARMENIAN
GENOCIDE

1.5 MILLION

۷ میلیونی شد!

این گونه کشتارهای خونین و بی‌رحمانه عمدتاً به دلایل سیاسی، نژادی و یا مذهبی در طول تاریخ تکرار شده و تقریباً همیشه عاملان جنایت یا اصولاً منکر واقعات آشکار می‌شوند و یا می‌کوشند اقدامات خود را توجیه کنند. مثلاً در مورد فاجعه انسانی که بر ارمنی تحمیل شد، دولت ترکیه همواره ادعا کرده که اولاً تعداد افراد کشته شده بسیار اندک بوده و ثانیاً می‌گوید که این اتفاقات در خلال جنگ جهانی روی داد و تلفات جنگی را موجه می‌خواند. رهبران آنکارا حتی ارمنی را متهم می‌کنند که در سال‌های جنگ با دشمنان ترکیه همکاری کردند که به عنوان یک نیروی خارجی با آنها «برخورد» شد. حال آن‌که تمامی شواهد مستند حکایت از بی‌پایه بودن ادعاهای دولت ترکیه طی یک قرن گذشته دارد.

اسناد و شواهد انکارناپذیر ابعاد این فاجعه انسانی را اثبات می‌کنند. خبرنگاران اروپایی و آمریکایی در گزارش‌های خود صحنه‌های دلخراش کشتار زنان و کودکان و غیرنظامیان را در مناطق شرقی ترکیه بازگو کردند که چندین مورد از این گزارش‌های خبری همان سال‌ها در نشریات غربی چاپ شد.

علاوه بر این چند دیپلمات اروپایی در مورد مشاهدات خود گزارش‌های رسمی به دولت‌های خود ارسال کردند که این اسناد نیز هنوز هم موجود است. هزاران عکس و گزارش به جای مانده از این واقعات تلخ تاریخی نیز پرونده اسناد مربوط به جنایات را تکمیل می‌کند و اینها همه نشانه‌ها و شواهدی از سوی افراد و شخصیت‌های بی‌طرف است. حکایت‌های دردآور بازماندگان و قربانیان آن کشتار بزرگ نیز که جای خود دارد.



نمونه‌ای از تظاهرات اعتراضی ارمنه در سالگرد جنایت نسل‌کشی ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ که همه ساله در کشورهای گوناگون برگزار می‌شود

مدتی سکوت کند. اما دوباره در اظهارات خود گفت که این سکوت و تابوی سیاسی باید شکسته شود و مردم و افکار عمومی ترکیه باید بتوانند در مورد این سؤال تاریخی لاف‌فقط حرف بزنند و باب گفتگو پیرامون این واقعت خونین گشوده شود.

از سوی دیگر دولت اسلام‌گرا و میانه‌رو ترکیه کوشیده است در مورد اختلافات قومی که سابقه طولانی در تاریخ آن کشور داشته با کردها، یونان و ارمنه نوعی گفتگوی جدید را آغاز کند. در این راستا حتی برای نخستین بار بین دیپلمات‌های ترکیه و ارمنستان ملاقات رسمی برگزار شد که این یک تحول بی‌سابقه بود.

سال‌هاست که افکار عمومی جهان جنایت کشتار ارمنه را محکوم کرده. چند دولت اروپایی رسماً این جنایت تاریخی را مورد شناسایی قرار داده‌اند. در آمریکا به دلیل ملاحظات سیاسی و از آنجا که ترکیه یک متحد مهم استراتژیک در خاورمیانه به شمار می‌رود، دولت فدرال و روسای جمهور از انجام موضع‌گیری و محکومیت رسمی جنایت تاریخی کشتار ارمنه تاکنون خودداری کرده‌اند. اما مراکز عمده دانشگاهی و تاریخ‌دانان آمریکا تأکید می‌کنند که واقعت تاریخی فاجعه ۱۹۱۵ و نقش دولت ترکیه غیرقابل انکار است.

اکنون در خود ترکیه نیز صداهای پراکنده‌ای در مورد بازنگری این بخش پر درد و اندوه قرن گذشته به گوش می‌رسد. اما سؤال در اینجاست که بالاخره مردم و رهبران ترکیه حاضر به رویارویی با واقعات تاریخی و بیان حقیقت خواهند بود؟

اگر روند ایجاد و گسترش دموکراسی و آزادی بیان در ترکیه ادامه یابد، پاسخ به این پرسش تاریخی می‌تواند مثبت باشد.

دموکراسی و بازنگری تاریخ - در طول تمام یک قرن گذشته کشور نوین ترکیه که از بقایای امپراتوری عثمانی بازسازی شد براساس ایجاد نوعی ناسیونالیسم شدید توسط آتاتورک و جانشینان او دارای هویت ملی گردید و بر اساس همین اندیشه ناسیونالیسم ترکی همواره تأکید کرده و وقوع عمل اشتباه و ناصواب در تاریخ ترکیه غیرممکن است!

اما این رویه انکار تاریخی به موازات ایجاد و تقویت نهال دموکراسی در ترکیه در برابر سؤال و چالش‌های جدیدی قرار گرفته است.

یکی دو دهه است که روند ایجاد و استقرار دموکراسی در ترکیه تقویت شده و گرچه هنوز سرزمین فلات آناتولی از لحاظ پیشرفت سیاسی هم طراز اروپای غربی نیست اما در زمینه نهادینه شدن دموکراسی موفقیت‌های قابل توجهی داشته است. چند دوره انتخابات آزاد، وجود احزاب گوناگون سیاسی، مطبوعات نسبتاً آزاد و بهبود وضعیت حقوق بشر همه و همه چشم‌انداز سیاسی ترکیه را بهبود بخشیده است.

در این راستا زمزمه‌هایی در میان برخی نویسندگان و روشنفکران ترکیه در مورد بازنگری نقش آن کشور در ماجرای کشتار ارمنه آغاز شد، که گرچه در ابتدا بسیار محدود و لرزان بود، اما به نظر می‌رسد که برخی از این نویسندگان شهامت سیاسی لازم را برای طرح سؤال از خود یافته‌اند. سؤالی که بالاخره یک روز مردم ترکیه باید با آن روبرو شوند: نقش ترکیه در اولین نسل‌کشی قومی و نژادی قرن بیستم چه بود؟

اورهان پاموک معروفترین نویسنده معاصر ترکیه هشت سال پیش با بیان نظرانی در مورد طرح سؤال مسئولیت تاریخی ترکیه با موجی از مخالفت و تهدیدهای گوناگون روبرو گردید و مجبور شد در این زمینه

دور شدن آمریکا از خاورمیانه و نزدیکی به همسایگان



بیشتر به آسیای شرقی و قاره آمریکا معطوف است. پس از گذشت یک دوره طولانی رکود و ضعف در اقتصاد آمریکا و جهان به نظر می‌رسد که سال ۲۰۱۳ میلادی پیام‌آور امیدواری و نوعی خوش‌بینی محتاطانه برای اقتصاد آمریکا باشد.

طی چند ماه اخیر یک سلسله شاخص‌ها و آمارهای مهم اقتصادی، نشانه‌های امیدبخشی نسبت به روند تحولات عرصه اقتصاد آمریکا پدیدار ساخته است. شرکت‌های بزرگ در بخش صنایع، بانکداری و مالی، خدمات، انرژی، کالاهای مصرفی و تولیدات دارویی، امور کامپیوتر، تکنولوژی به طور کلی شاهد ادامه روند افزایش سود دهی در بازار سهام بودند که این در واقع نوعی رای اعتماد سرمایه‌گذاران است به صنعت و اقتصاد آمریکا.

تولیدات اقتصادی (GDP) در سه ماهه نخست سال رشد متوسط ۲٫۵ درصد را نشان داد و پیش‌بینی می‌شود میانگین رشد اقتصادی برای تمام سال ۲۰۱۳ در همین محدوده ۲ تا ۳ درصد قرار گیرد. چنین رقم‌هایی با این‌که فاصله زیادی تا رشد نیرومند - یعنی حدود ۴ درصد - دارند اما در عین حال آمریکا را از لحاظ رشد اقتصادی در میان کشورهای پیشرفته در مقام اول قرار می‌دهد. در این عرصه وضعیت اروپای غربی و ژاپن بسیار ضعیف‌تر از آمریکاست. آمریکا و مجموعه‌ی اقتصاد جهانی از سال ۲۰۰۸ وارد مرحله ضعف و رکودی شدند که از لحاظ وخامت آن طی ۸۰ سال بی‌سابقه بود. این بحران

تحولات سیاسی دهه‌ی نخست قرن جدید که برای آمریکا در قالب ماجرای ۱۱ سپتامبر، نبرد با تروریسم و جنگ عراق شکل گرفت پیامدهای مهمی داشت که در دهه‌ی دوم این قرن ظاهراً موجب تغییر جهت اساسی هم در عرصه سیاست و هم اقتصاد شده است.

ناکامی تجربه جنگ عراق، مشکلات ادامه‌دار افغانستان، بحران‌های پیاپی خاورمیانه و نیازهای اقتصادی آمریکا همه و همه زمینه‌ساز نوعی رویکرد سیاسی جدید در واشنگتن شده که دمکرات‌ها و



امین اکبری
allenakbari@yahoo.com

خصوصاً دولت اوباما را به سوی نوعی «پرهیز» از خاورمیانه و توجه بیشتر به آسیای شرقی و قاره آمریکا سوق داده است.

اوباما اصولاً با شعار پایان دادن به دو جنگ عراق و افغانستان وارد عرصه‌ی انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۸ شد. او در دوره‌ی اول ریاست جمهوری حضور آمریکا در عراق را خاتمه داد و در دوره‌ی دوم می‌کوشد با افغانستان وداع کند.

متقابلاً سیاست کاخ سفید بیشتر بر اولویت‌های بازسازی اقتصاد داخلی، گسترش مناسبات با دوستان و متحدان، امتناع از رویارویی با دشمنان و توجه

هالیوود، در انتظار اولین فیلم میلیاردی تابستان

مدیران یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های مالی و سینمایی دنیای هالیوود با سرآغازی خوب در فصل بهار، امیدوارند که سال پررونقی برای تولیدات



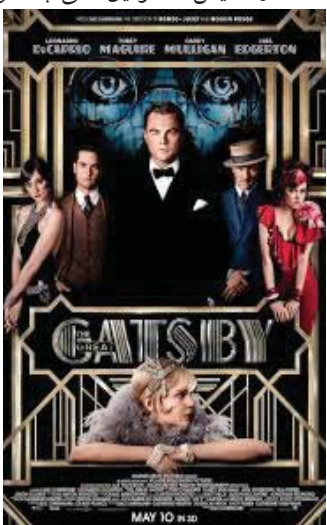
سینمایی خود رقم بزنند. طی فقط یک هفته آمار فروش سومین نمونه فیلم پرهزینه و خبرساز مرد آهنین (Iron Man 3) از مرز ۷۰۰ میلیون دلار فراتر رفت که ۵۰۰ میلیون دلار آن مربوط به فروش بلیط در گیشه سینماهای خارج از آمریکا (عمدتاً آسیا و اروپا) بود. بنابراین طی فقط چند روز دیگر این محصول سینمایی رقم فروش یک میلیارد دلار را ثبت خواهد کرد و به جمع پرفروش‌ترین‌های تاریخ سینما خواهد پیوست.

در این فیلم تخیلی - علمی چندین ستاره معروف و از جمله رابرت

داوونی، گوینت پالترو، بن کینگزلی حضور دارند و قهرمانان همیشه پیروز به جنگ دشمنان خبیث و نیرومند می‌روند.

همچنین فیلم پرهزینه دیگری از هفته پیش بر پرده نمایش قرار گرفت اما آغاز نمایش آن توفیق مالی چندانی نداشته است. فیلم «گتسبی بزرگ» (Great Gatsby) براساس کتاب معروف «اسکات فیتز جرالده»، نویسنده بزرگ آمریکایی تولید شده و ماجراهای آن مربوط به دوره پررونق و ثروت آمریکای دهه ۱۹۲۰ است.

کتاب داستان گتسبی در زمره مهمترین آثار ادبیات کلاسیک آمریکا به شمار می‌رود تا آنجا که آن را به عنوان کتاب درسی در دانشگاه‌های آمریکا تدریس می‌کنند. این فیلم ماجرای زندگی مادی و پر زرق و برق ثروتمندان نوکیسه در دهه ۱۹۲۰ و ریخت و پاش‌های



افراطی آنها را به نمایش می‌گذارد و کمپانی برادران وارنر برای عرضه آن سرمایه‌گذاری کرده، اما سرآغاز فروش آن محدود بوده و منتقدین سینمایی نیز آن را یک محصول «متوسط» توصیف کرده‌اند.

مالی و اقتصادی نخست مشکلات عظیمی برای بانک‌ها، کارخانجات و کمپانی‌های بزرگ و کل اقتصاد آمریکا پدید آورد و سپس گریبانگیر اقتصاد اروپا شد.

اکنون پس از گذشت نیم دهه از آغاز این بحران اقدامات گوناگون دولت مرکزی بالاخره موجب بازگشت نوعی ثبات و مقدمات رشد لرزان ولی مداوم به اقتصاد آمریکا شده که در این میان سیاست‌های همه‌جانبه بانک مرکزی و تزریق حجم عظیمی از نقدینگی نقش مهمی در رفع شرایط بحرانی سال‌های اخیر داشته است.

بازسازی اقتصاد آمریکای شمالی - در این میان چند تحول همزمان موجب طرح این نظریه شده که شاید قاره آمریکای شمالی - شامل آمریکا، کانادا و مکزیک - در آستانه یک تحول بزرگ و شکوفایی مهم اقتصادی قرار گرفته باشد.

در آمریکا میزان بیکاری همچنان عدد ۷/۵ درصد را نشان می‌دهد که رقم بزرگ و نگران‌کننده‌ای است. اما آمار بیکاری که در سال ۲۰۱۰ در مرز ۱۰ درصد قرار گرفت، طی سه سال گذشته به طور آهسته ولی دائماً در حال تنزل بوده و اکنون به زیر ۸ درصد رسیده است.

میزان تورم در سطح نازل (حدود ۲ درصد) باقیمانده و این امر امکان ادامه سیاست تزریق نقدینگی را برای بانک مرکزی فراهم می‌سازد.

یک تحول مهم طی سال‌های اخیر ظهور و گسترش تکنولوژی جدید (Fracking) در صنعت نفت بوده که موجب رشد چشمگیر تولیدات نفتی در داخل آمریکا و کاهش واردات انرژی از خارج شده است. این پیشرفت فنی و تکنیکی موجب شده میزان تولید نفت آمریکا که برای چندین سال رو به کاهش بود، روند معکوس بیابد و اکنون با افزایش حجم تولید داخلی حدود یک میلیون بشکه از حجم واردات روزانه کاسته شده است.

امیدهای تازه در مکزیک - از سوی دیگر مکزیک که سال‌ها دچار ضعف و بحران‌های داخلی در عرصه اقتصاد و سیاست بود، پس از انتخابات سال گذشته اکنون رئیس‌جمهور جدیدی دارد که عهد کرده با بزرگترین معضلات اقتصادی آن کشور یعنی فساد اداری و مالی و بحران مافیای مواد مخدر به طور واقعی و ریشه‌ای مبارزه کند.

اقدامات اصلاحی پرزیدنت پینتو به همراه ایجاد نوعی روحیه خوش‌بینی ملی موجب رونق قابل توجه در عرصه تجارت و امور مالی شد و مکزیک سال گذشته شاهد رشد اقتصادی ۴ درصدی بود، گرچه این رقم در آغاز سال جاری مجدداً دچار آهستگی شد و فقط در حدود ۱/۳ درصد قرار گرفت. اما با این همه برخی ناظران امیدوارند که تجدید رونق اقتصادی در آمریکا و ادامه برخی اصلاحات اداری هر چند هم محدود در مکزیک بتواند زمینه آغاز رشد چشمگیر اقتصادی در آمریکای شمالی را فراهم سازد.

براساس این نظریه، رونق بخش انرژی در آمریکا، مکزیک و کانادا که هر سه تولیدکنندگان عمده نفت می‌باشند می‌تواند بازار اقتصادی آمریکای شمالی با جمعیت بزرگ ۴۶۰ میلیون نفر را مجدداً به یک کانون مهم در عرصه اقتصاد جهانی تبدیل کند. یعنی در شرایطی که اروپا همچنان گرفتار مشکلات عدیده است و ژاپن نیز می‌کوشد به رکود طولانی ۲۰ ساله خود پایان دهد، آمریکای شمالی می‌تواند نقطه امید تازه‌ای برای احیای اقتصادی باشد. شاید هم به همین دلیل بود که پرزیدنت اوباما برای گفتگوی مهم سیاسی و اقتصادی در آغاز ماه می یک دیدار رسمی از مکزیک به عمل آورد.

مواضع ضد امپریالیست‌ها در برابر حملات تروریستی در کشورهای غربی

مجید محمدی (جامعه‌شناس)



امریکایی و انگلیسی پنهان‌کنند. البته وزارت خارجه برای دستکاری افکار عمومی در کشورهای غربی اقدامات تروریستی را رسماً محکوم می‌کند. رهبر جمهوری اسلامی نیز فرصت را برای اتهام زنی و رفع اتهام از خود مغتنم دیده می‌گوید: «جمهوری اسلامی ایران به پیروی از منطق اسلام با هرگونه انفجار و کشتار مردم بیگناه چه در بوستون آمریکا و چه در پاکستان، افغانستان، عراق و سوریه مخالف است و آنرا محکوم می‌کند... رفتار آمریکا و دیگر مدعیان حقوق بشر در قبال کشتار متناقض است.» (تابناک، ۲۸ فروردین ۱۳۹۲)

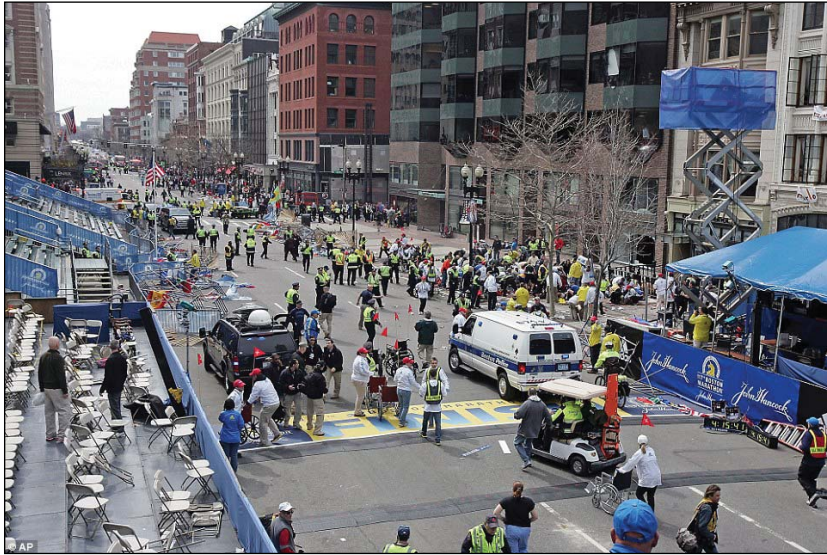
ضد امپریالیست‌ها اعم از اسلامگرا یا مارکسیست و فاشیست که همه‌ی غریبان از جمله‌ی کودک هشت ساله‌ای را که در انفجارهای بوستون کشته شد در سمت امپریالیست‌ها و همه‌ی تروریست‌ها را در سمت استعمار یا استثمارندگان قرار می‌دهند چهار گونه عکس‌العمل را برای پرهیز از محکومیت زشتی عمل از خود نشان می‌دهند:

۱. حقشونه

واکنش اول و معمول ضد امپریالیست‌ها در کشورهای غربی یا غیر غربی آن است که اگر حملات تروریستی صورت گرفته این ناشی از اقدامات کشورهای غربی است. از این نگاه تروریسم فرزند امپریالیسم است و اگر

همه‌ی اسلامگرایان و چپ‌ها در برخورد با حملات تروریستی به کشورهای غربی و اسرائیل دیدگاهی همسان ندارند. اما هنگامی که چنین حمله‌ای رخ می‌دهد اکثر اسلامگرایان و بسیاری از چپ‌ها خرسند می‌شوند و حتی اگر به مصالحی لب‌فرو بندند و شادمانی خود را ابراز نکنند با عباراتی که بیان می‌کنند خرسندی خود را ابراز می‌کنند چون دشمن مفروض آنها ضربه‌ای دریافت کرده است. علی‌خامنه‌ای پس از انفجارهای بوستون فرصت را مغتنم شمرده و به جای تسلیت به داغدیدگان و همدردی با مجروحان به مردم کشورهای غربی یاد آور شد که تمدنشان در حال نابودی است: «امروز، تمدن غرب بواسطه تناقض‌ها، بی‌منطقی‌ها، زورگویی‌ها و بی‌اعتنایی به اصول انسانی در معرض سقوط و سرنگونی قرار گرفته است.» (تابناک ۲۸ فروردین ۱۳۹۲) لابد این کشتارها بشارت دهنده‌ی سقوطی است که پیشگویان اسلامگرا از آن سخن گفته‌اند.

کیهان تهران، ارگان ولی فقیه، نیز فرصت را مناسب دیده و همه‌ی برخوردهای معمول اسلامگرایان و دیگر ضد امپریالیست‌ها در برابر عملیات تروریستی در غرب را در یادداشت اصلی خود در ۲۸ فروردین ۱۳۹۲ گرد آورد. اعضای بیت و ابواب جمعی آن در بسیاری از موارد نمی‌توانند سرور خود را از کشته شدن کودکان و زنان/مردان غیر نظامی و نظامی اسرائیلی و



امروز دارد به امپریالیسم حمله می‌کند نتیجه‌ی کار خود آن است که دارد به آن باز می‌گردد: «امروزه فرماندهی القاعده تحت مدیریت مستقیم آمریکا قرار دارد.» (کیهان ۲۸ فروردین ۱۳۹۲) این سخن را هزاران بار شنیده‌ایم که القاعده را ایالات متحده تشکیل داد.

۲. خوش‌شانسند

واکنش دوم آن است که بمب‌گذاری در جوامع زیر سلطه (یعنی جوامع غیر غربی) هم صورت می‌گیرد و آنها خوش‌شانسی جوامع غربی را در داشتن بیمارستان کافی و وجود کادر پزشکی برای کمک به مجروحان و پلیس برای کنترل اوضاع در اختیار ندارند (سخنان ایمی گودمن مجری برنامه‌ی دمکراسی امروز، ۱۶ آوریل ۲۰۱۳) و در این شرایط بیشتر از مردم کشورهای غربی زجر می‌کشند. ضد امپریالیست‌ها می‌گویند حتی اگر عملیات تروریستی نتیجه‌ی عمل کشورهای غربی باشد باز شرایط مساوی نیست چون آنها بیشتر متحمل خسارت می‌شوند.

۳. کار خودشونه

برای عدم پذیرش مسئولیت اخلاقی کشته شدن گروهی از انسان‌ها به تبع تنفر خود می‌گویند «کار خودشونه» (کار دولت ایالات متحده است): «احتمال دیگری که شواهد بیشتری آن را قوت می‌بخشد، دست داشتن طیفی از دولتمردان آمریکایی در انفجارهای دوشنبه خونین بوستون است.» (کیهان، ۲۸ فروردین ۱۳۹۲) تقریباً عموم اسلامگرایان و بسیاری از چپ‌ها (بالاخص در ایالات متحده) پس از حملات ۱۱ سپتامبر یا گفتند که «کار خودشونه» یا نگفتند که کار القاعده است. همچنین با اظهار این که گروه‌های تروریستی همه تحت نظر کشورهای غربی کار می‌کنند همه را از اتهام مبرا می‌کنند.

۴. سرمایه‌داری باید به سر عقل بیاید

نتیجه‌گیری‌ای که می‌کنند آن است که قدرت‌های استکباری و سرمایه‌داران جهانی باید در رفتارهای خود تجدید نظر کنند تا تروریست‌ها هم در اقدامات خود تجدید نظر کنند. در نهایت مسئولیت اخلاقی کشتار مردم کوچه و خیابان را به دوش امپریالیسم می‌اندازند و نه کسانی که مرتکب این اعمال می‌شوند.

فراتر از آن که این چهار واکنش کشتار شهروندان معمولی را توجیه می‌کند هر چهار نظر از اساس باطل است:

۱. حق هیچ‌کس نیست

هیچ‌کس در هیچ کشور و جامعه‌ای مستحق کشته شدن در حملات تروریستی نیست و هیچ عملی چنین واکنشی (اگر واکنش باشد) را توجیه نمی‌کند. حتی اگر بر کسی ظلمی شده باشد همیشه راه‌های دیگری برای مقابله با آن وجود دارد. نه مردم بوستون و نیویورک و نه مردم تل‌آویو و حیفا و نه مردم دمشق و بغداد مستحق کشته شدن هستند. در ضمن به فرض اگر یک کشور یا گروهی یک سازمانی را تشکیل دادند (که این در مورد ایالات متحده و القاعده صحت ندارد) یا از آن در مقطعی برای هدفی خاص حمایت کردند تا ابد مسئول رفتارهای آن نیستند.

۲. کشته یا مجروح خوش‌شانس وجود ندارد

هیچ‌کس در هیچ جامعه‌ای که مورد حملات تروریستی قرار می‌گیرد

خوش‌شانس نیست. اگر افراد در جامعه‌ی توسعه یافته تر دسترسی بهتری به امکانات پزشکی یا پلیس دارند این ناشی از شانسی نیست بلکه به تلاش خود آنها باز می‌گردد. بیمارستان‌ها، مراکز آتش‌نشانی یا دفاتر پلیس خود به خود ساخته نمی‌شوند.

۳. تروریسم منطق ندارد

تروریسم ناشی از رفتار گروهی خاص نیست که با تغییر رفتار آن خاتمه پیدا کند. تروریسم را نمی‌توان به سیاست‌های این کشور یا آن کشور نسبت داد تا با تغییر آن سیاست از میان برود. تروریسم برای ایجاد ارباب و کسب قدرت است و بدون توجه به این که دیگران چه می‌کنند عمل می‌کند.

۴. دقیقاً کار خودشونه

هر عمل تروریستی دقیقاً کار تروریست‌هایی است که صدها بار دیگران را به این کار تهدید کرده یا وعده‌ی آن را داده‌اند. لازم نیست متهم را بدون هیچ جهتی تغییر دهیم و کسانی را که هیچ انگیزه و منفعتی از انجام یک عمل ندارند بدان متهم کنیم. چرا وقتی یک گروه تروریستی عملی را انجام می‌دهد آن را به یک دولتی که از آن اعمال خسارت دیده نسبت دهیم؟ رسیدن از برخی پیامدهای ناخواسته اما «کمک‌کننده‌ی» یک عمل - به گروهی خاص در برخی جهات - به عامل، منطق ابتری است که به فهم و تحلیل هیچ کمکی نمی‌کند. نسبت دادن اعمال القاعده به ایالات متحده درست مثل نسبت دادن همه‌ی اعمال القاعده به همه‌ی گروه‌های چپ یا اسلامگراست. القاعده به گروه‌های چپ و اسلامگرا بیشتر شباهت دارد یا به رهبران ایالات متحده؟

تنفر از ایالات متحده آن چنان چشمان گروه‌های ضد امپریالیست را کور کرده که حتی حاضر نیستند میان مردم عادی و سیاستمداران، میان راست و چپ، میان صلح طلب و جنگ طلب و میان مخالف سیاست خارجی آمریکا و موافق آن در داوری خود تمایز قائل شوند و اصولاً کودکان را از این میدان نزاع بیرون بگذارند. اکثر کسانی که رد ایالات متحده در دعوای مارتن شرکت می‌کنند از گروه‌های صلح طلب و طرفدار حقوق بشر و فعالان اجتماعی و سیاسی هستند. خود تروریست‌ها نیز نمی‌توانند این تمایزها را قائل شوند و البته آنها به گونه‌ای دیگر به داوری می‌پردازند (با کشتن).



ایالت میشیگان



۲۶ ژانویه ۱۸۳۸ میلادی بیست و ششمین ستاره روی پرچم ایالات متحده آمریکا به نام ایالتی نقش می خورد که نقش کلیدی در صنعت و تجارت آینده ایالات متحده آمریکا به عهده می گیرد. میشیگان که با لقب ایالت دریاچه‌های بزرگ شناخته می‌شد، صاحب این ستاره است.

دکتر مهدی آقازمانی



موجب شده است تا رنکینگ (ضریب نفوذ) جمعیت این ایالت در رتبه هفدهم باشد.

البته آب و هوای سرد زمستانی و ارتفاع منطقه که در بالاترین نقطه به ۶۰۳ متر از سطح آب‌های آزاد و در پست‌ترین نقطه به ۱۷۴ متر بالاتر از آب‌های آزاد می‌رسد در پایین آمدن ضریب نفوذ جمعیت مؤثر دانسته شده است.

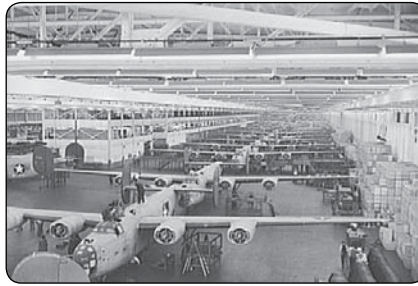
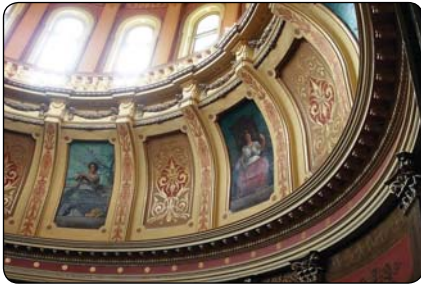
با این‌که میشیگان از دوره‌های کهن تاریخی سکونت‌گاه برخی قبایل سرخ‌پوست کوچ‌نشین شمال میانه در آمریکا بوده است. اما شاید قرن هفدهم و ورود اروپائیان و اکتشافات مسیونرهای کاتولیک فرانسوی را بایست سرآغاز تاریخ جدید این سرزمین دانست. میشیگان در این دوران هرگز صحنه جنگ‌های خونین نیست و قراردادهای حل و فصل از سال ۱۶۶۸ به بعد مورد احترام بومیان و مبلغان مسیحی است که در خلال سال‌های ۱۶۷۱ تا ۱۶۷۵ به این منطقه شمالی تازه بخشند.

اما قرن هجدهم هم‌زمان با حکمرانی بریتانیایی‌ها و مجموعه‌ای از مناقشات مرزی در مستعمرات انگلیسی و فرانسوی است که میشیگان

میشیگان تنها ایالت آمریکاست که از دو شبه جزیره مستقل تشکیل می‌شود که در دل دریاچه‌های بزرگ آب شیرین پیشروی کرده‌اند. همین موقعیت جغرافیایی، این ایالت را به تنها سرزمینی تبدیل کرده است که بیشترین خطر ساحل آب شیرین جهان را در اختیار خود دارد. به همین دلیل هم لقب دریاچه‌های بزرگ از دیرباز برای این ایالت برگزیده شده است. اگر چه در فرهنگ عامه مردم شمال مرکز ایالات متحده آمریکا به میشیگان ایالت (WWW) که مخفف (Winter Water Wonderland) به معنی سرزمین اعجاب‌انگیز آب‌های زمستانی مشهور شده است.

میشیگان در مجموع با وسعتی معادل ۹۶۷۱۶ مایل مربع (۲۵۰۴۹۳ کیلومتر مربع) در رده یازدهم جدول پهناوری ایالت‌های ۵۰ گانه آمریکا قرار گرفته است و امروز با داشتن رتبه نهم جدول پرجمعیت‌ترین ایالت‌های ایالات متحده آمریکا خانه ۹/۸۸۳/۰۰۰ شهروند آمریکا براساس سرشماری سال ۲۰۱۲ می‌باشد. اما گستردگی خاک ایالت





هم از آن مجزا نیست. صنایع خودروسازی بالا باشد و از نمادهای توسعه صنعتی برای دولت فدرال محسوب گردد.

ایالت میشیگان خانه ۵ دانشگاه معتبر غرب میانه در ایالات متحده آمریکاست که در میان آنها دانشگاه صنعتی میشیگان از شهرت بسزایی برخوردار است.

اگرچه بعید به نظر می‌رسد اما ساختار صنعتی - دانشجویی ایالت میشیگان تا حد بسزایی به جذب قومیت‌های مهاجر از خاورمیانه علی‌الخصوص اعراب منجر شده است. تا آنجا که این ایالت را خانه آمریکایی‌های عرب‌تبار می‌دانند و امروزه موزه ملی اعراب آمریکا و نیز مرکز اسلامی ایالات متحده آمریکا در دیترویت بزرگترین شهر این ایالت مستقر است.

امروزه حتی برخی زنان محجبه مسلمان عرب‌تبار در پلیس شهر دیترویت مشغول به فعالیت هستند و می‌توان حضور آنها را در گوشه و کنار این شهر به وضوح دید، جنبش امت مسلمان که رهبری آن را مالکوم ایکس و لویس فراخان به عهده داشته‌اند هم ریشه در همین شهر دارد.

اما دیترویت کلان‌شهر آمریکایی است که جنبه‌های متنوعی از زندگی را به نمایش می‌گذارد. این شهر ۴/۵ میلیون نفری که به پایتخت خودرو در جهان شهرت دارد، امروزه خواهرخوانده دومی در امارات متحده عربی، کیتو در کشور زامبیا، مینسک پایتخت بلاروس و تورین در ایتالیا می‌باشد. اگرچه پایتخت تجارت در شمال آمریکا لقبی است که برای شهر شیکاگو انتخاب شده است. اما نمی‌توان نقش دیترویت را در پیشبرد اقتصاد شمال آمریکا نادیده گرفت.

ایرانیان نیز در این شهر سهم عمده‌ای دارند. فارغ از فعالیت متمرکز و چشم‌گیر انجمن دانشجویان ایرانی ایالت میشیگان که در این شهر دایر است. حضور مشاغل و فعالان اقتصادی ایران در عرصه‌های گوناگون در ایالت میشیگان زمینه‌های پیدایش یک کلونی جمعیتی ایرانی‌تبار را در این ایالت فراهم آورده است که به مرور زمان در مناسبات اقتصادی، اداری و اجتماعی ایالت میشیگان نقش پررنگ‌تری ایفا کرده و می‌کنند.

با این حال همزمان با این درگیری‌ها همچنان تجارت پر سود پوست خز که در انحصار فرانسوی‌ها در این منطقه است، موجب می‌شود تا میشیگان بخشی از رویال استیت فرانسوی‌ها باقی بماند اما در نبرد سال ۱۷۵۹ در دشت آبراهام و پس از آن معاهده ۱۷۶۳ پاریس، فرانسه قیومیت این منطقه را به بریتانیا واگذار می‌کند. اما درگیری‌های مربوط به جنگ‌های استقلال در حقیقت چهره دیترویت و پس از آن فرجام سرزمین دریاچه‌های بزرگ را متحول کرده و سرانجام به عضویت این ایالت در اتحادیه ایالات متحده آمریکا می‌انجامد.

امروزه میشیگان از دو شبه جزیره تشکیل شده است که به میشیگان پایین و میشیگان بالا شهرت دارد. که علاوه بر شهرهای مهم، مناطق مسکونی، بنادر تفریحی و تفرج‌گاه‌های ساحلی، پارک ملی آیل رویال (با مساحت ۲۳۱۴ کیلومتر مربع)، جنگل ملی هیوران - منستی (با مساحت ۴۰۵۰ کیلومتر مربع) و جنگل ملی هایاواتها (با مساحت ۳۵۶۱ کیلومتر مربع) هم در خاک این ایالت قرار گرفته‌اند.

با این حال بنای اقتصاد و تجارت در ایالت میشیگان در همه تاریخ این ایالت نه تنها با محیط زیست طبیعی آن همراه نبوده است که به دشمن محیط زیست نیز شهرت یافته است. در قرن هفدهم و هجدهم اقتصاد میشیگان بر شکار بی‌رویه حیوانات و صادرات پوست خز استوار بود و امروزه استقرار بزرگترین کمپانی‌های اتومبیل‌سازی آمریکا مانند جنرال موتورز، فورد، کرایسلر و ... در این ایالت، لقب ایالت خودرو را برای میشیگان به همراه آورده است که همچنان با محیط زیست سازگار نیست.

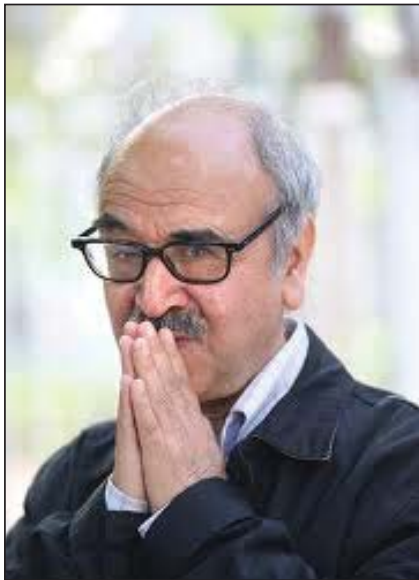
امروزه صنایع خودروسازی اقتصاد ایالت میشیگان را به اقتصاد پیشرو در ایالت متحده آمریکا مبدل کرده است تا آنجا که تا پیش از رکود بزرگ اقتصادی ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۸ تولید ناخالص داخلی این ایالت به تنهایی در قواره تولید ناخالص داخلی بزرگترین صادرکننده نفت جهان (عربستان سعودی) تخمین زده می‌شد. همین امر باعث شد که ضریب تولید شغل در این ایالت نیز به دلیل



بازخوانی فراز و نشیب ادبیات معاصر به روایت کتاب «با چراغ و آیین» - قسمت پنجم:

فروغ فرخزاد، اسیری که عصیان کرد

نوشته: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی



جنبه‌ی اجتماعی شعرش خود جای گفتگوی بسیار است (عروسک کوچکی، آیه‌های زمینی، ای مرز پرگهر، دیدار در شب) که چگونه در مرز دریافت‌های اجتماعی، شعر او با شعر تواناترین گویندگان معاصر (اخوان ثالث، شاملو) برابری می‌کند.

خورشید مرده بود

خورشید مرده بود و فردا

در ذهن کودکان،

مفهوم گنگ گمشده‌ای داشت.

آن‌ها غرابت این لفظ کهنه را،

در مشق‌های خود،

با لکه‌ی درشت سیاهی،

تصویر می‌نمودند.

و با شهامت و صداقت چنین تصویری از محیط زندگی خود می‌دهد که:

من در میان توده‌ی سازنده‌ای قدم به عرصه‌ی هستی نهاده‌ام

که گرچه نان ندارد، اما به جای آن

میدان دید باز و وسیعی دارد

که مرزهای فعلی جغرافیایی‌اش

از جانب شمال به میدان پرتراوت و سبزی تیر

و از جنوب به میدان باستانی اعدام

و در مناطق پرازدحام، به میدان توپخانه

بررسی و ستایش است. در این وجیزه ما تنها به یادکرد اشارت‌وار و فهرست‌گونه‌ی آن می‌پردازیم، به امید این‌که در مجال‌های آینده، به یاری اهل نظر، بتوانیم درباره‌ی یک‌یک خصایص شعری او به گفتگو بپردازیم:

۱- گرایش به نوعی شعر محض، بی‌آن‌که اندیشه‌ی قبلی مشخصی مسیر خیال و احساس او را رهنمونی کند. در این شیوه اگرچه او بنیادگذار نیست، اما نمونه‌هایی ارجمند به شعر فارسی بخشیده است. در دنباله‌ی همین ویژگی شعر او باید از نوع ارائه‌ی تصویرها در جای‌جای شعرش یاد کنیم، تصویرهایی که یک سوی آن از نوعی دید انتزاعی می‌آفرید:

و به آواز فناری‌ها

که به اندازه‌ی یک پنجره می‌خوانند

(تولدی دیگر)

۲- قلمرو خاص شعری او نیز از گوشه‌های برجسته‌ی کار وی به شمار می‌رود که از چندین نظر قابل یادآوری است: نخست شعر غنایی ساده‌ای که در حد اعلای گزارش دریافت‌های فردی یک زن از روابط غریزی و عشقی است؛ عشقی زمینی و ساده و بی‌پیرایه:

دیدم که بر سراسر من موج می‌زند،

چون هُرم سرخ‌گونه‌ی آتش

چون انعکاس آب

چون ابری از تشنچ باران‌ها

چون آسمانی از نفس فصل‌های گرم

(وصل)

فروغ نماینده‌ی برجسته‌ی نسل روشنفکر این مرز و بوم و گزارشگر راستین و صمیمی لحظه‌های زندگی این گروه بود: تنهایی، آوارگی، تسلیم، سکوت:

خانه‌ی خالی

خانه‌ی دلگیر

خانه‌ی در بسته بر هجوم جوانی

خانه‌ی تاریکی و تصور خورشید

خانه‌ی تنهایی و تفال و تردید

خانه‌ی پرده، کتاب، گنج، تصاویر

(جمعه)

۳- با این همه گرایش به لحظه‌های فردی،

«اسیری» که در برابر «دیوار»‌های بندگی، «عصیان» می‌کرد، پس از «تولدی دیگر» در لحظه‌ای که هیچ گمانش نمی‌رفت، در سی و دو سالگی در یک حادثه‌ی ناگوار، در ۲۴ بهمن ۱۳۴۵، به «ملکوت آسمان‌ها» پیوست. مرگ فروغ فرخزاد در قلمرو شعر مدرن ایران، پس از مرگ نیما، بزرگترین و ناگوارترین حادثه بود. نیما در مرحله‌ای از منظر حیات و حاصل عمر زندگی را بدرود گفت که مرگش بدین تلخی و ناگواری نبود، چرا که «پیری بود میوه‌ی خویش بخشیده»، اما این «شکوفه‌ی تازه‌رو» که این چنین «باز پیچه‌ی باد شد»، در بارورترین لحظه‌های زندگی‌اش بود. در لحظه‌هایی که نقش مشخصی در شعر معاصر فارسی به خود گرفته بود و تأثیر زبان شعری و دید شاعرانه‌اش را در صفحات شعر معاصر به روشنی می‌دیدیم. این تأثیر پس از مرگش تا سال‌ها ادامه خواهد یافت و برای همیشه در صحایف تاریخ ادب ایران ثبت خواهد شد.

شهرت فروغ به شاعری با نشر دیوان نخستین او به نام اسیر، موجی از تحسین و ستایش را از سویی و نکوهش و دشنام را از سوی دیگر برانگیخت. و همین برخورد متضاد جامعه‌ی ناهماهنگ ما خود نمایشگر اهمیت نقش او در شعر این روزگار بود.

پس از نشر این کتاب دو دیوان دیگر با نام دیوار (شامل سرودهای غنایی شاعر) و «عصیان» (اندیشه‌های فلسفی و عصیانی او) نشر یافت، اما حقیقت امر این است که شخصیت اصیل و ممتاز و مستقل او با آخرین کتابش تولدی دیگر آشکار شد. در این کتاب با شاعری بزرگ رو به رو می‌شویم که بی‌هیچ گمان، تاریخ ادبیات ایران او را به عنوان بزرگترین زن شاعر در طول تاریخ هزار ساله‌ی خویش خواهد پذیرفت و در قرن ما یکی از دو سه چهره‌ی برجسته‌ی شعر امروز خواهد بود.

از آزادی و شهامت کم‌نظیر او - که در نخستین دفترهای شعرش به روشنی احساس می‌شد - اگر بگذریم در قلمرو شعر محض، سرودهای آخرین دیوان او از دیدگاه‌های مختلف قابل



رسیده است. (از مرز پرگهر)

۴- زبان مشخص و ویژه شعری، که این استقلال را فقط نیما دارا بود و پس از او از اخوان ثالث و احمد شاملو (در بعضی از شعرهای منثورش)، و این تشخیص محصول کوشش چندین جنبه‌ی فروغ است: نخست سادگی زبان و نزدیکی به حدود محاوره و گفتار؛ دیگر آزادی در انتخاب واژه‌ها به تناسب نیازمندی در گزارش دریافت‌های شخصی و کمال قدرت در احضار کلمات؛ سوم توسعه‌ی که در مقوله‌ی وزن قائل بود و مسئله‌ی وزن، در شعرهای دیوان اخیر او خود جای گفتگوی بسیار دارد.

می‌بینم که فروغ با گستردگی که در کیفیت توزیع افاعیل قائل شده است بیشتر از نیما- که اغلب به توسعه‌ی کمی افاعیل گرائیده بود- وزن شعر را گسترش داده است و یکی از خصوصیات فراموش شده‌ی شعر قرن چهارم را- که به علت کلیشه‌وار شدن زبان شعری و منته به خشک‌خاش گذاری‌های عروزی، در دوره‌های بعد فراموش شده بود- زنده کرد و از حد رایج و مشخص آن هم توسعه‌ی بیشتری بخشید. سخن از این مقوله را به دقت دیگری می‌گذاریم تا توسعه‌ی داخلی وزن شعر او را به روشنی و با زبان فنی بررسی کنیم.

ادبیات فارسی سال‌ها باید در انتظار بماند تا چهره‌ای به مانند فروغ بر صحایف پریشان و آشفته‌ی آن- که میدان ادعاهای بی‌جا و آشفته‌کاری‌های متشاعرچگان پیر و جوان است- بتابد و چه دیر خواهد بود تا چهره‌ای چون او در شعر ما روی نماید!

فروغ اگر خالص‌ترین و برجسته‌ترین چهره روشنفکری ایران، در نیمه‌ی دوم قرن بیستم نباشد، بی‌گمان یکی از دو سه تن چهره‌هایی است که عنوان روشنفکر، به کمال، بر آنان صادق است. صورت و معنی در شعر او مدرن است. هیچ گونه نقابی از صنعت و ریای روشنفکرانه- که اغلب متظاهرین به روشنفکری در کشور ما گرفتار آن‌اند- بر چهره‌ی شخصیت او دیده نمی‌شود. «ریای روشنفکر مآبانه» از ریای دینی بسی خطرناک‌تر است. بسیاری از مدعیان روشنفکری در کشور ما به آن‌چه می‌گویند عقیده ندارند؛ حتی، با اطمینان، می‌توان گفت که دانه‌های درشت عالم روشنفکری ما، در کمال شهرت، که گاه خود را «فیلسوف» می‌دانند مترجم ناقص حرف‌های دیگران‌اند و غالباً آن حرف‌ها

را به عنوان حرف‌های خودشان عرضه می‌دارند ولی در ته دل کوچکترین وابستگی و پیوندی با آن اندیشه‌ها نمی‌توانند داشته باشند. حتی از فهم درست حرف‌هایی که ترجمه می‌کنند عاجزند، به همین دلیل، نوشته‌ها و حرف‌های بسیاری از آن‌ها اگر تحلیل معاشناسیک شود، پر است از تناقض‌های آشکار منطقی و گاه یکصد و هشتاد درجه تغییر مواضع دادن از رئالیسم سوسیالیستی به سوی پست مدرنیسم.

اما فروغ، در هنر خویش، زلال است و خالص. همان است که احساس می‌کند و همان است که می‌گوید. در نگاه او، که یک‌باره از مجموعه‌ی سنت گسیخته و هنوز به هیچ چیز دیگری نپیوسته است، «وصف»‌ها از لحاظ معنی‌شناسی و تحلیل دیسکورس خبر از «ناپایداری» و «شتاب» و «ابهام» و «دوردست»‌ها می‌دهند.

اگر «سنت» را که در مرکز معنائی آن نوعی «ایستایی» و «ثبات» وجود دارد با ویژگی «سکون» و «اطمینان» بشناسیم، که از چنین شناختی ناچاریم، سنت‌گریزی او را و مدرنیت او را در این «وصف»‌ها به خوبی مشاهده می‌کنیم. اگر او آشکارا، با «سنت» در می‌افتاد ما در اصالت روشنفکری او می‌توانستیم تردید کنیم، ولی او، هیچ‌گاه، به صراحت سخنی در این باب نگفته است، حتی وقتی به گونه‌ای نوستالژیک از روشن شدن لامپ روی مسجد مفتاحیان (نمونه‌ای از مظاهر سنت) سخن می‌گوید، گریز خویش را از چنین دنیایی پنهان نمی‌کند.

ما در قرن بیستم روشنفکران بسیاری داشته‌ایم که به ویرانی «سنت»‌ها کمر بسته و برخاسته‌اند و تمام کوشش آنان تخریب اساس سنت‌ها بوده است چه به صورت آثار داستانی بزرگ (بوف کور در نیمه‌ی اول قرن بیستم) و چه در شکل مقالات و کتاب‌های بسیار وسیع و استدلالی (آثار کسروی و ارانی)، اما هیچ‌یک از آنان، بی‌گمان، در درون خویش تا بدین پایه گسیختگی از سنت را نتوانسته‌اند تصویر کنند.

در بوف کور، دشمنی صریح با سنت، خواننده را، حتی گاه، به ستیزه‌ی خردمندانه با نویسنده فرا می‌خواند. اما در تصویری که فروغ از گسستن خویش ارائه می‌دهد، چه بخوایم و چه نخواستیم، غیرمستقیم، این سنت است که از من دور می‌شود و ما را رها می‌کند. باید بپذیریم که عالی‌ترین تصویر عبور از سنت، در ادبیات نیمه‌ی دوم قرن بیستم ما، در شعر اوست که

زیباترین تجلی خود را آشکار می‌کند. شاملو و اخوان با همه‌ی ستیزه‌ی آشکاری که گاه با الاهیات و سنت‌الاهیاتی حاکم داشته‌اند، نتوانسته‌اند چنین «گذاری» را، در بیان هنری خویش آنگی کنند، گیرم صریح‌ترین رویارویی با الاهیات را نیز در شعر خود عرضه کرده باشند (برای نمونه، «گزارش» از اخوان ثالث و «در آستانه» از شاملو).

اگر از این دیدگاه، که دیدگاه هنری است و هیچ زرداخانه‌ی مجهز به بمب اتمی و نیدروژنی هم نمی‌تواند به جنگش بیاید، بنگریم، هیچ روشنفکری بهتر از فروغ به ستیزه‌ی با سنت برنخاسته است، دیگران شعار داده‌اند و دشنام و اگر به تحلیل سبک‌شناسیک آثارشان بپردازیم، در جدال با سنت، خود گرفتار تناقض‌های خنده‌آوری نیز شده‌اند.

من مانند Julien Benda (۱۸۶۷-۱۹۵۶) که در نیمه‌ی اول قرن بیستم از خیانت روشنفکران سخن به میان آورد نیستم و قصد توهین به هیچ روشنفکر راستینی را ندارم. از میرزا فتح‌علی آخوندزاده و میرزا آقاقرمانی بگیر و بیا تا سید حسن تقی‌زاده و دکتر ارانی و بهار و نیما یوشیج و صادق هدایت و ذبیح بهروز، ولی در مجموع آن‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کنم:

الف. روشنفکر «نمی‌خواهم»

ب. روشنفکر «چه می‌خواهم»

متأسفانه، جامعه‌ی عقل‌گریز ما همیشه به «روشنفکران نمی‌خواهم» (امثال صادق هدایت) بها داده است و از «روشنفکر چه می‌خواهم» (امثال سید حسن تقی‌زاده و دکتر ارانی) با بی‌اعتنایی و گاه نفرت یاد کرده است. ولی آن‌ها که سازندگان این سرزمین‌اند، بیشتر، همان «روشنفکران چه می‌خواهم»‌اند، چه ارانی باشد و چه تقی‌زاده، در ایران برای این که شما مصداق «روشنفکر نمی‌خواهم» شوید کافی است که از مادرتان قهر کنید و بگویید «خورشت بادمجان را دوست ندارم» و یک عدد رمان پست مدرن کذایی و یا چند شعر جیغ بنفش بی‌وزن و بی‌قافیه و بی‌معنی هم در این عوالم مرتکب شوید و به تمام کاینات هم بد و بیراه بگویید و دهن کجی کنید. ولی «روشنفکر چه می‌خواهم» شدن، بسیار دشوار است، و «خریزه خوردنی» است که حتی پس از مرگ هم باید «پای لرز» آن بنشینید. از نکات عبرت‌آموز یکی هم این است که فرنگی جماعت نیز، برای روشنفکران نمی‌خواهم ما همیشه کف زده‌اند.

یک سبب حکایت



محمود افهمی

پستان به تنور چسباندن

که دارنده صفت سینه سوختگی برای رسیدن به این مرتبه رنج بسیار کشیده و همچون نانوایان سینه سوخته‌ی کارش و مُرادش شده است. همچنین چه بسا شنیده‌اید که بگویند: «فلانی سینه سوخته‌ی این کاره!» و یعنی در این کار رنج بسیار کشیده و از شعله و داغی تنور این کار نهراسیده و خِبره‌ی کار است

یعنی برای کاری خود را به آب و آتش زدن، برای رسیدن به مقصود کاری سخت انجام دادن و خود را به عذاب و تنگنا انداختن، و زمانی به کار می‌رود که فردی برای تحقق امری بسیار تلاش کرده و خود را به هر دری می‌زند تا آن امر یا موضوع محقق شود. مثلاً وقتی فردی هوادار سرسخت تیم فوتبال یا حزبی سیاسی است و بسیار با تعصب و آتشین از آن دفاع و تبلیغ می‌کند می‌گویند: «همچین پستون به تنور تیم فلان می‌چسبونه که انگار باباش تو اون تیم بازی می‌کنه» یا «از این پستان به تنور چسباندن‌ها چیزی هم گیرت می‌یاد یا نه؟!» و اما این اصطلاح از کجا آمده؟ ظاهراً اصطلاحی نانوايي یا پخت نان است. در گذشته که بیشتر نانوايي‌ها تنور آتشین داشته و از تنورهای برقی و دوار امروزی خبری نبود. فرد برای چسباندن خمیر به درون تنور می‌بایست دست را تا کتف به درون تنور داغ فرو برده و گرده‌ی خمیر را به بدنه‌ی تنور بچسباند. طبعاً با این کار به خصوص در تنورهای زمینی و سنتی روستایی و یا تافتونی‌های شهری سینه‌اش به تنور چسبیده و چون همیشه از دست راست برای چسباندن خمیر به داخل تنور استفاده می‌کردند، همواره سینه چپ که بر لبه تنور قرار می‌گرفت سرخ شده و سوخته بود. (خود شخصاً این اتفاق را دیده بودم. نانواي محله کودکی‌ای همیشه سینه‌اش سرخ و ملتهب بود و شاهد بودم که وقتی آب می‌نوشید ته لیوان را روی سینه‌اش می‌ریخت. شاید برای خنک شدن سینه یا جلوگیری از سوختن بیشتر) از این رو وقتی شخصی بسیار خواهان امری بوده و برایش تلاش پرزحمت کند می‌گویند پستان برای فلان چیز به تنور می‌چسباند.

از همین جا اصطلاح «سینه سوخته» نیز معنی می‌شود. عاشق سینه سوخته، مدعی سینه سوخته، طرفدار سینه سوخته، لوطی و لات سینه سوخته ... و از این دست، که همگی نشاندنده‌ی آن هستند

Mahmoud Afhami
مجموعه‌ای از رسه‌های ضرب‌المثل‌های فارسی
و نکه‌های عامیانه

یک سبب حکایت

1 855.HEKAYAT
WWW.YEK SABADHEKAYAT.COM

AVAILABLE NOW



فقط در ایران

نامه

خط بخط نامه ام از دل حکایت میکند
وز جدائیها چومولانا شکایت میکند
من قلم از استخوانم سازم ای افسون دل
نامه ای بهرت نویسم جوهرش از خون دل
واندر آن نامه نویسم دردم از هجران تو
سینه ای آغشته از اندوه بی پایان تو
اشکهایم قطره قطره میچکد بر نامه ام
این حکایت نامه میگوید که من دیوانه ام
نام تو در نامه ام شوری بپا افکنده است
از الف تا یا ز عطر، عاشقی آکنده است
همچو مجنون بوسه باران کردمش این نامه را
همچو لیلی بازکن این نامه آشفته را
گردش ایام و دنیا بی وفا می کند
خاطرم را خاطرات تو هوایی میکند
مثل (مرغانه) مهاجر دور گشتی از برم
زخمی جور و جفایم مرغ بی بال و پرم
ای فدای با تو بودن، در کنار کیستی؟
عاشقی آیا هنوزم، یا که با من نیستی؟
درد عشقم را تهی از جام خود کردی چرا؟
قلب من را سنگ فرش راه خود کردی چرا؟
یاد داری گفتمت هرگز فراموشم مکن؟
همچو شمعی در مسیر باد خاموشم مکن؟
یاد داری که چه گللهایی نثار کرده ام؟
آنهمه گل را نثار آن وقارت کرده ام
آن نهال عشقمان از اشک من، سیراب بود
چشم گریانم بیادت هر شبی بیخواب بود
ای که میگفتی همیشه مست میمانی برم
هیچ گفتم رفتی و آخر چه آمد بر سرم؟
میروم با کوله باری از غم و درد و حزن
خوش بمانی هستی من، هر کجایی بعد از این

محمود افهمی
۲۰۱۳/۰۲/۲۴

هرچند وقت یکبار، ایمیل‌هایی درباره ایران می‌گیریم که عکس‌های خنده‌دار را نشان می‌دهد و موضوع آن «فقط در ایران» یا «only in Iran» است.

این ایمیل‌ها اگرچه خنده‌به‌لب می‌نشانند و بعدی از ابعاد جامعه ایران را نشان می‌دهد، اما در ایران چیزهایی هم هست که ساده از کنارشان می‌گذریم. اگر مدتی از ایران دور باشید، این نکات زیبا بیشتر خود را نشان می‌دهند.

امروز با همسرم به کوهپیمایی در دارآباد رفتیم. نیمه‌های راه گروهی زن و مرد با سن‌های کم و زیاد نشسته بودند. مردی با موهای سپید و صدایی بسیار زیبا، داشت ترانه می‌خواند و بقیه هم با او دم گرفته بودند. آنقدر جو گیرنده‌ای بود که ما هم نشستیم و با خواننده دم گرفتیم. وقتی ترانه شادتر شد، جوانی خوش تیپ بلند شد و شروع کرد به رقصیدن. خواستم فیلمی بگیرم، فکر کردم شاید دوست نداشته باشند. در اینحال فکر میکردم کجای دنیا چنین حالت و جوی را می‌شود دید؟

برگشتم در قهوه‌خانه ساده بالای کوه، سفارش املت دادیم. کنار دست فروشنده نوشته بود: ما را در Facebook ملاقات کنید. باز فکر کردم در کجای دنیا می‌شود اینچنین املت خوشمزه و نان لواشی پیدا کرد که فروشنده اش هم تا این حد به روز باشد؟ چون من تا حدی دنیا دیده هستم، به تجربه می‌گویم: هیچ کجا...

هنگام برگشتن خانمی با مانتو و روسری و ظاهری مرتب در حال فروختن گل بود. آنقدر ظاهر با کلاسی داشت که برای خرید گل پنجره را باز کردیم. شخصیت با وقاری داشت. وقتی گفتیم به شما نمی‌آید گل بفروشید، با کلامی تکان دهنده گفت: بی کس هستم، اما ناکس نیستیم.. زندگی را باید با شرافت گذروند.

کجای دنیا می‌توان این سطح از فلسفه و حکمت راه در کلام یک گل‌فروش یافت؟ به خانه که رسیدیم همسرم یادش افتاد چیزهایی را نخریده‌است به سوپری نزدیک خانه رفته و خرید کردم. دست کردم دیدم کیفم همراه نیست. گفتم ببخشید پول نیاوردم، می‌روم بیاورم و در حالیکه مبلغ کالایی که خریده بودم کم نبود، مغازه دار با اصرار گفت نه آقا قابل شما رو نداره ببرید و با کلامی جلدی و قاطع کالا را به من داد.

تشکر کردم و در راه خانه فکر کردم کجای دنیا چنین اعتمادی به یک غریبه وجود دارد؟ تازه پول را هم که آوردم فروشنده با تعجب گفت: آخه چه عجله ای بود؟

شب در حالیکه پشت لب تاپم داشتم کار میکردم، یکباره صدای آکاردئون یکی از ترانه های خاطره انگیز را سر داد. در کوچه نوازنده ای با زیباترین حالت و مهارتی خاص می‌نواخت. به دنبال صدا رفته و پنجره را باز کردم. یکی آمد و به او نزدیک شد و گفت از طبقه هشتم آمدم پایین فقط بخاطر این ملودی قشنگی که می‌زنی. با رضایت پولی به او داد و رفت...

حساب کردم دیدم پولی که در این کوچه گرفت را اگر در ده کوچه گرفته باشد، درآمدها خوبه دارد. در کجای دنیا کسی می‌تواند در کوچه ای سرودی را سر دهد؟ من جایی ندیده ام. میتوان همه رخدادهای بالا را منفی دید.

چرا باید خانمی با وقار گل بفروشد...؟ چرا فردی که به کامپیوتر وارد است باید بالای کوه املت درست کند...؟ چرا باید نوازنده ای ماهر در کوچه بنوازد...؟؟ و از این دست نگاههای منفی که خیلی ها دارند. اما هیچ راه حلی هم ندارند که مثلاً این مرد اگر در کوچه نواز، چه مشکلی حل خواهد شد؟ و آیا نگاههای منفی ما کمکی به حل مشکلات دنیا میکند؟

من هر چه را دیدم مثبت می‌دیدم. بعضی از ما چیزهایی را برای خودمان ذهنی کرده ایم در حالیکه در عمل وجود ندارند... و آنچه را نیز که وجود دارد، چشم ما نمی‌بیند و ذهن ما درک نمی‌کند.

مثلاً آدم‌ها را به دو گروه «باکلاس» و «بی کلاس» تقسیم کرده ایم...! ما کسیما، پرادو و بنز با کلاس، و پیکان و پراید بی کلاسند. حالا در جاده گیر کنید، به هر دلیل...، چه تمام شدن بنزین، چه خرابی ماشین... امتحان کنید، حتی یک ماکسیما و پرادو و بنز بخاطر کمک به شما توقف نمی‌کنند و اگر کسی به کمکتان بیاید یا پیکان دارد یا پراید و یا وانت... کدام با کلاس‌ترند؟





طنز نوشته ای از: حمیدرضا رحیمی

www.hazl.com

پای درد دل مردم دارالخُرَافه

اشاره:

پیام‌ها همگی واقعی و برگرفته از جراید شریفه
دارالخُرَافه است، پاسخ‌ها اما از فدوی ست.

تورم لجام گسیخته را بگیرد ولی برعکس، خود مسئولین اعلام کردند که روغن نباتی مورد نیاز خانواده‌ها را ۴۰ درصد گران می‌کنند و بلافاصله این کار را انجام دادند. واقعاً نمی‌دانیم چه بگوییم. (بوربور)

* در سال حماسه اقتصادی شرکت‌های ساخت ظروف چینی بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ درصد قیمت محصولات خود را افزایش داده‌اند. با این قیمت‌های سرسام آور چگونه می‌توانیم از کار و سرمایه ایرانی حمایت بکنیم.

۰۹۱۱---۲۷۸۵

- فدوی بعلت ضیق وقت، هردو عریضه را یکجا بعرض رسانده و پاسخ می‌دهد. مراتب در اوقات شرعی به شرف عرض رسید. بعدالتحیه والسلام فرمودند "سال حماسه‌ی اقتصادی و سیاسی" را ایشان برای اُمت بعنوان موضوع انشاء تعیین فرموده بودند و منظور دیگری نداشتند، برادر ۰۹۱۱---۲۷۸۵!

* حال که جریان فتنه و حلقه انحرافی هیچ یک چشم دیدن اصول گرایان را ندارند و تصمیم به ایجاد تشتت در میان نامزدهای اصول گرا گرفته‌اند باید اصول گرایان به وحدت برسند و فردی با صلاحیت را با نظر علمای بزرگوار به مردم معرفی نمایند.

۰۹۳۵---۱۱۷۷

- خودتان را برای اینکه اصول گرایان گرامی به جماع* برسند، اینگونه به زحمت نیندازید، برادر ۰۹۳۵---۱۱۷۷؛ اگر نشد یکی از همان علما هم کفایت می‌کند.

* خدا بگویم این ناپیوست سربه‌های ما را چه کند؛ لطفاً پیش از آنکه بی فدوی شوید، غلط تاییی جماع را به اجماع اصلاح بفرمائید، اجرتان با گربه‌ی مرتضاعلی(ع)

* از کسی که ماهی در دستش گرفته بود پرسیدند این ماهی چیه در دست گرفته‌ای؟ جواب داد می‌برم شام. ماهی زبان باز کرد و گفت شام میل ندارم اول به سینما برویم. حالا حکایت فتنه گران سال ۸۸ است که با پررویی تمام برای انتخابات ریاست جمهوری یازدهم شرط گذاری می‌کنند.

۰۹۱۲---۸۸۵۳

- توی این سرسام قیمت‌ها که ملت یک لا قبا را به زانو درآورده، شما چگونه از آب گل آلود ماهی گرفتید، برادر ۰۹۱۲---۸۸۵۳؟

* بوی فاضلابی که در رودخانه کارون جاری است بسیار آزار دهنده شده به طوری که از ساحل آن نمی‌توان پیاده عبور کرد و قدم زد به نظر می‌رسد حس بویایی و بینایی مدیران استان خوزستان ضعیف شده که متوجه این

* چرا کسانی که در ابتدای مسئولیت فریاد عدالت سر می‌دادند و واقعا هم جلوی اسرافکاری‌ها را می‌گرفتند و از چیدن چند نوع میوه در روی میز جلسات جلوگیری می‌کردند، حال خود گرفتار مسرفین شده‌اند؟ راستی هزینه میلیاردی غیرضرور در استادیوم آزادی از چه منبعی تامین می‌شود؟ می‌دانید ما برای انتخاب شدن دکتر احمدی نژاد در آن سالها چه نذر و نیازی کردیم؟

پورمحمد از یزد و ۰۹۱۲---۳۳۰۵

- به فدوی مربوط نیست‌ها، لکن ناچیز شمردن و مصادره‌ی زحمات دیگران کار درستی نیست. حالا مقام معظم رهبری انارالله برهانه که اینجا نیست، لکن خدای ایشان، که البته زیاد هم کاره‌ای نیست که هست، تمام زحمات انتخاب معجزه‌ی هزاره‌ی سوم برادر احمدی نژاد، روی دوش معظم له بود؛ درب دیزی اسلامی باز است، حیای گربه اسلامی کجاست برادر پورمحمد(ص)؟

* آیا نظام مقدس جمهوری اسلامی بر دوش جوانان ورزشی استوار شده یا بر دوش نخبگان علمی؟

- در پاسخ به آن قسمت از پرسش‌تان فرمودند: هیچکدام! پاسخ درست، سوریه و لبنان و تيمه هم چین و روسیه؛ فلذا یک غلط دارید و ۱۹ می‌گیرید، برادر شهروند!

و در باب بخش دوم پرسش‌تان که:

* چرا این همه امتیاز برای ورزشکاران قائل می‌شوید. آیا نمی‌توان به مشکلات جوانانی که می‌خواهند ازدواج کنند رسیدگی کرد؟ یک شهروند. - فرمودند صیغه بر هر درد بیدرمان دواست! .. و من الله التوفیق

* گویا قرار است مراسم جشنی برای تقدیر از دست‌اندرکاران سفرهای نوروزی برگزار شود اما ظاهراً پشت پرده این جشن که رقم میلیاردی قرار است در آن هزینه شود، فقط تبلیغات انتخاباتی است، اگر قرار است سازمان میراث فرهنگی این هزینه‌گزار را پردازد، بهتر است به زلزله زدگان بوشهری پردازد.

- مراتب در اوقات شرعی به شرف عرض رسید. قدری متغیر شده و در باب زلزله زدگان بوشهری فرمودند که خود کرده را تدبیر نیست برادر پیام، زیرا به فتوای علمای سلف رضوان‌الله تعالی علیه و حشره‌الله مع‌النبيين والصالحين، "هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت" منظورشان آنست که می‌خواستند حجاب را رعایت کنند تا زلزله نیاید!

* در سال حماسه اقتصادی انتظار این است که دولت جلوی گرانی و



معضل نیستند و چاره اندیشی نمی کنند.

۲۱۴۸---۰۹۳۷

- بعرض رسید، فرمودند نخرین چنین نیست بلکه سبب آنست که استشمام عطر اعم از خوشبو یا بد بو، به فتوای علمای سلف حشره الله مع موالیه المظهرین صلوات الله علیهم اجمعین، حرام است برادر ۲۱۴۸---۰۹۳۷!

* مردم با این گرانی‌هایی که بعد از عید راه افتاده چه کار باید بکنند؟ ۱۹۴۲---۰۹۱۶

- فدوی مراتب را از طریق مرجع تقلید خود که اندکی مترقی تر است جويا شد، در پاسخ فرمود:

بسمه تعالی
هاراگیری!*

* خودکشی دستجمعی به سبک ژاپنی!

* چطور است که یک ثانیه پس از انفجار در بوستون دوربین به سمت چپ حرکت می کند و سه چهار متر از سطح زمین بالا می آید و پرچم‌های کل کشورهای دنیا را نشان می دهد. اگر این مطلب تروریستی است یعنی کل دنیا با این قضیه است. این یک فتنه هالیوودی است. یک شهروند

- مراتب عیناً به آگاهی برادر حسین(ع) او با ما رسید؛ فرمود اگر می شود تکلیف ایشان را روشن کنید که بالاخره وقایع اتفاقیه مملکتش را، که مع الاسف مملکت امام زمان(عج) نیست، منتشر بکند یا نه، برادر شهروند؟

* سرکوب جنبش ضد وال استریت و هر صدای حق طلبانه در آمریکا و نبود امنیت برای مردم و کشتار و ضرب و شتم شهروندان این کشور توسط پلیس و از طرف دیگر پناه دادن به تروریست‌هایی که دستشان به خون بی گناهان زیادی آلوده شده و آموزش آنها همه و همه روزی سرباز می کند و داعیه داران دروغین حقوق بشر را رسوا می سازد. در ضمن این سناریوی آمریکایی‌ها که پس از هر انفجار و بمب گذاری چند جوان از چند ملیت را عامل حادثه معرفی می کنند قدیمی و نخ نما شده چرا که دست صهیونیست‌ها و اشغالگران فلسطین در این جنایت‌ها پیداست.

محمودی
- مراتب در مجالی، عیناً به آگاهی برادر حسین(ع) او با ما رسید. محض خاطر شما، موافقت کردند که برادران چینی مقیم آمریکا، که عامل قتل‌های کور اخیر بودند را آمریکائی اعلام کنند. فلذا در پایان افزودند دلتان که خنک شد، خبر بدهید تا اصل خبر را منتشر کنند، برادر محمودی!

* ساخت و سازهای غیر مجاز در شهر قدس چهره‌ای ناهنجار در این منطقه به وجود آورده است و متأسفانه با تغییر شهرداران این روند متوقف نشد. مردم تا کی باید شاهد این پدیده زشت و نگران کننده باشند؟ ...
- قدری دندان(اگر هنوز دارید) روی جگر(اگر هنوز نفروخته اید) بگذارید، بموجب فتاوی حضرت آیات عظام و حجج اسلام، کثرالله امثالهم، ظهور حضرت(عج) نزدیک است، برادر ۹۰۶۰---۰۹۳۷!

* طرح آموزش شنا به دانش آموزان سوم ابتدایی امسال هم در ۱۲ جلسه برگزار شد. طبق معمول تمام مسئولیت و زحمت اجرای آن از قبیل سازماندهی دانش آموزان و ایاب و ذهاب به عهده مربی پرورشی و تربیتی بچه ها بود، اما هنگام پاداش این مدیران مدارس بودند که پاداش اصلی را دریافت کردند! آیا این عدالت است؟ یک مربی پرورشی از تهران - مراتب در شرایطی که بعلت مشکلات مؤمنین در میانمار، چندان هم

سر حال نبودند، به عرض خاک نعلین عنبر آسایشان رسید؛ قدری متغیر شده و فرمودند که اگر یک بار دیگر ایراد بی ربط و بی جا بگیرید، دستور می دهند که برادر حکمت!... قربانی دیپلمات‌شان در برزیل، که متخصص زیرآبی نوجوانان و فعلا بیکار است، بجای شما مشغول شود، برادر مربی! و در این باب، مشکل تفاوت فرهنگی هم در کار نیست!.. خدا بگوید چکار تان بکند، که فدوی را هم بیخودی، سنگ روی یخ کردید، برادر مربی!

* سفارت ایران در برزیل: اتهام تخلف جنسی حاصل تفاوت فرهنگی است! بی بی سی

* برق مسجد امام جعفر صادق(ع) واقع در خیابان دماوند بعد از چهار راه خاقانی نرسیده به ایستگاه داریوش مدتی است دچار مشکل شده است. چندین بار از طرف هیئت امنا و نمازگزاران به برق منطقه شهدا مراجعه شده آنها نیز ضمن پذیرش مشکل قول رفع آن را داده اند، ولی از اقدام عملی آنها خبری نیست. با توجه به اینکه این نقص فنی چندین بار باعث آتش سوزی شده، برای جلوگیری از حوادثی همانند حادثه مسجد ارک، از مسئولین امر انتظار رسیدگی عاجل را داریم.

هیئت امنا و نمازگزاران مسجد امام صادق(ع)
- فدوی حقیقتاً از برخورد کوتاه نظرانه شما حیرت می کند. همین حرفها و حرکات است که اهل بیت علیهم السلام و الصلاة را بقول عوام down grade می کند. فرمایش شما را اگر جدی بگیریم بدینمعناست که آن امام همام(ع) که بموجب روایات گوناگون از اجله دانشمندان اسلامی، و به همه چیز احاطه دارد، از رفع این اشکال جزئی در بیت خود، عاجز است، جدا که واقعا، برادر امنا!

* ما آمده بودیم که مردانه بمیریم
در پیچ و خم جنگ دلیرانه بمیریم
آنجا که جنون حاکم بی چون و چرا بود
شوریده و شیدایی و مستانه بمیریم
سخت است در این شهر که در بین رفیقان
این گونه پریشان و غریبانه بمیریم
مهلت بده ای عمر نفس گیر که شاید
بر دامن ارباب شهیدانه بمیریم

سالگرد عملیات عاشورای ۲ گرامی باد ۳۳۵۱---۰۹۱۶

- آمین یا رب العالمین برادر ۳۳۵۱---۰۹۱۶!

ضمناً مراتب برای محکم کاری و با قید چندین فوریت بعرض خاک نعلین همایون عنبرآسایشان رسید؛ ضمن سلام و تحیات فرمودند که بجای حرف عمل کنید، که فی التأخیر آفات برادر ۳۳۵۱---۰۹۱۶!

* آقای رئیس جمهور هدیه نوزادان به مبلغ یک میلیون تومان را تصویب کردند، اما وقتی برای دریافت به بانک‌ها مراجعه می کنیم هیچ پاسخی به ما نمی دهند. ۱۱۸۷-۰۹۱۲

- فدوی علت را از طریق مبادی ذیربط جويا شد؛ در پاسخ فرمودند که طبق مقررات موجود، نوزادان خودشان باید برای دریافت وجه مذکور مراجعه کنند، برادر ۱۱۸۷-۰۹۱۲، فدوی بی تقصیر است.

* چرا پخش شبکه های جدید تلویزیون از طریق سیستم دیجیتال در شهرهای استان اصفهان نظیر گلپایگان، شهرضا، نطنز، ناین، شاهین شهر، کاشان پخش نمی شود؟! از مسئولین صدا و سیما درخواست رفع مشکل را دارم. ۱۹۴۱---۰۹۱۹

- بعرض رسید فرمودند علت آنست که شبکه های ضدانقلاب معامله به مثل کرده و روی برنامه یمدکور، پارازیت می اندازند، برادر ۱۹۴۱-۰۹۱۹!

